



بيان الأساس الفلسفية للتربية التقدية في القرآن الكريم من أجل تقديم إطار نظري واستنباط آثاره في المبادئ والأساليب التربوية^١

فرهاد خاوري^٢ | مهدي سبحاني نژاد^٣ | محمد حسن ميرزامحمدي^٤

الملخص

أجريت الدراسة الحالية بهدف "بيان الأسس الفلسفية للتربية التقدية في القرآن الكريم من أجل تقديم إطار نظري واستنباط مضامينه في المبادئ والأساليب التربوية" وباستخدام أساليب التحليل المفاهيمي والاستنباطي. تكون مجتمع البحث من القرآن الكريم وتفسير الميزان والوائق المطبوعة الأولى والمستعملة والمصادر المتعلقة بالموضوع. وتضمنت نتائج البحث ٢٩ قاعدة الوجود و ٢٨ قاعدة انثروبولوجية و ٨ قواعد نظرية المعرفة و ٢٩ أساس القيمة المعرفية، والإطار النظري بما في ذلك الأبعاد والمكونات. تشمل الآثار و دلالات التعليم التقدي المستنتجة للمبادئ التربوية: التوحيد والوحدة والعدل والواقعية والخربة و أيضاً بالنسبة للأساليب التعليمية؛ فهو نقاش ومحادثة وجدال وحجة منطقية واحتجاج وما إلى ذلك. التربية التقدية، في مدرسة من صنع الإنسان القرآن الكريم؛ إنه نضال شامل من أجل تحرير الإنسان وتحرره من قيود الاستبداد الداخلي والخارجي وغرس روح مناهضة الاستبداد والسعي إلى العدالة والمطالبة بالحقوق والتوجه نحو الواجب. إن الهدف الأسمى للتعليم التقدي في القرآن الكريم، تدريب الأشخاص المطلعين والحكماء والناقدين والمبدعين والموجهين ذاتياً، الذين مع إدراكهم لحقوقهم ومسؤولياتهم الفردية والجماعية، لديهم الحرية في تقييم وانتقاد وتصحيح العوائق إلى كمالهم الجسدي والروحي، وسيعملون جاهدتين على تكوين مجتمع توحدي وتحقيق الحياة الأبدية وسعادة الدنيا والآخرة.

الكلمات الرئيسية: التعليم التقدي؛ الأسس الفلسفية؛ القرآن الكريم؛ الإطار النظري؛ الدلالات التربوية.

١. هذا المقال مقتطف من رسالة الدكتوراه في فلسفة التربية بجامعة شاهد.

٢. طالب دكتوراه في فلسفة التربية، قسم العلوم التربوية، كلية العلوم الإنسانية، جامعة شاهد، طهران، إيران.

٣. المؤلف المراسل: أستاذ مشارك بقسم، كلية العلوم الإنسانية، جامعة شاهد، طهران، إيران.

E.mail: sobhaninejad@shahed.ac.ir

٤. أستاذ قسم العلوم التربوية، كلية العلوم الإنسانية، جامعة شاهد، طهران، إيران.

الاستشهاد: خاوري، فرهاد؛ سبحاني نژاد، مهدي؛ ميرزامحمدي، محمدحسن. (١٤٤٧). المكونات التربوية لمدرسة الشهيد الحاج

قاسم سليمان في شعر الإمام الخامني (تحليل المحتوى)، مجلة العلمى البحث في قضايا التربية الاسلامية، ٣٧-١٠٨.

DOR:20.1001.1.22516972.1404.33.67.2.4



الناشر: جامعة الامام الحسين (ع)
المؤلفون هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعي (CC BY).



Explanation of the philosophical foundations of critical education in the Holy Quran with the aim of presenting a theoretical framework and deducing its implications for the principles and methods of education¹

Farhad Khavari² | Mahdi Sobhani Nejad³ | Mohammad Hussein Mirza mohammadi⁴

DOR: 20.1001.1.22516972.1404.33.67.2.4

Abstract

This study aims to "explain the philosophical foundations of critical education in the Holy Quran to provide a theoretical framework and deduce its implications for educational principles and methods," utilizing conceptual and inferential analysis methods. The research corpus includes the Holy Quran, Tafsir al-Mizan, and primary and secondary written documents and sources related to the topic. The research findings are as follows; 29 ontological foundations, 28 anthropological foundations, 8 epistemological foundations, and 49 axiological foundations were explained, and a theoretical framework comprising dimensions and components was formulated. The implications of critical education for educational principles, including monotheism (Tawhid), unity, justice, realism, freedom, etc., as well as for educational methods, including debate (munazara), dialogue, best argumentation (jidal al-ahsan), logical analogy, reasoning (ihtijaj), etc., were deduced. In the human-building school of the Holy Quran, critical education is a comprehensive struggle on the path to liberating and freeing humankind from the constraints of inner and outer false idols (taghut), nurturing a spirit of opposing oppression, seeking justice, pursuing truth, and being duty-oriented. Its ultimate goal is to cultivate individuals who are aware, wise, critical, creative, and autonomous; who, while conscious of their individual and collective rights and responsibilities, and in complete freedom, evaluate, critique, and reform the obstacles to the realization of their physical and spiritual perfection, and who will also strive to form a monotheistic society and attain eternal life, and worldly and otherworldly bliss.

Keywords: Critical Education; Philosophical Foundations; Holy Quran; Theoretical Framework; Educational Implications.

Research Paper

Received:
05 March 2024

Revised:
30 July 2024

Accepted:
05 August 2025

Published:
05 August 2025

P.P: 37-108

ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196

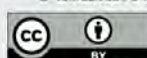


1. An article extracted from a PhD dissertation in Philosophy of Education at Shahed University
2. Ph.D. Student in Philosophy of Education, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.
Email: farhad_khavari2003@yahoo.com
3. Corresponding Author: Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.
4. Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Khavari'F & Sobhani Nejad'M, Mirza mohammadi'M.(2025). Explanation of the philosophical foundations of critical education in the Holy Quran with the aim of presenting a theoretical framework and deducing its implications for the principles and methods of education, Journal of The Research in Islamic Education Issues, 33(67), 37–108.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴
صص: ۳۷-۱۰۸

شابا جایی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۳۶۴۵



تبیین مبانی فلسفی تربیت انتقادی در قرآن کریم به منظور ارائه چارچوب نظری و استنتاج دلالت‌های آن در اصول و روش‌های تربیتی^۱

فرهاد خاوری^۲ | مهدی سبحانی‌نژاد^۳ | محمدحسن میرزامحمدی^۴

چکیده

مطالعه حاضر با هدف «تبیین مبانی فلسفی تربیت انتقادی در قرآن کریم به منظور ارائه چارچوب نظری و استنتاج دلالت‌های آن در اصول و روش‌های تربیتی» و با استفاده از روش تحلیل مفهومی و استنتاجی صورت گرفته است. جامعه پژوهش قرآن کریم، تفسیر المیزان، اسناد و منابع مکتوب دست اول و دوم مرتبط با موضوع است. یافته‌های پژوهش به شرح: ۲۹ مبنای هستی‌شناختی، ۲۸ مبنای انسان‌شناختی، ۸ مبنای معرفت‌شناختی و ۴۹ مبنای ارزش‌شناختی تبیین و چارچوب نظری مشتمل بر ابعاد و مؤلفه‌ها، صورت‌بندی شد. دلالت‌های تربیت انتقادی برای اصول تربیتی شامل: توحید، وحدت، عدل، واقع‌گرایی، آزادی و... همچنین برای روش‌های تربیتی شامل: مناظره، گفتگو، جدال احسن، قیاس منطقی، احتجاج و... استنتاج شد. در مکتب انسان‌ساز قرآن کریم، تربیت انتقادی؛ مبارزه‌ای فراگیر در مسیر رهایی و آزادی نوع انسان از قیود طاغوت درون و بیرون، پرورش روح ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، حق‌طلبی و تکلیف‌مداری است. غایت آن تربیت افرادی آگاه، خردمند، نقاد، خلاق و خودفرمان است که ضمن آگاهی به حقوق و مسئولیت‌های فردی و جمعی خویش، در کمال آزادی به ارزیابی، نقد و اصلاح موانع تحقق کمال جسمی و روحانی خویش پرداخته، همچنین برای شکل‌گیری جامعه توحیدی، و دست یابی به حیات جاویدان، سعادت دنیوی و اخروی، اهتمام خواهند ورزید.

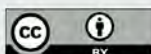
کلیدواژه‌ها: تربیت انتقادی؛ مبانی فلسفی؛ قرآن کریم؛ چارچوب نظری؛ دلالت‌های تربیتی.

- ۱- مقاله مستخرج از رساله دکتری فلسفه تعلیم و تربیت در دانشگاه شاهد است.
- ۲- دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
- ۳- نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
sobhaninejad@shahed.ac.ir
- ۴- استاد گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

استناد: خاوری، فرهاد؛ سبحانی‌نژاد، مهدی؛ میرزامحمدی، محمدحسن. (۱۴۰۴). تبیین مبانی فلسفی تربیت انتقادی در قرآن کریم به منظور ارائه چارچوب نظری و استنتاج دلالت‌های آن ...، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۷-۱۰۸
DOR:20.1001.1.22516972.1404.33.67.2.4

نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

در یک نگاه کلی تربیت انسان، رسالت اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. (ملکی، ۱۳۸۹: ۱۹) از آنجاکه سازه اصلی شکل‌دهندهٔ بافت تاریخی و فرهنگی کشور ما، آموزه‌های اسلامی است، هرگونه نظریه (تئوری) و عمل (پراکسی) در حوزهٔ پدیده‌های سازمانی این جغرافیای فرهنگی کاملاً با مقولهٔ اسلام گره خورده است. (هاشمیان، ۱۳۹۱) این پیوستگی در عرصه تعلیم و تربیت عمق و غنای بیشتری دارد چرا که در نظام تربیتی اسلام، حکومت اسلامی، جامعهٔ اسلامی و تربیت اسلامی همه هماهنگ و در یک سلسله می‌باشند. (قطب، ۱۳۵۳: ۲۵۲) احکام اسلام بطور کلی برای اصلاح و تربیت افراد و اجتماعات وضع شده‌اند. (شریعت‌مداری، ۱۳۶۹: ۹) در اندیشه مطهری اصلاح اجتماعی جامعه خدمت است، زیرا اصلاح اجتماعی یعنی دگرگون ساختن جامعه در جهت مطلوب. (مطهری، ۱۳۹۸ق: ۸-۹) نقد و اصلاح پیوندی وثیق دارند. هرچه دایره منتقدان وسیع‌تر باشد، جامعه به صلاح و فلاح نزدیک‌تر می‌شود. (فنائی‌اشکوری، ۱۳۷۴: ۱۵)

از نگاه اسلام، داشتن روحیهٔ انتقادی به ویژه نقد از خود و انتقادپذیری ضمن آنکه از ویژگی‌های انسان کامل به شمار می‌رود، لازمهٔ پویایی و زمینه ساز حرکت تکاملی فرد و جامعهٔ اسلامی است. (ماهرزاده و شاهی، ۱۳۹۲) همچنین نکته‌ای که از ادعیه و روایات متقن، استنباط می‌شود، آن است که نقادی و نقد‌پذیری در اسلام ارزش محسوب شده و این شکل از نقادی در فرهنگ اسلامی و نزد عالمان دین فراوان وجود داشته و کثیرالمصداق است. به عنوان نمونه در جوامع روایی از حضرت عیسی ابن مریم (ع) منقول است که: «خذو الحق من اهل الباطل و الا تأخذ الباطل من اهل الحق، کونوا نقاد الکلام». حق را از اهل باطل بپذیرید، ولی باطل را از اهل حق نگیرید و از نقادین در کلام و سخن باشید. همچنین استنباط‌های فراوانی از کلام علی (ع) در نهج‌البلاغه در خصوص اهمیت نقد و انتقاد در بعد نظری و عملی قابل ذکر است. مباحث انتقادی کلامی نیز بسیار مشهورتر از آن است که جای طرح و بحث داشته باشد. از سابقه منازعات کلامی معتزله و اشاعره و شیعه با آنان، تا جلسات نقد و محاجهٔ خلفای عباسی در عصر زرین جهان اسلام و احتجاجات معصومین (ع) و خصوصاً امام رضا (ع) با دیگران، شواهدی هستند که به خوبی از

وجود سابقه نقد و انتقاد در فرهنگ دینی ما در بین علمای اسلام حکایت می‌کنند. بحث نقد و انتقاد در علم اصول و فقه نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، از این رو هر فقیهی در نگاهی اجتهادی، بر آرای دیگران به نقد و انتقاد نشسته و شرحی از نگاه خود بر مباحث موجود در حوزه دینی وارد کرده است. (منصورنژاد، ۱۳۸۴: ۳۳-۴۰) امام خمینی آن تربیت یافته راستین مکتب اسلام و قرآن، انتقاد را زمینه ساز سعادت جامعه می‌داند و همگان را به گسترش فرهنگ نقادی دعوت می‌نماید: «در جمهوری اسلامی، همه باید با انتقادهای و طرح اشکالها، راه را برای سعادت جامعه باز کنند». (صحیفه امام، ج ۱۴: ۲۴۹)

در مجموع نقد و انتقاد نه تنها در دین اسلام محترم شمرده شده است بلکه یکی از حقوق الهی و تکالیف مؤمنان و مسئولیت‌های اجتماعی ایشان به شمار می‌رود. اما در قرآن کریم که کتاب تربیت و هدایت است واژه‌ی نقد و انتقاد چه به صورت اسمی و چه به شکل فعلی نیامده است. ولی می‌توان به آیاتی ارجاع داد و استشهاد نمود که حاوی بار و مضمون نقد و انتقادند. (منصورنژاد، ۱۳۸۴: ۳۳) همچنان که شهید ثانی در کتاب منیه المرید آورده است: از جمله روایات مشهور است که برای قرآن تفسیر و تاویل و حقایق و ظواهر و بطن و حد و مطلع می‌باشد. (ترجمه ساعدی خراسانی، ۱۳۷۳ق: ۳۳۲) لذا اگر چه آیات قرآن به صورت مطابقی دلالت بر نقد و انتقاد ندارند اما به صورت غیر مطابقی می‌توانند در بحث نقد مورد توجه قرار گیرند. به عنوان شاهد در سوره زمر آیات ۱۷ و ۱۸ خداوند به رسولش می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ» «الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ». آن بندگان را به لطف و رحمت من بشارت آر، آن بندگان که چون سخن حق بشنوند، به نیکوتر آن عمل کنند. آنان هستند که خدا آنها را هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خرمندان عالمند. نکته مهم و قابل تأمل آن است که آیا نیاز نیست برای اینکه از بین چند سخن، بهترین آنها برگزیده شود، این سخنان مورد نقد و بررسی قرار گیرند و صحت و سقم و قوت و ضعف آنان مورد امعان نظر قرار گیرد و نیکوترین آنها برگزیده شود؟ در باب نقد از خویشتن نیز خسرو باقری واژه «نفس لوامه» در قرآن را معادل نیرویی برای انتقاد از خود به هنگام درنوردیدن مرزها و روی آوردن به ناراستی‌ها برشمرده است. (باقری، ۱۳۹۰: ۲۶۰)

بازاندیشی در قرآن و آموزه‌های روشنگر آن گویای این حقیقت است که، واژه‌های استماع قول، تعلیم حکمت (سخن منطقی)، گفت و گو و استدلال، پند و اندرز، بحث نیکو، جدال، تذکر، موعظه، اتباع احسن، آزادی فکر و اندیشه و قدرت انتخاب، رهیدن هر چه بیشتر از سلطه‌ی ضد اختیار، نفی هر گونه ظلم، فقر، استعمار و استثمار، دعوت به خیر، اصلاح اجتماعی، توأسی به حق، امر به معروف و نهی از منکر، هر کدام به گونه‌ای، اشاره به اهمیت و جایگاه نقادی و نقدپذیری در پیش دین مبین اسلام دارند. قرآن صریحاً اعلام می‌کند که پیامبران با ابزار استدلال و برهان و آگاهی و معیارهای عدالت آمدند تا مردمان به عدالت برخیزند. (حدید/۲۵) با اینکه زندگی پیامبر و پیشوایان معصوم منعکس کننده ایمان، از خودگذشتگی، تقوا، عدالتخواهی، بشردوستی، عدم مماشات با فساد و بیدادگری می‌باشد مع ذلک همه در زمره خردمندان بزرگ جهان محسوب شده و وجهه عقلانی در عقاید، در توصیه‌ها، در مبارزات آنها و همچنین در آموزش ایشان بروشنی دیده می‌شود. (شریعتمداری، ۱۳۶۹: ۷۰)

با مطالعه در مبانی تربیت اسلامی و تاریخ تعلیم و تربیت در جهان اسلام در می‌یابیم که تشویق به پرورش روح نقادی، هم در متون اسلامی، هم در افکار و هم در حوزه‌های علمی و تربیتی اسلامی، بویژه شیعی همواره آشکار بوده است. (رحیمی، ۱۳۸۹: ۳۳۲-۳۳۳) درک انتقادی بیرونی در عالم اسلام سزاوار تحسین و تمجید است. او ناقدی تیزبین و ژرف‌نگر و حریص در بحث و بررسی معرفت بوده است. (اذکایی، ۱۳۸۵: ۲۴-۴۰) غزالی با نگاهی انتقادی به تعلیم و تربیت می‌نگریست و از آموزش کورکورانه انتقاد می‌کرد. (غزالی، ۱۳۷۴: ۵۰) و ابن خلدون هم به آزاداندیشی، ژرف‌بینی، واقعیت‌گرایی در علوم انسانی و تعلیم و تربیت توجه خاصی داشت. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۳۲۱) تاکید بر مناظره، مباحثه، پرسش و پاسخ، بحث و جدل دانشجویان با یکدیگر و با استاد، ارائه نظرات مخالف با استاد و... در اصول و روش‌های تربیت اسلامی همه نشان از اهمیت تعقل، خردورزی و نگاه انتقادی اسلام به امر تربیت دارد. (رحیمی، ۱۳۸۹: ۳۳۲-۳۳۳) تربیت در نگاه باقری نیز با عنصر نقادی قوام می‌یابد. (باقری، ۱۳۸۸: ۶۷) نظریه‌های تربیتی انتقادی و عاملیت که هر دواز جهت شناختی و گرایشی بر مبنای آزادی فکر و عمل اختیاری انسان‌اند، می‌توانند در تربیت و فرایند یادگیری و تدریس استفاده شوند. (باقری و همکاران، ۱۳۹۹) تعلیم و تربیت انتقادی بر خردورزی، نقادی و تغییر، به عنوان اهداف آموزشی ارزشمند توجه

می‌کند. (میرلوحی، ۱۳۷۷: ۵۳) دیناروند تربیت شهروندانی آگاه و انتقادی برای مشارکت فعال در جامعه را هدف نهایی تعلیم و تربیت انتقادی ذکر می‌کند. (دیناروند، ۱۳۹۲: ۲۶۱) بنابراین به آموزش و پرورش به مثابه‌ی وسیله‌ی حل مسایل اجتماعی نگاه می‌شود که باید جامعه را به جلو ببرد و خود نیز لباسی از روح علمی و انتقادی بپوشد. (بلاغت، ۱۳۹۲: ۱۵۱) اما در جامعه اسلامی ما شیوه‌های یادگیری بیشتر مبتنی بر تلقین و تحمیل و عادت دادن است که سه مفهوم کلیدی در رویکرد جزم‌گرایانه به آموزش و یادگیری تلقی می‌شوند. (سجادی، ۱۳۹۰) در حالی که بینش قرآن مخالف جدی جزم‌گرایی و جزم‌اندیشی است، چرا که مانع تفکر آزاد یا نقادانه در انسان می‌شود و در آن مقوله‌هایی چون تفکر، تامل، تدبیر، پرسش، تردید و نقد جایگاهی ندارند. اندیشمندان و فلاسفه و تربیت پژوهان و منتقدان متعددی در آثار قلمی خویش نیز به انحاء مختلف نظام‌های تعلیم و تربیت و شیوه‌های آموزشی فاقد جنبه‌های انتقادی و اصلاحی را مورد تردید و نقد قرار داده‌اند و خواستار تغییرات اصولی و زیربنایی در سیستم آموزشی با نظر به چنین ابعاد و مولفه‌هایی شدند. گذار از ایده‌ی دفاع از نقادی و نقدپذیری تا حصول به چنین غایتی، برنامه می‌خواهد، دکرترین، استراتژی، سیاست‌گذاری و تاکتیک مطلوب می‌طلبد. از جمله نهادهایی که به صورت موثر می‌تواند در بعد نظری و عملی، فرهنگ نقد را تعمیق و گسترش بخشد، تعلیم و تربیت است (منصورنژاد، ۱۳۸۴: ۹۵).

در تربیت نگاشت‌هایی که در سال‌های اخیر انتشار یافته، چیزی وجود ندارد که نشان دهد صاحبان این آثار تفاوت‌های موجود میان این نوع قرائت از اسلام و بازتاب آن بر فلسفه‌های تربیتی و نظام‌های آموزشی مطلوب را درک کرده باشند. بنابراین تدوین چنین نظریه جامعی با رویکرد انتقادی نه تنها نیاز ایران اسلامی بلکه از ضروریات جهان اسلام است. در مجموع چه تعالیم اسلامی و آموزه‌های روح‌بخش قرآن کریم و چه ضروریات توسعه فردی و اجتماعی و نیز مقتضیات عصر پیچیدگی‌های ناموزون، همه ایجاب می‌کند تا به مدد قوه عاقله که به تعبیر شهید ثانی در منیه المرید همان قوه‌ایست که به وسیله او میان خطا و ثواب تمیز داده می‌شود و علوم نافع را در دنیا و آخرت ایجاب می‌نماید، (ترجمه ساعدی خراسانی، ۱۳۷۳: ق ۳۳۶) به طرف بسط عقلانیت انتقادی پیش برویم و بر اساس نقد و گفت‌وگو و تعامل و تفاهم نسلی عاقل و خردورز که بتوانند شیوه‌ی تفکر خود را با استدلال عمیق و مسئولانه بهبود بخشند تربیت کنیم. تربیت انتقادی ابزاری مهم و کارآمد در مسیر نیل به این هدف مترقی است و آنچنان که ذکر شد این

نگره تربیتی هم با روح تعالیم انسان ساز اسلام سازگاری تام و تمام دارد و هم لازمه موفقیت نظام سیاسی برخاسته از بطن گفتمان انتقادی اسلام در قامت جمهوری اسلامی ایران است. برای اثبات امکان و وجوب تحقق تعلیم و تربیت انتقادی به عنوان نظریه ای کارآمد در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی، راه‌های مختلفی وجود دارد که از جمله متقن‌ترین آنها تکیه بر مبانی فلسفی است. چرا که بنیان‌های فلسفی نقطه آغازین هر اندیشه علمی هستند و اساس یک روش‌شناسی را شکل می‌دهند. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۲۴-۲۲۵) همچنین نظر به اینکه تفکر فلسفی در خصوص ماهیت تعلیم و تربیت، به نوعی سامان دهنده همه نظریات و اعمال تربیتی است که در سطوح پایتیر مطرح می‌شوند ضرورت استنتاج دلالت‌های این نگره تربیتی مستخرج از قرآن کریم مترتب با اصول و روش‌های تربیتی نیز به منظور هدایت عمل تربیتی بیش از پیش ضرورت می‌یابد. با توجه به زمینه‌های فوق، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی تربیت انتقادی بر اساس قرآن کریم کدامند؟ چارچوب نظری مستخرج از مبانی فلسفی تربیت انتقادی بر اساس قرآن کریم چگونه است؟ و چه دلالت‌های تربیتی را می‌توان از آن برای اصول و روش‌های تربیتی استنتاج نمود.

مبانی نظری

مبانی

واژه مبانی جمع مبنی است. مقصود از مبانی اسلام، پایه‌هایی می‌باشد که اسلام بر آن‌ها بنا نهاده شده است. (داعی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۹۶) علامه جعفری مبانی را شامل دو دسته می‌داند: یکم - مبانی ثابت که عبارت است از: اصول و قوانینی اولیه که با نظر به ثبات دوام استعدادها، نیروها و نیازها، در معرض دگرگونی و زوال قرار نمی‌گیرند. دوم - متغیر. این مبانی، آن قسمت از اصول و قوانین کلی را شامل می‌شوند که با نظر به موضوعات و شرایط واقع شده در مجرای تغییرات، در معرض تحولات و دگرگونی‌ها قرار دارند (جعفری، ۱۳۹۰: ۲۵).

مبانی تربیت

شکوهی مبانی تعلیم و تربیت را اینگونه تعریف می‌کند: «مبانی تعلیم و تربیت از موقع آدمی و امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی که حیاتش همواره تحت تأثیر آنهاست بحث

می‌کند». (شکوهی، ۱۳۷۸: ۵۶) از نظر باقری مبانی تربیت مجموعه‌ی قانونمندی‌های شناخته شده در علوم نظری، چون روان شناسی و جامعه شناسی است که تعلیم و تربیت بر آن‌ها تکیه دارد. (باقری، ۱۳۹۰: ۸۷)

مبانی فلسفی

بنیان‌های فلسفی نقطه آغازین هر اندیشه علمی هستند و اساس یک روش‌شناسی را شکل می‌دهند. (خسروپناه، ج ۲۲۴: ۱۳۹۰، ۲-۲۲۵) مبانی فلسفی آموزش و پرورش از ملاحظات اخلاقی و فلسفی مربوط به طبیعت آدمی و هدف‌ها و غایات تربیت افراد استنتاج می‌شود (شکوهی، ۱۳۷۸: ۵۷). در این مقاله از ظرفیت‌های فلسفه رئالیسم اسلامی به عنوان ساختار و روش به منظور شکل دادن به تعلیم و تربیت اسلامی با رویکرد انتقادی سخن به میان آمده است.

تربیت

تربیت در لغت به معنای نشو و نما، برتر نهادن، برکشیدن، پروردن، بزرگ داشتن و ارزنده ساختن است. (شکوهی، ۱۳۷۴: ۲۸) در نگاه خسرو باقری تربیت اسلامی یعنی شناخت خدا به عنوان رب یگانه‌ی انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر. (باقری، ۱۳۹۰: ۶۱) در نظر نقیب زاده تربیت همان پرورش است و به معنای شکوفا نمودن و به کار آوردن توانایی‌های درونی و استعدادهای طبیعی متریان است. (نقیب زاده، ۱۳۹۸: ۱۷) بهشتی معتقد است که تربیت اسلامی به هر گونه اقدام هدایت‌گرایانه‌ای اطلاق می‌گردد که به منظور ایجاد، ایقا و اکمال استعدادهای ادراکی، عملی و ارادی متربی در چهار حوزه ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با دیگران و ارتباط با جهان بر مبنای قرآن، سنت و عقل به سوی هدف غایی قرب مطلق الهی انجام شود. (بهشتی، ۱۳۸۹: ۱۷) بر اساس تعریف سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش ایران تربیت، فرایند تعاملی زمینه‌ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریان به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبیه در همه ابعاد است (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰).

نقد

این واژه در سه فرهنگ فارسی، عربی و انگلیسی در معانی متفاوت کاربرد دارد. لیکن در معدل و مخرج مشترک این واژه می‌توان به این نتیجه رسید که درونمایه اصلی این مفهوم، به نوعی به بازشناسی خوبی از بدی، نیکی از زشتی، صحیح از سقیم و سره از ناسره باز می‌گردد و سایر معانی نسبت به معنای یاد شده در حاشیه‌اند. (منصور نژاد، ۱۳۸۴: ۱۳) نقادی یعنی غث و سمین کردن، و حق و درست و ثواب را از باطل و نادرست و خطا تشخیص دادن. (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۹) نقد سخن به معنای تجزیه کردن یک سخن است. تجزیه کردن یک سخن این است که انسان عناصر درستش را بگیرد و عناصر نادرستش را الغاء کند. (مطهری، ۱۳۶۹: ۴۲-۴۳) مبتنی بر هدف این نوشتار نقد عبارت است از: «کنکاش علمی مبتنی بر عقل و خرد با هدف تمیز میان خطا و ثواب و راست و ناراست، که مولود روحیه حقیقت‌جویی، حق‌خواهی و حق‌طلبی انسان است».

انتقاد

معنای انتقاد در اسلام، گرفتن عناصر درست یک سخن و الغاء عناصر نادرست آن است. (رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۴۷) معنای انتقاد یک شیء را در محک قرار دادن و به وسیله محک زدن به آن سالم را از ناسالم تشخیص دادن است. (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۸۵) انتقاد اشاره به نقد تبیینی ساختارها و سازوکارها و نظریات محدودیت آفرین به منظور اصلاح و تغییر آنها دارد. (پور کریمی و همکاران، ۱۳۹۴) و به تعبیر راقم این سطور انتقاد عبارت است از: «تشخیص و نقد عالمانه ابعاد خطا و ثواب یک بحث، اندیشه، یا قول و فعلی، که با هدف اصلاح و تواصی به حق و خیر صورت می‌گیرد. انتقاد می‌تواند درونی یا بیرونی باشد».

تربیت انتقادی

تعلیم و تربیت انتقادی به تدریس با عنایت به عمل انتقادی توجه دارد. رویکرد آن دموکراتیک و هدفش ایجاد و برقراری برابری و عدالت اقتصادی و اجتماعی برای تمام گروه‌های قومی یا نژادی است، از اصول برابری نژادی، طبقه‌ای و جنسیتی حمایت کرده و در راستای تحقق چنین برابری تلاش می‌کند. (فتحی واجارگاه، ۱۳۸۶: ۴۰) تربیت انتقادی بر این باور استوار است که تعلیم و تربیت می‌تواند در

تجدید ساختار جامعه نقش مهمی را ایفای نماید. (دیناروند، ۱۳۹۲: ۲۶۸) تعلیم و تربیت با رویکرد انتقادی را می‌توان چنین بیان کرد «رویکردی که با جهت‌گیری عمیق و عملی خود و تعیین درستی نظریه‌ها براساس قابلیت‌های عملی آنها در تغییر مناسبات اجتماعی و همچنین با تأکید بر خرد و عقلانیت ذاتی برای روشنگری و آگاهی بخشیدن است». (خسروی و سجادی، ۱۳۹۰)

چارچوب نظری

چارچوب نظری، یک الگوی مفهومی است، مبتنی بر روابط تئوریک میان شماری از عواملی که در مورد مسئله پژوهش با اهمیت تشخیص داده شده‌اند. یک چارچوب نظری از نظریه/نظریه‌ها و عناصر تشکیل دهنده آنها به عنوان «مدل کاری» مفروض استفاده می‌کند که تحقیق و تحلیل یک پدیده اجتماعی را هدایت می‌کند. (کاناوی و رادفورد، ۲۰۱۶) این چارچوب گاهی این لنز یک نظریه (Theory) مشخص و گاه مجموعه‌ای از نظریه‌های به هم مرتبط است که یک گفتمان علمی (Scientific Discourse) را می‌سازد.

دلالت

دلالت در لغت، به معنای راهنمایی کردن است (ابراهیم مصطفی و ...، ۱۴۲۷، ص ۲۹۴)؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۴۸)؛ (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۴۱) قطب الدین شیرازی دلالت را وصف شیء خارجی دانست (قطب شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۳۵) دلالت، «تغیر التفات توسط یک مفهوم به سوی مفهوم دیگر» است. (بختیاری و عبدالهی، ۱۳۹۷) دلالت یعنی این که چیزی ذهن ما را به چیز دیگری رهنمون شود، یا از علم به یک چیز، علم چیز دیگر حاصل آید (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۷۳).

پیشینه پژوهش

سوابق پژوهشی در داخل کشور

توبک، سوری و رضایی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای مستخرج از رساله دکتری ابعاد و مؤلفه‌های تفکر انتقادی از منظر علامه طباطبایی را استدلال منطقی به منظور اثبات حقایق، خردورزی و عقلانیت، پرسشگری و بحث و تبادل نظر، علم آموزی، آزادی و اختیار در نقد و بررسی نظرات، رهایی بخشی از جهل و کشف واقعیت‌ها و رسیدن به توحید و قرب الی الله، توجه به تربیت اخلاقی، تهذیب و تزکیه نفس، سعه صدر در مواجهه با مسائل و مشکلات، ذکر کرده‌اند. دلالت‌های تربیتی تفکر انتقادی در فرایند تعلیم و تربیت از منظر علامه طباطبایی نیز شامل عناصر مختلف تعلیم و تربیت اعم از محتوای برنامه درسی، فرایند تدریس و یادگیری و ویژگی‌های معلم است که با وجود اینکه در بستری از اندیشه‌های اسلامی مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ در بسیاری از وجوه با نظریات تفکر انتقادی در غرب، هم‌خوانی دارند.

باقری، آقا محمدی و انصاریان (۱۳۹۹) در پژوهشی موانع آزادی و رهایی فکر، ارائه‌ی روشها و الگوی رفتاری در تربیت خردمندانه‌ی آموزه‌های قرآن و حدیث را مورد مطالعه قرار داده‌اند. یافته‌ها نشانگر آن است که ممانعت از آزادی و ترویج تفکر انتقادی منبع قرآنی ندارد بلکه در تربیت قرآنی، ترغیب و تاکید به تفکر و پرهیز از تقلید کور و صفاتی که موجب اسارت فکری انسان هستند، شده است. راهکارهای مقابله با موانع آزادی فکر، آرایه روش‌ها و رفتارها و الگوهایی است که قرآن معرفی می‌نماید.

کریمیان، ناطقی و سیفی (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان بررسی نقش تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت اسلامی با توجه به سند برنامه درسی ملی مهارت‌های تفکر انتقادی را مورد تأکید در سند برنامه درسی ملی و یکی از راه‌های موثر در نیل به هدف تربیت در نظام آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران یعنی قرب الی الله می‌دانند و این مهارت را مورد تأکید قرآن و یکی از مبانی رشد اجتماعی و عقلانی در تربیت دانسته‌اند.

همایون فرد و سجادی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به تبیین و تحلیل زمینه‌های سازواری و همگرایی مؤلفه‌های تفکر انتقادی با تربیت دینی پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، برخی از

مؤلفه‌های تفکر انتقادی و تربیت دینی به ویژه در بعد شناختی دارای اشتراک معنایی می‌باشند و تطابق و همخوانی این مؤلفه‌ها در این پژوهش مورد تأکید قرار گرفته است.

شمشیری و ایزد پناه (۱۳۹۲) بررسی امکان هم‌کناری تفکر انتقادی و تجربه دینی در برنامه تربیت دینی را مورد کنکاش علمی قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش ضمن تأیید هم‌کناری عقل نقاد و تجربه دینی، حاکی از آن است که پرورش عقل نقاد و توجه به تجارب دینی در برنامه‌های تربیت دینی توأمان می‌تواند فرایند دین‌یابی را به نوعی فرایند دیالکتیک تبدیل کند که در آن هیچ تعارضی بین عقلانیت و تجارب دینی وجود نداشته و نوسان عقل و دل علت و زمینه‌ساز رشد و تسهیل‌گر کشف معنای دین خواهد شد. این هم‌کناری می‌تواند به شکل‌گیری هویت دینی پایدار، معناداری تربیت دینی، پژوهش‌مداری و عاملیت‌متربی، یادگیری تعاملی، خودشکوفایی، رواداری دینی، کاهش تأثیر تلقین و تبلیغات سوء و ... منجر شود.

نیک‌نشان (۱۳۹۱) در پژوهشی تحت عنوان بررسی عرصه‌های حضور ایدئولوژی بر تعلیم و تربیت با تأکید بر آموزش و پرورش معاصر ایران به بررسی و تحلیل تأثیر ایدئولوژی‌های مختلف سیاسی و مذهبی بر نهاد تعلیم و تربیت ایران، در ادوار مشروطه، پهلوی و انقلاب اسلامی پرداخته است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که امکان بحث از آموزش و پرورش کاملاً خنثی وجود ندارد و تعلیم و تربیت در طول تاریخ همواره دارای بار ایدئولوژیک بوده است. به نظر مؤلف برای کاهش آثار منفی ایدئولوژی‌ها و بازگرداندن خودگردانی نسبی به تعلیم و تربیت، می‌بایست تأکید بر تعلیم و تربیت انتقادی و عدالت‌محوری و توجه به تمام ابعاد هویت فردی در فرایند تربیت مورد توجه قرار گیرد.

بررسی کنکاش و تلاش‌های فکری‌اندیشمندان و پژوهشگران عرصه تعلیم و تربیت داخلی گویای همسویی و تأکید دین‌مبین اسلام بر اهمیت ترویج گفتمان انتقادی در بعد نظر و عمل تربیت و نیز اهمیت این مؤلفه در رشد و تعالی و اصلاح افراد و جوامع می‌باشد.

سوابق پژوهشی در خارج کشور

سعد و ماگادله (۲۰۲۱) مقاله‌ای با عنوان معانی و دلالت‌های عملی تربیت دینی انتقادی اسلامی را به نگارش درآورده‌اند. بخش اول مقاله به بررسی اصول تربیت دینی اسلامی از منظر

محافظه کارانه و تعبدی می‌پردازد و در بخش‌های دوم و سوم، نویسندگان به کاستی‌های عمده این رویکرد و نظریه اسلامی‌سازی آن می‌پردازند. در بخش پایانی، نویسندگان منطقی را برای پارادایم جایگزین تربیت دینی انتقادی اسلامی - که به ندرت در مطالعات نظری مورد بحث قرار می‌گیرد - و مناسب بودن آن برای زندگی در جوامع مدرن، دموکراتیک و چند دینی را پیشنهاد می‌کنند.

میکالینوس، لوئیزوس، ماریو و پترولا (۲۰۱۹) پژوهشی با عنوان آموزه‌های دینی و تربیت انتقادی دینی: تغییر معرفتی معلمان در موضع مذهبی را پایه ریزی و اجرا نموده‌اند. یافته‌های پژوهش ایشان نشان می‌دهد که امکان و رفع موانع تغییر معرفتی معلمان می‌تواند به بحث‌های بزرگ‌تری در مورد درهم‌تنیدگی‌های بین آموزش‌های تربیتی انتقادی و آموزه‌های دینی، به ویژه در بافت و زمینه‌های آموزشی مذهبی کمک کند.

دمیرل اوکان و اندرو رایت (۲۰۱۹) پژوهشی با عنوان ارتقاء تعلیم و تربیت دینی اسلامی با استفاده از آموزش انتقادی دینی (CRE)، نظریه تنوع (VT) و الگوی مطالعه یادگیری (IRE) اجرا نموده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که استفاده از نظریه‌های آموزش دینی انتقادی، نظریه تنوع و مدل مطالعه یادگیری در آموزش اسلام با کمک به معلم در توجه به دیدگاه‌های متنوع دانش‌آموزان در مورد پدیده‌های دینی هنگام برنامه‌ریزی و اجرای محتوای درسی، به بهبود یادگیری دانش‌آموزان کمک می‌کند و آگاهی دانش‌آموزان از هستی‌شناختی را افزایش می‌دهد. و ابعاد معرفتی ایمان آنها و نیز امکان قضاوت آگاهانه در مورد پدیده‌های دینی را ارتقا می‌بخشد.

ترانر و همکاران (۲۰۱۷) در بررسی معانی و دلالت‌های محتمل آموزش انتقادی مذهب اسلامی به توسعه روشهای تطبیقی انتقادی واقع‌گرا برای پژوهش مذاهب، نظامهای عقیدتی و آموزش و پرورش پرداخته‌اند و معتقدند که یک رویکرد «تطبیقی انتقادی واقع‌گرا» می‌تواند نقاط ضعف روشهای موجود را کاهش دهد. این پژوهشگران نتیجه می‌گیرند که هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی می‌توانند بر دیدگاههای کنونی درباره «اخبار کذب» و «بررسی حقیقت» به کار گرفته شوند.

سعد و گروس (۲۰۱۷) مقاله‌ای با عنوان تعلیم و تربیت اسلامی و چالش شهروندی دموکراتیک: دیدگاهی انتقادی را صورت بندی و اجرا نموده‌اند. در این مقاله به بررسی معنای تعلیم و تربیت دینی اسلامی و چگونگی تطابق آن با زندگی در یک جامعه دموکراتیک، چندفرهنگی و چند دینی پرداخته شده است. این مقاله تحلیل می‌کند که چگونه مفاهیم اسلام

لیبرال و مرفقی که در ادبیات دانشگاهی سیاسی و کلامی توسعه یافته است، می‌تواند به برنامه درسی تعلیم و تربیت اسلامی و عملکرد مربیان دینی در مدارس اسلامی در ایالات متحده کمک کند. اسلام لیبرال تفسیرهای تلقینی و بنیادگرایانه از اسلام را به چالش می‌کشد و درصدد است که ادعاهای دینی را که با آرمان‌های تعلیم و تربیت تأملی، تفکر عقلانی، احترام متقابل و شهروندی برابر سازگار است، مورد ارزیابی قرار دهد و زمینه‌سازی کند.

چازان (۱۹۸۵) ضمن تمرکز بر شیوه‌های آموزش و یادگیری در تربیت دینی، تصریح می‌کند که به لحاظ منطقی، می‌توان از ایده امکان وجود نوعی تربیت دینی که متضمن تحمیل عقاید به شیوه استبدادی نیست سخن به میان آورد، هرچند ممکن است تربیت دینی نیز توسط مجریان همانند تربیت اخلاقی و سیاسی با شیوه‌های تلقینی اجرا شود. همچنین وی معتقد است مضامین دینی را می‌توان به شیوه‌های غیر تحمیلی و تلقینی نیز ارائه نمود تا فرد بتواند در کمال آزادی و اختیار نسبت به عقاید و تعهدات دینی‌اش تصمیمی معقول و منطقی اتخاذ کند (چازان، ۱۹۸۵ به نقل از همایون فرد و سجادی، ۱۳۹۵).

پژوهش‌های صورت گرفته خارجی با نظر به آموزه‌های دینی گویای اهمیت ترویج اندیشه انتقادی و خودآگاهی، حقیقت‌جویی، استفاده از روش‌های غیرتلقینی و تحمیلی در تدریس و توسعه خردورزی افراد جامعه بر اساس بحث و گفتگو و تأمل و نقد، به عنوان ضرورتی اساسی به منظور اصلاح و معنابخشی به جهان متغیر کنونی و همچنین امکان بحث از تربیت انتقادی اسلامی است. مروری اجمالی بر تحقیقات صورت گرفته در داخل و خارج کشور نشان می‌دهد که مطالعه و پژوهشی پیرامون مبانی فلسفی تربیت انتقادی بر اساس آموزه‌های اسلامی و دلالت‌های تربیتی آن در قالب یک مطالعه جامع مورد نظر قرار نگرفته است.

روش تحقیق

این پژوهش در زمره مطالعات فلسفی با روش کیفی است. برای انجام پژوهش، به هفت پرسش اساسی پاسخ داده شده است. از آنجا که هر یک از این پرسشها ناظر به جنبه‌ای خاص است لذا برای نائل شدن به پاسخ هر کدام از آنها نیز باید روشی متناسب با اقتضائات هر پرسش، به کار گرفت. برای چهار سوال نخست از روش پژوهش تحلیل مفهومی (از نوع مفهوم پردازی) استفاده شد. همچنین یکی از استلزامهای پژوهش تربیتی، مبحث استنتاج اهداف، مبانی، اصول و روشهای

تربیتی برای تحقق بخشیدن به آرمانهای تربیتی است. در واقع این امر کاربردی کردن یک موضع فلسفی است. (باقری، ۱۳۸۹: ۱۰۱) لذا سوال پنجم، ششم و هفتم نیز با روش استنتاجی از نوع پیش رونده مورد بررسی قرار گرفت. جمع‌آوری داده‌ها با شیوه متن‌کاوی کیفی - توصیفی صورت گرفته است و از فرم فیش برداری برای گردآوری اطلاعات استفاده شد. عملیات فیش برداری به ترتیب شامل: الف) موضوع نویسی عام و خاص، ب) کدگذاری موضوعات، پ) شماره گذاری فیش‌ها و ذکر تعداد آنها، ت) ذکر تاریخ و مکان فیش و ث) ذکر منبع انجام می‌گیرد. شکل فیش برداری یا به صورت نقل مستقیم و در مواردی نیز تلخیص است. جامعه در این پژوهش عبارت است از قرآن کریم، تفسیرالمیزان و تمامی اسناد و منابع و مکتوب دست اول و دوم مرتبط با موضوع تحقیق است. نمونه‌گیری به شیوه نمونه‌گیری هدفمند بوده و مهم‌ترین بحث در آن، شناسایی، گزینش، غربالگری و گلچین داده‌های متناسب با گزاره‌های پژوهش و هدف اصلی بوده است. کفایت نمونه‌ها امری نسبی و قضاوتی است.

روش‌های تجزیه و تحلیل نتایج: در پژوهش‌های کیفی محقق با استفاده از استدلال‌های قیاسی و استقرایی، تمثیل و تشبیه، نشانه‌یابی، تجرید، تشخیص، تفاوت و تمایز، مقایسه و ... که جملگی به کمک تفکر، تعقل و منطق صورت می‌پذیرد، داده‌های گردآوری شده را ارزیابی و تجزیه و تحلیل نموده، و با ذهن مکاشفه‌ای خود نتیجه‌گیری کند. (خنفر و مسلمی، ۱۳۹۸: ۴۲) در این پژوهش مانند پارادایم تفسیری برای تحلیل داده‌های فیش‌های واری از شیوه‌ی توصیفی تحلیل استقرایی استفاده شده است. تحلیل داده‌ها به صورت موضوعی در قالب (تحلیل محتوایی، مقوله بندی، کدگذاری گزینشی و قیاس عملی) تا حصول یک چهارچوب مفهومی جامع و مانع انجام گرفت. برای صحت‌سنجی مطالعه از معیارهای مقبولیت، انتقال‌پذیری، قابلیت اطمینان و تاییدپذیری که غالباً در پژوهش کیفی به جای روایی درونی، روایی بیرونی، پایایی و عینیت به کار می‌روند، استفاده شده است. (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵ نقل در: میریام و تیسدل، ۱۳۹۸: ۲۵۸)

سوال‌های پژوهش

- ۱- مبانی هستی‌شناختی تربیت انتقادی در قرآن کریم چیست؟
- ۲- مبانی انسان‌شناختی تربیت انتقادی در قرآن کریم چیست؟

- ۳- مبانی معرفت شناختی تربیت انتقادی در قرآن کریم چیست؟
- ۴- مبانی ارزش شناختی تربیت انتقادی در قرآن کریم چیست؟
- ۵- چارچوب نظری تربیت انتقادی مستخرج از قرآن کریم چگونه است؟
- ۶- دلالت‌های مستخرج از مبانی فلسفی تربیت انتقادی در قرآن کریم در اصول تعلیم و تربیت کدام‌اند؟
- ۷- دلالت‌های مستخرج از مبانی فلسفی تربیت انتقادی در قرآن کریم در روش‌های تربیتی کدام‌اند؟

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در این بخش ابتدا به تبیین بنیان‌های فلسفی قرآن در ابعاد چهارگانه (هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی) می‌پردازیم و سپس بر اساس مبانی مذکور رویکرد انتقادی به تربیت را از نگاه قرآن با ارائه چارچوب نظری استنباط و در نهایت دلالت‌های این رویکرد در اصول و روش‌های تربیت ارائه شده است.

۱- مبانی هستی‌شناختی تربیت انتقادی در قرآن کریم چیست؟

مبانی هستی‌شناختی قرآن کریم در این نوشتار در چهار بخش مجزا تدوین و ارائه گردیده است: الف) خداشناسی ب) جهان‌شناسی ج) رابطه جهان هستی با خداوند د) رابطه خداوند با جهان هستی.

الف) خداشناسی: از نگاه قرآن ظاهر بالذات خداست. (طباطبایی، ج ۱۵، ۱۳۶۶: ۱۷۳) واقعیت هستی و حق محض و مطلق است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۱۹۶) او معبود به حق است و مشتمل حقیقت و واقعیتی غیرهالک که بطلان در او راه نیابد، و این حاصل تعلیل کلمه اخلاص به عبارت «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص/۸۸) است. (طباطبایی، ج ۱۶، ۱۳۶۶: ۱۴۲) به استناد آیه (۳۵) سوره مبارکه نور خدایتعالی نوری است که آسمانها و زمین با اشراق او بر آنها ظهور یافته‌اند. (همان، ج ۱۵: ۱۷۰) پس موجودات مختلف در عالم ظهور همگی تعینات یک حقیقت واحد، یعنی وجودند. (نصر، ۱۳۸۳: ۴۱۳) چنین موجودی واجب الوجود بالذات (ربانی‌گلی‌پاگانی، ۱۳۸۶: ۱۶۳) نیاز جهان هستی، و علت العلل تمام موجودات است.^۱ (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۲۷) وجود عالم با اصل و مبدا خود و نیز با عقلی که در قلمرو هستی تجلی و ظهور کرده است، متحد و یگانه است.

۱. (نحل/۴۰)؛ (اسراء/۹۹)؛ (یس/۸۱-۸۲)

(نصر، ۱۳۸۳: ۷۰) خدا در کانون و غایت هستی است. (باقری، ۱۳۸۰) و تمام مؤلفه‌های دیگر هستی تحت نفوذ علم و اراده و قدرت و اختیار او، و در وجود و بقاء، منقاد اویند، لا غیر. ^۱ (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۱۰-۱۷) و سرانجام و بازگشت همه چیز به سوی اوست: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ».^۲ (همان، ج ۲: ۴۲۹-۴۳۰) در آیه (۱۶۳) سوره بقره: «وَالْإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» وحدانیت خداوند در اصل قرآنی «لا اله الا هو» مبین شده است. (شریف، ۱۳۶۲: ۷۸۲) و جمله «واللهکم اله واحد» دلالت بر توحید و انحصار الوهیت در ذات مقدس خدا دارد. (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۵۵۹) قرآن کریم در سوره توحید خدایتعالی را به اینکه احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست می‌ستاید. (همان، ج ۲۰: ۸۸۵) حضرت علامه، از آن به «توحید اطلاق» یاد می‌کند. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۴۵۴)

ب) جهان‌شناسی: قرآن مجید جهان هستی را مجموعه به هم پیوسته‌ای از واقعیات معرفی می‌کند. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۲۵) آیاتی که کلمه تَلْکَ بدان اشاره می‌کند همین موجودات عالم کون، و اشیای خارجی است (طباطبایی، ج ۱۱، ۱۳۶۶: ۴۴۲) از مبانی فلسفی قرآن دو بعدی بودن جهان هستی است.^۳ (همان، ج ۱: ۵۵) جهان آفرینش به دو بخش غیب و شهادت تقسیم می‌شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۱۹۸) رویکرد رئالیستی قرآن به جهان خلقت لایه‌های عمیقی از هستی را معرفی می‌کند: عالم عقل، عالم مثال و عالم ماده. (ربانی‌گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۴۶۷) رأی قرآن شریف، اینست که عالم نتیجه مستقیم فعل الهی است.^۴ (نصر، ۱۳۸۳: ۷۰) و هر «چیزی» مخلوق خداست،^۵ (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۱۶) از آیه شریفه «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ» (انعام/۱۰۲) به ضمیمه آیه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده/۷) استفاده می‌شود که (خلقت و حسن) متلازم و متصادق همنند. (همان، ج ۱۱: ۲۵۱) پس جهان هستی نظام احسن و

۱. آیات سوره‌های: (حدید/۲-۳)؛ (روم/۴۰)؛ (بقره/۱۱۷)؛ (زمر/۴)؛ (طه/۱۱۱)؛ (انعام/۱۸)؛ (فاطر/۲۴) همگی بر این معنا دلالت دارند.

۲. و اینکه سرانجام بسوی پروردگار توست. (نجم/۴۲)

۳. (بقره/۳۳)؛ (آل عمران/۴۴/۱۷۹)؛ (انعام/۷۳/۵۹)؛ (توبه/۱۰۵/۹۴)؛ (یونس/۲۰)؛ (هود/۴۹)؛ (یوسف/۱۰۲)؛ (رعد/۹)؛ (نحل/۷۷)؛ (کهف/۲۶)؛ (مومنون/۹۲)؛ (نمل/۶۵)؛ (سجده/۶)؛ (سبا/۳)؛ (فاطر/۳۸)؛ (زمر/۴۶)؛ (حجرات/۱۸)؛ (حشر/۲۲)؛ (جمعه/۸)؛ (تغابن/۱۸)؛ (جن/۲۶)؛ (فرقان/۶)

۴. خدا خالق هر چیزی است. (زمر/۶)؛ خدا همه چیز را آفرید و همه را اندازه‌گیری کرد. (فرقان/۲) و ...

۵. (انعام/۱۰۱)؛ (فرقان/۲)؛ (رعد/۱۶)؛ (غافر/۶۲)؛ (آل عمران/۲۶)؛ (مائده/۱۲۰)؛ (زمر/۶۲)؛ (مومن/۶۲)؛ (اعراف/۵۴)؛ (طه/۵) و

اکمل و قائم بر علم و اختیار، عدل و حق است.^۱ قرآن در آیه (۱۲) سوره طلاق از علم به عنوان هدف آفرینش همه جهان یاد کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۱۱) و به استناد آیه: «هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۲ و نظیر آن، آفرینش خدا صرفاً از روی علم و اختیار بوده است.^۳ (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۲۰-۲۱) محصل آیات (۱۸) از سوره آل عمران و آیه (۱۵) سوره انعام این است که خداوند، در آفرینش جهان هستی و تنظیم قوانین آن، «عدالت» را تثبیت فرموده است. (جعفری، ۱۳۶۳: ۱۴۰؛ طباطبایی، ج ۳: ۲۱۶-۲۱۷؛ همان، ج ۲: ۴۶۸) در این نظام حق بنیاد همه چیز ناطق خلق شده است: «أَنطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (فصلت/۲۱) و نطق ناشی از درک، تعقل و اختیار است. قرآن تصدیق می‌کند آنچه که در جهان هستی حکومت می‌کند نظم است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰۰) همچنان که می‌فرماید: «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا» (انعام/۹۶) نظام هستی هدف و غایتی دارد.^۴ (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۱) و آن بازگشت به سوی خدای سبحان است. (طباطبایی، ج ۱۲، ۱۳۶۶: ۶۰) همه جهان هستی در حال حرکت تحول و تکامل است. (همان، ج ۵: ۳۱) برخی آیات استمرار آفرینش و آغازها.^۵ (جعفری، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴؛ طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۱۴۹) برخی نیز تحول و تکامل وجود انسان را گوشزد می‌کند.^۶ همه اشیاء از آن نظر که در نظام کلی تدبیر الهی قرار گرفته، بهم متصل و مربوط و پیوسته‌اند. (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۲۸۰) و این یعنی وحدت متعالی اصل هستی و وحدت منطقی و ارتباط درونی تمامی مراتب جهان هستی. (نصر، ۱۳۸۳: ۶۹) شر و باطل از لوازم لاینفک درجات پائین هستی است. (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۸) و همواره هستی و نیستی و کون و فساد در این عالم توأم هستند (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۱۳۱). به استناد آیات سوره‌های (انبیاء/۱۰۴) و (عنکبوت/۱۹-۲۰) و آیه (۶۴) سوره نمل، آنچه خداوند تعالی برای اولین بار هستی داده بزدوی با اعاده بسوی او برمی‌گردد. (همان، ج ۱۵: ۶۰۱-۶۰۲) خداوند (بطلان) را از

۱. (آل عمران/۱۱۹؛ مائده/۷؛ لقمان/۲۳) آیات (طه/۹۸)؛ (سبا/۲)؛ (تغابن/۴)؛ (حشر/۲۲)؛ (آل عمران/۵)؛ (غافر/۱۹)؛ (مجادله/۷) و...

۲. او است خدای یگانه غالب بر هر چیز. (زمر/۴)

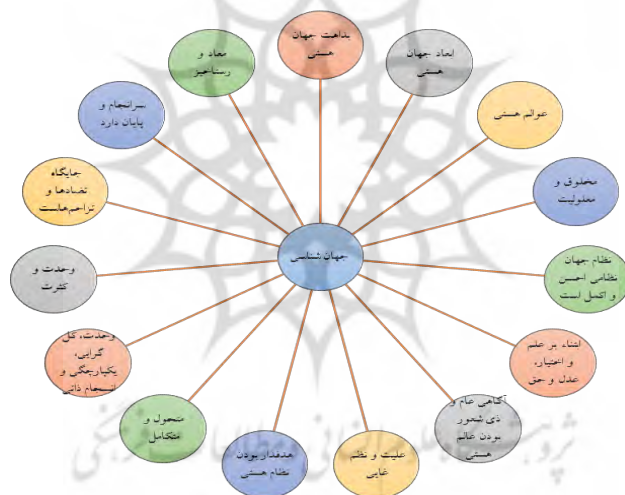
۳. (طه/۱۱۱)؛ (یس/۸۱-۸۲)؛ (انعام/۹۵)؛ (ذاریات/۵۸).

۴. (ص/۲۷)؛ (حجر/۸۵)؛ (زخرف/۲۸)؛ (احقاف/۳)؛ (مومنون/۱۱۵)؛ (دخان/۳۹)؛ (عنکبوت/۵)

۵. (بقره/۱۰۶)؛ (نور/۴۴)؛ (ذاریات/۴۷)؛ (عنکبوت/۱۹)؛ (شوری/۴۹) و ...

۶. (انشقاق/۶)؛ (حج/۵-۶).

خلقت نفی فرموده برای این که بزودی برای رسیدن پیدایش اعمال خود محشور خواهند شد. (همان، ج ۴: ۱۵۰) و قول خدای تعالی است «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَكَ»^۱.
(ج) رابطه جهان هستی با خدا: از نگاه قرآن همه موجودات، شعاع وجودی حضرت حق هستند. (رضوانی، ۱۳۸۹: ۵۵) و نشانه‌ها و علائمی در جهت شناخت آفریدگار هستی‌بخش: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ» (ذاریات/۲۰) آیات بسیاری در قرآن به تصدیق این حقیقت پرداخته‌اند.^۲ خداوند متعال گواهی می‌دهد که خدائی جز او نیست.^۳ (طباطبایی، ج ۳، ۱۳۶۶: ۲۱۵) پس ماسوای او همه مظاهر وجود از جمله انسان از نوع وجود ربطی یا همان وجود ممکن و فقری است. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۲۰۰-۲۰۱) بنابراین هیچ چیز موجب بی‌نیازی از او نمی‌شود و مطلقاً استقلال و جدایی از خدا محالست. (طباطبایی، ج ۱۰، ۱۳۶۶: ۳۲۹) چنانچه در آیات بسیاری به این مطلب اشاره شده است.^۴



شکل شماره ۱- نمودار تجمیعی مبانی جهان‌شناسی قرآن

۱. (عنکبوت/۵) و بقره/۱۵۲؛ (انعام/۳۲)؛ (انفال/۶۷)؛ (توبه/۳۸)؛ (یونس/۷)؛ (نساء/۷۷)؛ (لقمان/۲۸)؛ (انبیاء/۱۰۴)؛ (روم/۲۷).
۲. (بقره/۱۶۴)؛ (اسراء/۱۲)؛ (مومنون/۵۰)؛ (جاثیه/۵)؛ (روم/۶۰)؛ (فرقان/۵۳)؛ (شوری/۳۲)؛ (جاثیه/۳-۵)؛ (فصلت/۳۷)؛ (غافر/۱۳)؛ (غافر/۷۹-۸۱)؛ (لقمان/۲۹)؛ (روم/۲۲-۲۵)؛ (روم/۴۶)؛ (بقره/۲۹/۲۲)؛ (انبیاء/۳۰-۳۳)؛ (انعام/۹۷)؛ (انعام/۹۹)؛ (انعام/۱۴۱-۱۴۲)؛ (یونس/۶)؛ (یونس/۶۷)؛ (رعد/۳-۴)؛ (رعد/۱۲-۱۳)؛ (ابراهیم/۳۲)؛ (انبیاء/۵۶)؛ (فرقان/۶۱-۶۲)؛ (یس/۳۶-۴۲).
۳. (آل عمران/۱۸).
۴. (بقره/۲۸۴)؛ (انعام/۹۵-۹۶)؛ (اعراف/۵۴/۵۷)؛ (یونس/۳)؛ (تغابن/۱)؛ (اسراء/۶۶/۶۸/۶۹)؛ (فاطر/۹-۱۰)؛ (قریش/۴)؛ (ملک/۲۰-۲۱).

د) رابطه خدا با جهان هستی: بر مبنای هستی‌شناختی توحیدی قرآن، خداوند مالکیت علی‌الاطلاق را نسبت به تمام عالم، مخصوص خود دانسته است.^۱ (همان، ج ۱: ۱۱۸) همچنین آیات دیگری نیز در قرآن با عبارت «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» پیوند و جدایی‌ناپذیری خلقت و ربوبیت را متذکر می‌گردند.^۲ (همان، ج ۸: ۲۰۷؛ همان، ج ۱۹: ۲۹۹) خداوند متعال در کلام خود مطلق هدایت و راهنمایی را بخود نسبت داده است و هدایت با حس و فکر^۳ (همان، ج ۵: ۴۷۱) و قرآن و پیامبر از اسباب ظاهری هدایت هستند.^۴ (همان: ۳۷۸) هستی‌بخش عالم در بذل فیض کوتاهی ندارد. (همان، ج ۲: ۲۰۹) او فیاض علی‌الاطلاق است و واجد مواهبی است که به مخلوقات عطا می‌فرماید. (همان: ۱۴۲) او به آفریدگانش از هر چه فرض شود نزدیکتر است. و فرموده: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ». (شریعتی، ۱۳۴۷: ۳۲) در مصحف شریف جمله: «بِيدك الخير» جنبه حصری داشته و تمام خیرها را منحصر در خداوند متعال می‌نماید. (طباطبایی، ج ۳، ۱۳۶۶: ۲۵۰-۲۵۱).



شکل شماره ۳- رابطه خدا با جهان هستی

شکل شماره ۲- رابطه خدا با جهان هستی

جمع‌بندی مبانی هستی‌شناسی تربیت انتقادی

وجود خداوند واقعیت هستی و حق محض و مطلق است: مکتب اسلام دعوتش به حق مطلق یعنی خداست و اساس تربیت خود را بر پایه توحید خالص قرار می‌دهد، نتیجه آن هم عبودیت و بندگی خالص است. (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۵۰۸) این مبانی هستی‌شناسی بنیادی‌ترین مبانی حیات

۱. (ابراهیم/۲)؛ (مومنون/۸۸-۸۹)؛ (شعراء/۲۷)؛ (سبا/۱)؛ (فاطر/۱۳)؛ (برج/۹)؛ (ملک/۱۶-۱۷)؛ (تغابن/۱)؛ (فتح/۴).

۲. مانند: (رعد/۳۱)؛ (اعراف/۵۴)؛ (طلاق/۱۲)؛ (حجر/۲۱)؛ (شعراء/۷۷-۸۱)؛ (فرقان/۲)؛ (فرقان/۵۹)؛ (سجده/۴-۵)؛ (حدید/۴)؛ (انعام/۱۰۲)؛ (انعام/۱۶۴)؛ (مومنون/۸۶-۸۷)؛ (ملک/۱)؛ (انبیاء/۵۶).

۳. (طه/۵۰) و (اعلیٰ/۲-۳).

۴. کسب‌نامه شمارا در تاریکیهای خشکی و دریا رهبری میکند. (نمل/۶۳).

۵. (قصص/۵۶) و (شوری/۵۳).

۶. و ما از رشته شاه‌رک به او نزدیک‌تریم. (ق/۱۶) و ما از شما (به او یعنی محضر) نزدیک‌تریم ولی شما نمی‌بینید. (واقعه/۸۵).

فردی و اجتماعی انسان‌هاست؛ و تعلیم و تربیت هم در شکل‌گیری و آراستن گوهر وجود متریان به اعتقاد و ایمان به وجود حضرت حق به عنوان تنها حق مطلق عالم متعهد و مسئول است و هم آگاهی‌بخشی به منظور نفی و زدودن جلوه‌های باطل در هر رنگ و صورت و مسلکی را سرلوحه برنامه‌های تربیتی خود خواهد داشت.

خداوند واجب الوجود، علت العلل و نیاز جهان هستی و کانون و غایت هستی است: ذات خداوند متعال، مبدا هر کمال وجودی است. (ربانی‌گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۵۳۰) این مبنا در تعلیم و تربیت عقلانی‌ترین محور جهت‌دهی به همه تلاش‌ها و کوشش‌های تربیتی است. ترکیب منسجم و هدفمند این مبنا با فطرت پویا و خداجوی انسان تسهیل‌گر نیل به هدف غایی تعلیم و تربیت و تحقق مراتب توحید نظری و عملی متریان خواهد بود.

الوهیت و توحید اطلاقی: مفهوم الوهیت، به عنوان اصلی متعالی و برتر که ورای خلقت قرار گرفته و متمایز از آن است، وجود دارد. (نصر، ۱۳۸۳: ۵۷) بنابراین در نظام تربیتی قرآن انسان سمت و سویی غیر از خدا ندارد و موحد بودن به عنوان اصل اولی و بی‌نظیر و غیر قابل استثناء در همه شئون حیات فردی و اجتماعی او مطرح است و بدون توحید تصور تعلیم و تربیت سرایی بیش نیست و اصل هر فضیلتی توحید است. (بدیعی، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

بدهات جهان هستی: جهان و اجزای جهان در استقلال وجودی خود و واقعیت دار بودن خود تکیه به یک واقعیتی دارند که عین واقعیت و به خودی خود واقعیت است. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۹۴) مراد از رئالیسم توحیدی این است که قرآن انسان را در مسیر تربیت به ملاحظه واقعیات رهنمون می‌سازد و در ابتدا و انتهای این مسیر، شناخت یک واقعیت واحد به نام خداوند را قرار می‌دهد تمامی اجزای هستی در راستای این واقعیت و حقیقت ثابت قرار می‌گیرند (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۴۰-۲۴۱)

جهان هستی مخلوق و معلول حضرت حق است: در اسلام خلقت به عنوان امری که به وسیله کلام الله یعنی کُن یا «باش» به وجود آمده است، مورد توجه قرار می‌گیرد. (نصر، ۱۳۸۳: ۷۰) جهان هستی خلق شد و مسخر انسان قرار گرفت تا زمینه تربیت صحیح و رشد و تعالی این اشرف مخلوقات باشد. تمتع و بهره‌برداری از جهان ماده به عنوان زمینه و نه هدف زندگی انسان از اهداف والای تربیت دینی است.

ابعاد و عوالم جهان هستی: قرآن جهان هستی را دارای دو بعد - عالم مادی و عالم غیب - معرفی نموده است. (طباطبایی، ج ۱: ۱۳۶۶: ۵۵) چنانچه از قرآن کریم و تفاسیر مختلف آن بر می‌آید، آفرینش الهی مشمل بر عوالم مختلفی است. (رضوانی، ۱۳۸۹) آشنایی با ابعاد و مراتب هستی و آگاهی از تاثیر سایر عوالم هستی بر عالم مُلک، علاوه بر آنکه متریان را از عظمت جهان هستی و خالق آن آگاه می‌کند آنان را به کرنش در برابر آفریدگار توانای جهان ترغیب می‌کند. همچنین درک بهتر انسان به عنوان حقیقت روحانی غیر فانی در گرو بذل عنایت این مبنا در فرایند تربیت است.

نظام هستی نظامی احسن و اکمل است که ابتناء بر علم و اختیار، عدل دارد: در اندیشه، قرآن نظام جهان نظامی احسن و اکمل است. (خسرو پناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۲۷) خدا عزت مطلقه و حکمت مطلقه دارد. (طباطبایی، ج ۲: ۱۳۶۶: ۵-۲۲۱) و آنچه آفریده است صرفاً از روی علم و اختیار بوده است. (طباطبایی، ج ۲: ۱۳۶۶: ۱-۲۱) انسان تربیت یافته به عنوان والاترین خلقت حضرت حق و جانشین خداوند در نظام توحیدی، باید حسن اعتدال و خرد و کمال را داشته باشد. کوشش نظام تربیتی باید مصروف پرورش و به فعلیت رساندن این استعدادهای ذاتی انسان و ربوبی شدن حیات انسان باشد.

آگاهی عام و ذی‌شعور بودن: کل هستی مستقلاً و تمام جزئیات آن از ریزترین اجزا تا بزرگترین آنها هر یک مستقلاً و در جمع مشترکاً دارای ادراک، عقل، اختیار و در مقابل، دارای تکلیف و عمل و جزا و پاداش هستند. (طباطبایی، ج ۱۱، ۱۳۶۶: ۲۵۱) بر اساس این مبنای هستی‌شناسی تربیت بعد عقلانی وجود انسان باید در کلیه اهداف و اصول و برنامه‌های تعلیم و تربیت از جایگاه و اهمیت محوری برخوردار باشد. همچنین درک هدف و فلسفه خلقت انسان توسط متریان و کوشش در جهت تحقق مراتب کمال در گرو تعالی عقل و خرد اوست.

هستی در حال تحول و تکامل و هدفمند است: لایزال خلقت عالم از مرحله ای به مرحله‌ای و از غایتی به غایت شریفتری پیش می‌رود، تا آنکه به غایتی برسد که غایتی مافوق آن نیست و آن بازگشت به سوی خدای سبحان است. (طباطبایی، ج ۶: ۱۳۶۶: ۱۲) لذا در نظر داشتن تربیت به عنوان فرایند رشد اصلی ضروری خواهد بود و تناسب اهداف و اصول و محتوا و روش‌های تربیت

با یافته‌های روانشناسی رشد و سایر علوم مرتبط با وجود انسان و اثرگذار در تربیت نیازمند توجه می‌باشد.

وحدت، کل گرایی، یکپارچگی و انسجام ذاتی: اسلام آنچه را که همیشه سرالاسرار بوده آشکار کرد یعنی وحدت متعالی اصل هستی و وحدت منطقی و ارتباط درونی تمامی مراتب جهان هستی. (نصر، ۱۳۸۳: ۶۹) همه کوشش‌ها و برنامه‌های تربیتی با نظر به این مبنا باید یکپارچه، منسجم، وحدت آفرین و توحید محور بوده و زمینه‌ساز وحدت و انسجام درونی متربیان باشد. ایجاد چنین رویکردی در تربیت علاوه بر تقویت عظمت آفریننده هستی در نگاه متربیان، زمینه‌ساز تسهیل ایمان عقلایی آنان نیز هست.

هستی جایگاه تضادها و تراحم‌هاست: جهان آفرینش که نسبت به آفریننده خود یک واحد می‌باشد، در متن خود اختلافاتی دارد. (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۰۸-۳۰۹) در برنامه‌های نظام تعلیم و تربیت تفهیم و تفسیر این مبناهای هستی‌شناختی به عنوان ادله وجود حیات و پویایی در سیطره جهان هستی، و پذیرش این اصل در حیات اجتماعی انسان، و ایجاد آمادگی جهت رویارویی اصولی و منطقی با آن، و رفع و حل آن‌ها از اهداف متوسط مورد انتظار است.

جهان هستی دارای سرانجام و پایان است و معاد و رستاخیز هدف حرکت جهان آفرینش: دین مقررات خود را در شعاع خداشناسی و پرستش و بندگی خدا که اثر بارز آن تا پس از مرگ و روز رستاخیز جلوه خواهد کرد، وضع می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۹۵) بنابراین تعلیم و تربیت با هدف آمادگی برای زندگی دنیا نمی‌تواند نماینده واقعی تربیت دینی در نظر گرفته شود. نظام تربیت دینی باید از جامعیت برخوردار باشد و برنامه‌های آن سعادت انسان را از تولد تا زندگی پس از مرگ در بر گرفته باشد.

جهان هستی آیت و نشانه خداست: همه اشیاء از آن نظر که در نظام کلی تدبیر الهی قرار گرفته و بهم متصل و مربوطند و اجزاء آنها سازگار و ملایم با یکدیگر است، بیشتر و یا همه این اشیاء نسبت باشیاء مفروض دیگر نعمت‌هایی هستند. (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۲۸۰) این مبنا لزوم تربیت آیه‌ای در فرایند تربیت را متذکر می‌گردد. در این نگرش ماسوی او همه مرآت و آئینه جمال و جلال بیکران حضرتش هستند و درک این آیات از نظر قرآن عامل رشد و تعالی و توسعه نظام فکری و معرفتی انسان است.

جهان هستی دارای فقر وجودی و نیازمند خداست: هیچ موجودی از خداوند متعال بی نیاز نیست. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۴۴۹) انسان که شگفت‌ترین نقش و نمونه آفرینش است، نیازش از دیگر آفریدگان بیشتر می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۴۵) لذا باید این فقر ذاتی جهان و به تبع انسان به عنوان مبنای تربیت در برنامه‌های تعلیم و تربیت و اهداف آن قرار گیرد چرا که هم عامل آگاهی نسبت به حقیقت وجود فراگیران است و همچنین عامل پرورش نگرش واقع‌بینانه مربیان و متربیان می‌باشد. از سویی ارتفاع نیاز از غیر خدا به عنوان وجود مطلق و بی‌نیاز عالم هستی را به عنوان فصلی اثرگذار در تربیت افراد رقم خواهد زد.

خداوند مالک جهان هستی است: اگر قرآن خدای تعالی را مالک آسمانها و زمین دانسته است برای این بوده که وجود و واقعیت آن، از خداوند است. (طباطبایی، ج ۷، ۱۳۶۶: ۲۶۸-۲۶۹) این مبنا در تربیت دینی تن زدن از ربوبیت غیر خدا و تسلیم و رضا در برابر او را تصریح می‌دارد. همچنین اصلاح بینش و ایجاد گرایش و انگیزش و کنش لازم به منظور مقابله با استبداد و سلطه‌گری همه طواغیت بیرونی، بر اساس این مبنا مورد نظر قرار می‌گیرد. این مبنا بعد انقلابی تربیت انتقادی را توجیه می‌کند.

خداوند صاحب تدبیر و ربوبیت است: وصف آفرینندگی از خصوصیات ربوبیت است که عهده‌دار اداره و تکمیل افراد می‌باشد. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۲۳۰) ایجاد گرایش عملی به تحقق ارادی حقیقت توحید در اجتماع دینی، منوط به اصلاح نظام معرفتی دانش‌پژوهان، و دانشجویان آن جامعه است. تعلیم و تربیت باید رویکرد خداگزینی را به جای خدادهی ترویج و بسط داده و روش‌های تحقیقی و تحلیلی را در فرایند تربیت جایگزین تحمیل و القاء جزمی معارف دینی بنماید.

خداوند راهنما و هدایتگر عالم وجود است: آنچه که قرآن بر آن دلالت دارد، اینست که هر موجودی با هدایت عامه الهیه؛ با آخرین حد وجودی خود می‌رسد و هیچ موجودی از این قانون عمومی تخلف نمی‌کند. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۵۶) بر اساس این مبنا رسالت نظام تعلیم و تربیت در آن است که اولاً نسبت به تبیین دقیق نوع و جهت صحیح هدایت الهی برای متربیان در خلال برنامه‌های آموزشی اهتمام ورزد. ثانیاً عزم و دقت جدی در راستای هماهنگ نمودن همه فعالیت‌های پرورشی همسو با هدایت عامه الهی توسط متخصصان امر به عمل آید.

فیض دهنده هستی است: خداوند هستی‌بخش منشأ همه فیوضات عوالم هستی است. او فیاض علی‌الاطلاق است و فیض وجود او مستمر و بی‌حساب است. در همه آنچه در جهان اسباب بخدا نسبت داده میشود راه همین است. (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۴۷۲-۴۷۳) شکرگذاری در طریق بندگی مستلزم ادراک صحیح عنایات و بخشش بی‌حد و حصر حضرت حق است. استمرار فیض و غفلت و نسیان انسان مانع از درک درست عطای بی‌متهای خداوند متعال می‌باشد. لذا تعلیم و تربیت باید به انحاء مختلف در برنامه‌های تربیتی جهت یادآوری جود و عطاء بی‌پایان خداوند هدف‌گذاری مطلوب را داشته باشد و ضمن بهره‌گیری از براهین عقلی متقن متریان را به شکرگذاری زبانی و عملی ترغیب کند.

خداوند نزدیک‌تر از هر چیزی به موجودات است: خداوند به آفریدگانش از هر چه فرض شود نزدیک‌تر است، چنانکه می‌فرماید: «نحن اقرب الیه من جبل الاورید» (ق/۱۶) و منظور از قلب همان قوه مدرکه انسانی است. (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۴۱) فرض دوری موجب فراموشی و غفلت است و در تربیت لزوم ادراک خداوند حاضر و ناظر و نزدیک‌تر از خویشتن خویش برای متریان ضرورتی انکار ناپذیر است. چرا که به تصدیق قرآن انسانی که خدا را فراموش کند خداوند نیز خود شخص را از یاد او می‌برد و این عامل شقاوت و ضلالت او خواهد شد.

بخشنده همه خیرات و برکات عالم است: در بیش و وحی خداوند متعال «خیر علی‌الاطلاق» است. تمام افعال خداوند از روی حکمت و بر مبنای افاضه خیر بر مخلوقات و رهانیدن آنها از نقص کاستی است. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۱۴۰) با نظر به این مبنا بر تعلیم و تربیت دینی فرض است که ضمن بهره‌گیری از قدرت برهان و با تمرکز بر تجارب عملی فراگیران آنان را در خصوص ایمان به وجود خداوند به عنوان خیر محض و مطلق توجیه و آگاه کنند و نیز او را منشأ و کانون هر امر خیر و نیکوئی بدانند و در مقابل شر و بدی را به نفس خویش منتسب نمایند.

۲- مبانی انسان‌شناختی تربیت انتقادی در قرآن کریم چیست؟

در قرآن مجید، آیه‌ای به عنوان معرفی‌کننده حقیقت انسان - به اصطلاح فلسفی - نداریم. (جعفری، ۱۳۶۸: ۸۶) با نظر به جمیع اوصاف و ویژگی‌ها و نمودهایی که قرآن کریم از انسان ارائه کرده است، نگاه انسان‌شناختی قرآن که لاجرم به عنوان مبانی انسان‌شناسی تربیت انتقادی قرار

می‌گیرند، در سه بخش مجزا شامل چیستی؟ چرایی؟ و چگونگی وجود انسان؟ تبیین و ارائه شده‌اند.

۱- چیستی وجود انسان: با نظر به مبانی هستی‌شناختی قرآن کریم وجود انسان نیز مشابه سایر مظاهر عالم هستی یک وجود حقیقی و واقعی، مدرك و مدرك وجود و هستی یافته از وجود مطلق که همان ذات اقدس پروردگار عالم است، معرفی گردیده است: «وَقَدْ خَلَقْتَك مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا» (مریم/۹)؛ «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا» (انسان/۱). در تمامی آموزه‌های انسان‌شناختی قرآن کریم، از انسان مرتبط با مبدأ و معاد، و وابسته به خداوند سخن رفته است. (بهشتی، ۱۳۸۷: ۵۷) همچنین که می‌فرماید: «هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یونس/۶۵) خداوند متعال هنگام آفرینش، انسان را مرکب از دو جزء و دو جوهر قرار داد: جوهر جسمانی، که ماده بدلی اوست^۱ و جوهر مجرد که روح و روان اوست^۲، و مایه تمایز و برتری او از همه موجودات است. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۳۸۸) بقا مختص روح انسان است که پس از لبث و مکث در دنیا به سوی آخرت رهسپار می‌شود.^۳ (همان: ۲۸۴-۲۸۵) اشخاص بشر افراد یک نوع و اجزاء یک حقیقت می‌باشند. (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۴۸۱) قرآن کریم فرموده است: خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ (نساء/۱)؛ (زمر/۶) همه مردم در حقیقت انسانیت شریکند^۴ (همان، ج ۴: ۲۲۹-۲۳۰) استعداد و آمادگی‌ها که عطیه‌های الهی به انسان هستند مختلف می‌باشند. (همان، ج ۵: ۵۳۷) آنچنان که فرموده: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۵ (همان: ۸۳) قرآن شریف انسان را وجود متحول و متکاملی تشریح کرده است. (همان، ج ۱: ۱۴۲-۱۴۳) که کمال تدریجی دارد. (همان، ج ۴: ۱۳۷) قرآن کریم مردم را بسوی سعادت حیات اجتماعی و پاکیزگی آن رهنمون و دعوت کرده، می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ».^۶ (همان، ج ۴: ۱۶۱ و ۲۳۰)

۱. در آیات قرآن کریم در وصف کالبد مادی وجود انسان تعابیری چون: خاک، گل، گل چسبناک، زمین و صلصال به کار رفته است. این آیات عبارت‌اند از: (سجده/۷)؛ (صافات/۱۱)؛ (اعراف/۱۲)؛ (هود/۶۱)؛ (نوح/۱۷)؛ (حج/۵)؛ (حجر/۳۳)؛ (حجر/۲۸)؛ (الرحمن/۱۴).

۲. (حجر/۲۸-۲۹)؛ (مومنون/۱۴)؛ (تحریم/۱۲)؛ (سجده/۸-۱۰)؛ (اسراء/۸۵)؛ (ص/۷۲).

۳. آیاتی چون: (روم/۲۷)؛ (جاثیه/۲۶)؛ (نساء/۷)؛ (نحل/۳۲)؛ (فجر/۲۷-۳۰)؛ (مومنون/۹۹-۱۰۰)؛ (بقره/۱۵۴)؛ (آل عمران/۱۶۹-۱۷۰)؛ بر بقای روح انسان دلالت دارند.

۴. آیات دیگری چون (حجرات/۱۳)؛ (اعرف/۲۷)؛ (نحل/۹۷) نیز دلالت بر این موضوع دارند.

۵. خدا هیچکس را جز باندازه وسع او تکلیف نمی‌کند هر چه خوبی کرده بنفع او و هر چه بدی کرده بر ضرر اوست. (بقره/۲۸۶).

۶. این است راه من، آنرا پیروی کنید و براه‌های دیگر نروید که موجب تفرقه و پراکندگی شما است. (انعام/۱۵۳)

و این گرایش اساسی‌ترین کارکرد اجتماعی فطرت است. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۴۰۹) غلبه و دفع یک اصل عامی در همه افراد است و مستند بفطرت اوست.^۱ (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۴۱۵؛ جعفری، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

۲- چرایی وجود انسان: بر اساس مبانی هستی‌شناختی قرآن کریم عالم هستی هدفمند و غایتی انکار ناپذیر دارد و انسان به عنوان وجودی بی بدیل در جهان آفرینش از این قاموس هستی مستثنی نیست. این حقیقت در آیات قرآن کریم مورد تاکید واقع شده است چنان که فرموده است: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مومنون/۱۱۵)؛ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (قیامت/۳۶). پس خداوند هم در خلق کردن انسان‌ها غرض داشته است و هم در امر و نهیش، هرچند که آن غرض مانند اغراض ما از باب استكمال نیست. (طباطبایی، ج ۱۲، ۱۳۶۶: ۱۱) قرآن کریم برای آفرینش انسان اهدافی را بیان نموده است که برخی از آن‌ها اصلی، برخی تبعی و ابزاری، و برخی به منزله نتیجه می‌باشد. از این میان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: انسان دارای مقام خلیفه الهی است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيسِفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۳۰)؛ آیات سوره‌های: (اعراف/۶۸)؛ (یونس/۱۴)؛ (ص/۲۶)؛ (انعام/۱۶۵)؛ (نمل/۶۲) و (فاطر/۳۹) نیز تعمیم خلافت را به همه فرزندان آدم تأیید می‌کنند: (همان، ج ۱۷: ۸۰)؛ (همان، ج ۱۷: ۳۰۷)؛ (همان، ج ۷: ۶۰۴)؛ (همان، ج ۱۵: ۵۹۹) خداوند بلند مرتبه در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/۷۲)؛ مراد از امانت در این آیه چیزی که خداوند تعالی به انسان ودیعه سپرده تا آن را حفظ کند و سپس به صاحبش یعنی خدای سبحان برگرداند. (همان، ج ۱۶: ۵۴۵) هدف دیگری که در قرآن برای خلقت انسان معرفی شده است قرار گرفتن در معرض امتحان و آزمایش الهی است. به استناد آیه (۷) سوره هود سراسر زندگی انسان در این جهان برای

۱. اگر پروردگار شر برخی مردم را با برخی دیگر دفع نمی‌کرد، فساد تمام روی زمین را فرا می‌گرفت. (بقره/۲۵۱) دلالت آیه (۴۰) سوره حج نیز به این مطلب است.

۲. صاحب تفسیر المیزان معتقد است: اولاً خلافتی که از آن گفتگو شده خلافت و جانشینی از خداوند است. ثانیاً مقام خلافت مخصوص حضرت آدم (ع) نبوده بلکه مربوط بنوع انسان است. ثالثاً معنی تعلیم اسماء مخصوص حضرت آدم (ع) نیست بلکه علم در نوع انسان بودیعه گذارده شده و بطور تدریج آثارش در نسل او ظاهر می‌گردد. (المیزان، ج ۱، ۱۳۶۶: ۱۴۸-۱۴۹) همچنین از ظاهر آیه بر می‌آید که خلافت آدمی مطلق و بر همه چیز حتی بر ملائکه بوده است. (همان: ۱۵۹)

آزمایش است.^۱ و یک سنت پایدار الهی است.^۲ (همان، ج ۴: ۵۳) از دیگر مبانی انسان‌شناسی مرتبط با هدف خلقت انسان در قرآن کریم مسأله عبودیت در برابر حضرت حق است. همانگونه که می‌فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات/۵۶) غرض از خلقت و ایجاد که همان عبادت باشد، امری است مختص به خدای سبحان، و احدی در آن شرکت ندارد. (همان، ج ۱۸: ۶۱۲)

۳- چگونگی: وجود انسان و ویژگی‌های او به تفصیل در قرآن کریم مورد بحث و اشارت قرار گرفته است. برخی از اوصاف مدح و ستایش و تایید نقاط قوت انسان و پاره‌ای نیز ضمن مذمت آدمی نقاط ضعف انسان را حکایت می‌کند.

الف) نقاط قوت: انسان به مقتضای خلقت خداجو، خداشناس و خداگراست. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۴۱۱-۴۱۲) این فطرتی است که خداوند بشر را بدان سرشته و فرموده: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ». (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۳۶۵؛ همان، ج ۱: ۲۸۱؛ همان، ج ۲: ۴۷ و ۴۹۱). انسان به مقتضای دستگاه صنع و ایجاد در جستجوی کمال است. (همان، ج ۲: ۱۸۵) همچنان که فرموده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ». (انشقاق/۶) و بشهادت تجربه و برهان، قابلیت و استعداد رسیدن بآخرین کمال خود را دارد. (همان، ج ۲: ۲۰۹) لذا دستگاه آفرینش انسان را با هدایت تکوینی بسوی کمالش رهبری می‌نماید.^۳ (همان، ج ۲: ۱۸۵) به تاکید قرآن انسان صاحب آزادی اراده و اختیار است. (صدر، ۱۳۹۱: ۹۰) «سعادت و شقاوت» انسان نیز بر پایه اختیار پی‌ریزی شده: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (دهر/۳) (طباطبایی، ج ۳، ۱۳۶۶: ۱۹۳) قرآن کریم انسان را به عنوان برترین موجود عالم هستی معرفی نموده است.^۴ و فرموده: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ

۱. همچنین آیات سوره‌های: (کهف/۷)؛ (دهر/۲) و (ملک/۲)؛ نیز بر این موضوع دلالت دارند.

۲. أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... (عنکبوت/۲-۳).

۳. این مقارنت جن و انس مؤید این است که این‌دو، در تکلیف و اختیار، مشترک‌اند. نمی‌فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْمَلَائِكَةَ؛ هرچند فرشتگان همواره درحال اطاعت و عبادت خداوندند؛ ولی شاید بتوان چنین برداشت کرد که عبادت فرشتگان، غیر از عبادت جن و انس است. حیات فرشتگان تسبیح است؛ اما این‌دو (جن و انس)، همواره بر سر دوراهی‌اند؛ یا مسیر عبادت و بندگی، یا طغیان و سرکشی.

۴. مراد از هدایتی که در سوره طه آیه (۵۰) و سوره اعلیٰ آیات (۲-۳) بخدا نسبت داده شده یک هدایت عمومی برای همه موجودات اعم از ذی‌شعور و بی‌شعور است. (المیزان، ج ۲: ۱۶۰-۱۶۱)

۵. برخی از مهمترین فضایل و ارزش‌های انسان عبارت‌اند از: بزرگ‌ترین ظرفیت در میان مخلوقات (بقره/۳۱-۳۳) صاحب فطرت خداشناس (روم/۳۰)، موجودی انتخاب شده و برگزیده، احسن المخلوقین، واجد شخصیت مستقل و آزاد و مختار (احزاب/۷۲)؛ (دهر/۲-۳) واجد وجدان اخلاقی (شمس/۹-۸)؛ که تنها با یاد خدا دلش آرام می‌گیرد (رعد/۲۸)، نعمت‌های زمینی برای انسان آفریده شده است. (بقره/۲۹)؛ (جاثیه/۱۳). (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۶۸-۲۷۲ و جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۲۴-۲۳۴ به نقل از خسرو پناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۴۹۴-۴۹۵)

فِي الْكِبَرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء/۷۰) در آیات ستایش شده از انسان، آمده است که او بصیرت دارد (قیامت/۱۴) و ملهم به تشخیص خیر از شر است. (شمس/۸) (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۴۹۸) و منظور از لب در آیه (۲۶۹) سوره بقره خرد آدمی است. (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۵۵۴)؛ (همان: ۴۰۷)؛ (همان: ۵۷۲) حقیقت‌گرایی امری مستقر در متن وجودی انسان و از امور فطری اوست. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۳۹۹) لذا انسان بحسب فطرت خود از چیزی پیروی می‌کند که آنرا دارای یک نحو واقعیت خارجی بداند. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۱۷۶) دعوت قرآن به راه علم و اندیشه، نشان از گرایش ذاتی انسان به علم و آگاهی است^۱ (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۳۹۳). آدمی از قید عبودیت و بندگی غیر خدا آزاد است. (همان، ج ۴: ۱۹۷-۱۹۸) به استناد آیه (۹۲) سوره نساء اسلام حریت را حیات و استرقاق و برده گرفتن را یک نوع قتل می‌داند. (همان: ۶۵؛ همان، ج ۳: ۴۲۷-۴۲۸) خداوند تمامی نعمتهای آسمان و زمین را برای استفاده بشر معین کرده است. (شریف، ۱۳۶۲: ۲۰۶) چنانچه فرموده: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^۲ و همه چیز را مسخر انسان قرار داد^۳ (همان، ج ۲: ۱۵۷-۱۵۸؛ همان، ج ۵، ۱۳۶۶: ۴۷۳-۴۷۴) و او را به قدرت تأثیر و امکان تأثر آراست.^۴

ب) نقاط ضعف: این دسته از ویژگی‌ها، ناظر به خصوصیات در وجود انسان است که می‌تواند زمینه انحراف انسان را فراهم کرده، تا مسیری به جز راه تعالی و سعادت را پیماید. (آقایی، ۱۳۸۹) به تصدیق قرآن انسان موجودی است زمانمند که عهدش تا روزگاری معین می‌پاید. (شریف، ۱۳۶۲: ۲۲۴) از سویی جز خدا که فاعل علی‌الاطلاق است همه مخلوقات فعل او محسوب می‌شوند و لذا ضعف و نقص دارند. (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۸) پس امکان خطا و اشتباه از انسان که به عنوان مخلوق خداوند و دارای ضعف وجودی است منتفی نبوده است چنان که در آیاتی مثل: (بقره/۲۸۶)؛ (هود/۱۸۸-۱۱۹)؛ (طه/۷۳)؛ (شعراء/۵۱)؛ (احزاب/۵) و ... به آن اشاره شده است. خداوند بندگان خود را طوری آفریده که ممکن است اختلاف پیدا کنند. (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶:

۱. (انعام/۱۲۲)؛ (زمر/۹)؛ (مجادله/۱۱)؛ (زمر/۱۸)؛ (اسری/۳۷)؛ (طه/۱۴)

۲. و آنچه در زمین هست همگی را برای شما آفرید. (بقره/۲۹)

۳. (جاثیه/۱۳-۱۲)؛ (لقمان/۲۰)؛ (زخرف/۳۲)؛ (رحمن/۱۰)؛ (بقره/۳۷)؛ (یس/۷۱-۷۳)؛ (نحل/۱۲-۱۴)؛ (حج/۶۵)؛ (غافر/۸۰).

۴. (مائده/۱۰۵)

۳۴۸؛ همان، ج ۲: ۱۶۴) آیات دیگری نیز به همین مطلب اشاره دارند.^۱ همچنین گاهی نیز سیمای انسان در قرآن به عنوان موجودی ستمگر و نادان (احزاب/۷۲)، ناسپاس و کفران کننده نعمت‌ها (حج/۶۶)؛ (یونس/۱۲)؛ (هود/۱۲۳)؛ (ابراهیم/۳۴)؛ (اسراء/۶۷)؛ (شوری/۴۸)؛ (زخرف/۱۵)؛ (عبس/۱۷)؛ (سجده/۹)، طغیان‌گر و فریبکار (بقره/۹)؛ (یونس/۲۲-۲۳)؛ (علق/۶-۷)، عجول و شتاب‌کننده (اسراء/۱۱)؛ (انبیاء/۳۷)، فراموش‌کار و بی‌وفا (بقره/۴۴)؛ (حشر/۱۹)؛ (زمر/۴۹/۸)؛ (فصلت/۵۱)، حریص و اهل جزع و فزع (معارج/۱۹-۲۰)، متکبر و خودستا (حدید/۲۳)؛ (نساء/۳۶)؛ (انفطار/۶)؛ (نجم/۳۲)، مأیوس و نومید (اسراء/۸۳)؛ (فصلت/۴۹)؛ (روم/۴۹)، بخیل (معارج/۲۰)؛ (اسراء/۱۰۰) و ستیزه‌جو و بهانه تراش (کهف/۵۴)؛ (قیامت/۱۴-۱۵) معرفی و به تصویر درآمده است.

چیزی؟

• مخلوق و مملوک بودن انسان، پیدایش و آفرینش مشخص، دوری بودن وجود (ناسوتی و طبیعی/لاهویتی و روحانی)، اصالت روح، ذات و طبیعت مشترک، تفاوت در استعداد، متحول و متکامل، موجود اجتماعی، میل به غلبه و دفع

چرایی؟

• خلیفه الهی و جانشینی خداوند، امانتدار خداوند در عالم، هدف امتحان و آزمایش الهی، عبودیت و بندگی

چگونگی؟

• (الف) نقاط قوت: فطرت با ثبات و خداجو، کمال‌جو و هدفمند، آزادی اراده و اختیار و قدرت، مستعد و نیازمند هدایت، هدایت‌ناپذیری، هدایت‌تشریفی، کرامت و شرافت ذاتی، موجود ذی‌شعور، خردگرا و خردورز، حقیقت‌گرای، حق‌جویی و حق‌خواهی، علم‌جویی، حریت و آزادگی، قدرت تسخیر

• (ب) نقاط ضعف: کرامت‌مند، خطاپذیر، ضعف و نقص وجودی، اختلافگر، ستمگر و نادان، ناسپاس و کفران‌کننده نعمت‌ها، طغیان‌گر و فریبکار، عجول و شتاب‌کننده، فراموش‌کار و بی‌وفا، حریص و اهل جزع و فزع، متکبر و خودستا، مأیوس و نومید، بخیل و ستیزه‌جو، بهانه تراش

شکل شماره ۴- تجمیع مبانی انسان‌شناسی قرآن

جمع‌بندی مبانی انسان‌شناسی

انسان مخلوق و مملوک خدا هستی یافته از وجود مطلق است: انسان هم در اصل تحقق خود به علت هستی بخش نیاز دارند و هم در استمرار وجود خویش. (افروغ، ۱۳۹۹: ۲۳۵-۲۳۷) دراک

۱. (بقره/۲۱۳)؛ (یونس/۱۹)

این حقیقت در جریان تربیت مانع استغناء، کبر و غرور و خود بزرگ بینی متریان و زمینه‌ساز عبودیت و بندگی خالصانه است و از سویی زمینه نقد و نفی و طرد همه جلوه‌های مشهود این رذائل را در اجتماع انسانی فراهم خواهد آورد.

وجود دوبعدی (ناسوتی و طبیعی/لاهوئی و روحانی): از نظر قرآن، انسان آفریده‌ای است که از تن و روان - روح و جسم - تشکیل یافته است. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۸۷) دو ساحتی بودن وجود انسان از مبانی مهم تربیت است. بنابر این در تعلیم و تربیت باید به هر دو ساحت وجود انسان توجه شود و همچنین نظام تربیتی باید تلاش در جهت پالایش و اصلاح نظام فکری و عملی مادی‌گرایانه فعلی را در صدر برنامه‌ها و اهداف خویش داشته باشد.

اصالت روح: قرآن کریم در آیات فراوانی بر بقا و استمرار وجودی روح انسان تاکید نموده است. با نظر به اهمیت این مبنا در تعلیم و تربیت رسالت سخت و سنگین فراهم نمودن زمینه تعالی و عروج انسان از حضيض عالم ملک به اوج عالم ملکوت ضرورتی دوچندان می‌یابد. چرا که اصل و اساس وجود آدمی که عامل تمامی جنبش‌های ارادی حیات انسان است روح خدایی اوست.

انسان برخوردار از ذات و طبیعت مشترک است: قرآن کریم فرموده است: خَلَقْنَا مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ (نساء/۱) شما را از «نفس واحدی» آفرید. ضرورت پرداختن به تعلیم و تربیت همگانی مبتنی بر این اصل قرآنی پدیدار می‌شود. همچنین عدالت آموزشی و ترویج و توسعه روح آزادی، عدالت و برابری و تلاش در جهت ریشه‌کن نمودن همه مظاهر استثمار و بردگی می‌باید سرلوحه برنامه‌های تربیتی قرار گیرد.

تفاوت در استعداد: قرآن کریم وجود انسان‌ها را برخوردار از استعداد و قابلیت‌های متفاوت برشمرده است (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۲۸-۲۹). لذا با نظر به این مبنا ضروری است که در محیط تربیت دینی اندکی پای ارفاق و گذشت به میان آید، به این معنی که نباید از تمام فراگیران به یک نحو، انتظار رشد و تعالی داشت، بلکه لازم است این انتظار متناسب با استعداد ذاتی و خصوصیات طبیعی ذهن آنها باشد. و همچنین تنوع در روش‌های تدریس و یادگیری مورد نظر قرار گیرد.

انسان موجودی در مسیر تحول و تکامل است: اولاسیر تکاملی نفوس و رسیدن به آخرین مدارج آن چه در راه سعادت و چه در راه شقاوت از امور غیر قابل اجتناب است. ثانیاً انسان حقیقتی

است که کمال تدریجی دارد. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶:۱۳۷) با عنایت به این مبنا اصول و برنامه‌ها و اهداف متوسط نظام آموزشی باید متناسب با مراحل رشد فراگیران و به عنوان پویایی مستمر و خودآگاه در مسیر تحقق مراتب عبودیت در نظر گرفته شود.

انسان موجودی اجتماعی است: خداوند بشر را بزندگی اجتماعی رهنمایی کرد تا سعادتش تکمیل گردد. (طباطبایی، ج ۴، ۲۳۰:۱۳۶) تربیت یکی از ابزارهای رسیدن به عدالت اجتماعی است. لذا تربیت دینی در نظام توحیدی باید فرد و جمع را در مسیر تکامل قرار دهد و به بسط عدل و داد و تعاون و همکاری و رعایت حقوق حیاتی و حریت و آزادی افراد جامعه، تا نیل به یک اجتماع صالح اهتمام ورزد.

انسان دارای میل به غلبه و دفع است: میل به غلبه و دفع یک اصل عام و فطری انسان است. (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶:۴۱۵) این مبنا با بعد انقلابی تربیت دینی مرتبط می‌باشد. در فرایند تربیت همکاری این میل طبیعی با عقل نقاد، می‌تواند متربیان را جهت ارزیابی، نقد و اصلاح و یا طرد موانع تحقق کمالات جسمی و روحی ایشان یاری کند.

مقام خلیفه الهی و جانشینی خداوند: رأی قرآن شریف است که انسان خلیفه خداوند است. (طباطبایی، ج ۱، ۱۵۹:۱۳۶) یکی از شئون خلافت این است که صفات و اعمال مستخلف را نشان دهد. (طباطبایی، ج ۲۳، ۳۰۷:۱۳۶) این مبنای سترگ فصل تمیز تربیت اسلامی با همه رویکردهای تربیتی را رقم خواهد زد. چرا که برای مستخلف رسالت و مسئولیت سنگین صبغه الهی را در همه جلوه‌های حیات و ساحت‌های فکر و اندیشه و عمل در نظر می‌گیرد.

انسان امانتدار خداوند در عالم خلقت است: در نصوص دینی ما این مبنا را با ولایت الهی، آزادی، اختیار و اراده، کرامت ذاتی و نیز برخورداری انسان از نعمت عقل تفسیر و تأویل کرده‌اند. که با در نظر داشتن هر یک از این ویژگی‌ها یا خصائص، فصل مشترکی به نام مرتبت و مکانت وجودی برای انسان مورد تصدیق قرار خواهد گرفت. لذا تربیت دینی مسئولیت خطیری در ارتقاء و حفظ شأن و جایگاه انسان و پیشگیری از سقوط و نزول انسان به حضيض عالم حیوانی و ضلالت و گمراهی دارد.

انسان هدف امتحان و آزمایش الهی است: تأکید قرآن کریم بر این است که سراسر زندگی انسان در این جهان برای آزمایش است. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶:۵۳) با عنایت به این مبنا تربیت

فراگیران اولاً می‌باید حول محور اختیار و اراده متریان سازمان یافته و اجرا شود. ثانياً فهم و ادراک سنت الهی امتحان و آزمایش افراد و اجتماعات توسط متریان و ضرورت کسب آمادگی برای توفیق در این زمینه‌ها در برنامه‌ها و اصول و اهداف نظام آموزشی گنجانده شود.

مقام عبودیت و بندگی: عبودیت و تکلیف بر اساس اختیار و انتخاب آگاهانه مبتنی است. (خسرو پناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۵۵۹) تعلیم و تربیت دینی با نظر به این مبنا رسالتی سنگین خواهد داشت. آنگاه که هر یک از اصحاب قدرت به منظور بقای سلطه و نفوذ خویش و تمتع بیشتر و افزایش قدرت و ثروت، افکار و اندیشه‌ها و آمال خویش را بر تعلیم و تربیت تحمیل کنند، نظام آموزشی به بیماری مزمن برده‌پروری مبتلا و از بنده پروری دور خواهد شد. متریان در چنین سیستم بیماری سرمایه‌گذاری خویش را از دست داده‌اند و هدف خلقت و آفرینش بیگانه شده‌اند. لذا این مبنا را می‌توان در شمار زیربنایی‌ترین مبانی تربیت دینی به شمار آورد.

فطرت با ثبات و خداجو: بر اساس این مبنا فطرت از بنیادی‌ترین مبانی انسان شناسی تربیت دینی است و زمینه‌سازی و ایجاد بستر به منظور انتفاع از این میل فطری در راستای تحقق اهداف غایی تربیت که همان قرب الهی است سزاوار اهمیت است. همچنین در بعد سلبی برنامه‌ریزی و تلاش در راستای زدودن تیرگی‌ها و پالایش فطرت خداجوی متریان از همه عناصر و عوامل که منجر به خاموشی فروغ فطرت ایشان است در قالب اصل ترکیه ضرورتی مضاعف می‌یابد.

کمال جو و هدفمند: انسان ذاتاً کمال‌جو و کمال‌گراست. (خسرو پناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۴۱۱-۴۱۲) کمال و سعادت او در اعتقادات حقه و ملکات فاضله و اعمال صالحه است. (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۲۲۰) بنابراین اهداف نظام آموزشی باید به اهداف خاص اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و ... که زمینه‌ساز این هدف غایی هستند تجزیه شوند و فرایند تعلیم و تربیت در همه جلوه‌های مشهود و نامشهود خود تسهیل‌گر نیل به چنین کمالی برای متریان باشد. در این نظام توحیدی کمالات دنیائی تنها آنگاه مورد وثوق می‌باشند که در حکم مقدمه و ابزار و وسائل نیل به کمال مطلق در نظر گرفته شوند.

انسان برخوردار از آزادی اراده و اختیار و قدرت است: حقیقت دیگری که قرآن خلال آیاتش روی آن زیاد تکیه دارد، مساله آزادی اراده و اختیار انسان است. (صدر، ۱۳۹۱: ۹۰) با نظر به عمق و اهمیت این مبنا در تربیت دینی اولاً باید نظم‌پادگانی و ساختار سلسله‌مراتبی نظام آموزش و

پرورش مورد بازنگری جدی قرار گیرد. ثانیاً نقش و جایگاه حاکمیت از سیاستگذار، مجری و بهره بردار تعلیم و تربیت به سیاستگذار و حامی تغییر یابد. ثالثاً تغییر و اصلاح روش‌های تربیت سنتی مبتنی بر تحمیل و تلقین و عادت به روش‌های عقلی و تحلیلی و تحقیقی در دستور کار معلمان و مدارس قرار گیرد. خامساً التفات جدی به توسعه توانمندی ذهنی و پرورش تفکر نقاد متربیان به عمل آید.

انسان استعداد رشد تا سرحد کمال را دارد: خداوند متعال موجودات را آفرید؛ تا در سیر تکامل افتاده و بسعادت نائل گردند. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۱۸۸) با دقت نظر در این مبنا ضرورت توسعه و گسترش آموزش و پرورش عمومی و رایگان برای آحاد افراد جامعه و همچنین ایجاد توازن و عدالت آموزشی نمودار می‌گردد. هرگونه استثنا و تبعیض در بهره‌مندی افراد و گروه‌ها از تعلیم و تربیت عمومی قابل نقد است. همچنین سرانه امکانات و فضاهای آموزشی باید در گستره جغرافیای سرزمینی عادلانه توزیع شود و همه عواملی که مانع شکوفایی استعداد متربیان می‌باشد شناسایی و از محیط آموزشی حذف گردد.

آدمی برخوردار از هدایت تکوینی و تشریعی است: لازمه ربوبیت تکوینی کمال همه موجودات است و کمال انسان متوقف بر ربوبیت تشریعی است. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۱۵۴) لذا در این نظام توحیدی تمامی فرایندهای آموزشی اولاً می‌باید بر اساس گرایش فطری انسان به سوی کمال مطلق یعنی ذات حضرت حق، صورت‌بندی و اجرا شود و ثانیاً محور هدایت به سوی شدن اختیاری و آگاهانه که حاصل بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های برگزیده متربیان است بر تولید، ساختن و شکل‌بخشی اجباری و تحمیلی غلبه یابد.

کرامت و شرافت ذاتی: قرآن کریم انسان را موجودی می‌داند که گوهر او والاتر از ماده است، او اشرف مخلوقات است و دارای فطرتی خدا آشناست. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۱۴۱) بر اساس این مبنای انسان‌شناسی وجود آدمی در ذات خویش شایسته تکریم است. توسعه و گسترش زمینه‌های حفظ و نگهداری کرامت متربیان در فرایند تربیت و آگاهی‌بخشی از این شرافت ذاتی انسان که سبب خودباوری و احیای ارزش‌های والای انسانی و بزرگداشت مقام انسانیت است، استحقاق توجه جدی دارد.

موجود ذی‌شعور، خردگرا و خردورز: ویژگی آدمی یا خاصیت او قوه نطق یعنی خرد است، پس کمال انسانی نیز در به کار آوردن خرد و پیروی از آن است. (نقیب‌زاده، ۱۳۹۸: ۷۸) تربیت دینی فاقد این جنبه توفیقی در نیل به اهداف غایی تربیت نخواهد داشت. ترک طریق عقل و خرد در فرایند تربیت ترویج جهل و زمینه ساز دین‌دهی اجباری و القای تحمیلی دین و فروکاهش و تنزل جایگاه معارف وحیانی است که به تقلید اجباری در جامعه و سقوط انسانیت و استبعاد و نابرابری‌های اجتماعی می‌انجامد.

حقیقت‌گرا، حقیقت‌جو و حق‌طلبی: انسان به مقتضای فطرت خوش، پیرو حق است (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۱۷۶). حق و باطل امر قراردادی نیست، امر شناختنی است و در شناخت اختلاف است. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۵: ۴۷) حق‌پرستی آدمی نوعی گرایش عاقلانه و عاشقانه است و نظام تعلیم و تربیت تنها آنگاه که بینش و کنش متریان را بر سیل حق مطلق یعنی خداوند سبحان سامان می‌دهد، استحقاق تحقق وعده نصرت الهی را پیدا خواهد کرد.

علم‌جویی: آدمی بر حسب فطرت خدائی خویش میل به علم و دانش دارد. علم، خود، فضیلت است زیرا با آن کمال حق تعالی درک و دانسته می‌شود. (داغ و ریمن، ۱۳۶۹: ۸۰) قدر مسلم غریزه کنجکاو و علم‌جویی فطری آدمی می‌تواند به خودگردانی و خودآموزی متریان مدد رساند و تحقق اختیاری اهداف مصرح در برنامه‌های آموزشی را ضمانت کند. تحریک حس کنجکاو متریان و ارائه برنامه‌های تشویقی، به موازات توانمندی معلمان و هدایت و راهنمایی ایشان در استفاده از روش‌ها و فنون تدریس خلاقانه، قدرت بالندگی و رشد و تعالی علمی و روحیه حقیقت‌جویی فراگیران را تقویت خواهد نمود.

حریت و آزادگی: آزادگی این است که انسان فقط در بند حق باشد و آن را بر هر چیزی و کسی مقدم بدارد. (اسفندیاری، ۱۳۹۶: ۸۴) بهترین روش تربیتی برای افزایش قدرت تصمیم‌گیری افراد، حفظ حرمت و حریت آنهاست. (رحیمی، ۱۳۸۹: ۳۴۲-۳۴۳) محیط آموزشی باید عاری از هرگونه خشونت و ترس بوده و روابط میان متریان و مربیان باید از هرگونه سلطه و استبداد به دور، و بر اساس احترام متقابل شکل گرفته باشد.

قدرت تسخیر، تاثیر و تأثر: به تصدیق قرآن خداوند برای انسان یک سنخ وجودی را اختیار فرمود که قابل ارتباط با همه چیز است و از هر چیز می‌تواند بهره‌ور شود (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۱۵۷-۱۵۸). بنابراین تلاش در جهت پرورش افرادی که ضمن درک درست روابط جهان هستی با

خداوند و بالعکس آن، اولاً بهره‌مندی از این استعداد و عطیه‌های الهی را در راستای کمال و سعادت حقیقی خویش و هم‌نوعان‌شان قرار دهند. ثانیاً آمادگی جهت طرد و صیانت از خویش در برابر اثرات مخرب افراد و گروه‌ها و اجتماعات را کسب کنند و از قدرت مقابله با هرگونه مظاهر سلطه و برتری‌جویی و استثمار برخوردار باشند، از آرمان‌های والای تربیت اسلامی با رویکرد انتقادی تلقی می‌گردد.

انسان موجود کرانمند و خطاپذیری است که دارای نقص و ضعف وجودی است: به شهادت قرآن ماسوی خدا همه مخلوقات عالم و من جمله انسان دارای ضعف و نقص وجودی هستند. بطلان و شراز یک نوع تغییر مسیر پیدا می‌شود که لازمه مرتبه وجودی انسان است. (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۰-۴۱) نظر به این مینا هم‌قدمی و همراهی تزکیه در فرایند تربیت اصلی غیر قابل انکار است. چرا که با تزکیه است که ساحت وجود انسان از رذائل نفسانی و عناصر نامطلوبی که سد و مانع جدی تعالی و تکامل او تلقی می‌گردد پاک و پاکیزه خواهد شد و زنگار دل و گرد و غبار فطرت کنار خواهد رفت و به تعبیر قرآن موجبات فلاح و رستگاری انسان فراهم می‌گردد.

۳- مبانی معرفت شناختی تربیت انتقادی در قرآن کریم چیست؟

در قرآن کریم به تفصیل درباره شناخت و ارکان آن یعنی معلم، عالم، علم و معلوم و همچنین درباره شرایط، وسایل، ابزار، موانع و حجاب‌های شناخت سخن به میان آمده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۹۴) معرفت شناسی قرآن هماهنگ و هم‌راستا با سایر مبانی فلسفی در قرآن است. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۳۱) قرآن کریم در آیات بسیاری ضمن رد و ابطال همه انواع سفسطه‌گری و شکاکیت‌ها، واقع‌گرایانه‌ترین نظام معرفتی را در چارچوب ناب‌ترین تجارب حسی، مستدل‌ترین براهین عقلی، منطقی، علمی، دینی و باطنی پایه‌ریزی و معرفی نموده است. از تعاریف لفظی شناخت آگاهی به واقعیت و یا راه پیدا کردن به واقعیت است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۸۷) این واژه در قرآن کریم تداعی گر آگاهی، علم و شناخت متقن و مدلل است.^۱ به فرموده قرآن نه تنها

۱. برخی از آیات قرآن کریم مثل: (بقره/۱۴۶)؛ (انعام/۲۰)؛ (شعراء/۱۸۷)؛ (مومنون/۶۹) که به مطلق آگاهی، علم و واقف بودن اهل کتاب به وجود حضرت ختمی مرتب (ص) بر اساس سایر کتب آسمانی دلالت دارند. و برخی نیز راهنمای مسلمانان در شناخت منافقان و کافران و مومنان (محمد/۳۰)؛ (حج/۷۲)؛ (فتح/۲۹)، شناخت مساکین (بقره/۲۷۳) و شناخت اهل بهشت و جهنم (اعراف/۴۶)؛ (اعراف/۴۸)؛ (مطففین/۲۴)؛ (رحمن/۴۱) به شمار می‌روند.

حقایق عینی وجود دارد، بلکه شناخت این حقایق عینی ممکن است. (مصباح‌یزدی، ج ۱، ۱۳۸۶: ۲۸) زیرا اگر معرفت ناممکن تلقی شود، مسائل دیگری چون منابع معرفت، مراحل معرفت و ابزار معرفت اصولاً امکان طرح ندارند. (فعالی، ۱۳۸۴) امکان شناخت و معرفت صحیح در قرآن با استناد به آیات: (نجم/۳۰)؛ (نحل/۷۸)؛ (اسراء/۳۶)؛ (یونس/۵)؛ (طلاق/۱۲)؛ (عنکبوت/۴۳)؛ (نمل/۶۶) تصریح شده، هرچند در برخی زمینه‌ها اندک (فتح/۱۵)؛ (اسری/۸۵) قلمداد شده است. به شهادت قرآن ادله امکان شناخت عبارت است از: ۱- برخورداری انسان از حواس ظاهری و باطنی و قوای ادراکی^۱ (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۱۵۷-۱۵۸) ۲- قرار دادن شریعت‌ها و ارسال کتب آسمانی جهت هدایت مردم. (همان، ج ۵: ۵۲۰) ۳- آموختن علم الاسماء به استناد آیه (۳۱) سوره بقره. (شریف، ۱۳۶۲: ۲۰۳) ۴- ستایش علم و ترغیب به آموختن و دعوت به تفکر (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۳۹۳) ۵- خودشناسی. (همان، ج ۲: ۳۵۳)

در نظام معرفت شناختی قرآن ابزارهای جامعی برای بهره‌گیری انسان معرفی شده است. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۱۳۱) حس از شواهد آیات و نشانه‌های خداوند و وسیله عبرت و فهم مطالب است. (طباطبایی، ج ۳، ۱۳۶۶: ۱۷۹) منظور از «عقل» در قرآن شریف ادراکی است که در صورت سلامت فطرت بطور تام برای انسان حاصل می‌شود. (همان، ج ۲: ۳۵۴) در شناخت درونی «دل» ابزار است. (بدیعی، ۱۳۸۸: ۴۱) که گاهی به «فؤاد» نیز تعبیر شده است. (شریفی، ۱۳۹۰: ۱۷۶) خدای متعال علاوه بر راه عقل دستورهای خود را از راه «وحی» به یکی از بندگان خود نیز تأیید می‌نماید.^۲ (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۸۸)

منابع معرفت در کلام وحی عبارت است از: ۱- قرآن کریم در آیات بسیاری خود را به عنوان منبع معرفت و هدایت و علم و یا ملاک و معیار حق و باطل معرفی نموده است. من جمله آیات سوره‌های: (بقره/۱۸۵)؛ (مائده/۱۰۱)؛ (انعام/۱۹)؛ (یوسف/۳) و ... ۲- عالم طبیعت در قرآن کریم بستر و زمینه‌ای غنی و سرشار از نماد و نشانه‌های گویا و صامت، برای هر انسانی با هر توان و استعداد، منبعی پایدار و روشن و محرک همه ابزارها و قوای معرفتی انسان در هر زمان و مکان

۱. آیات سوره‌های: (نحل/۷۸)؛ (محمد/۳۰)؛ (نمل/۱۵)؛ (روم/۵۶)؛ (سبا/۶) بر این موضوع دلالت دارند.

۲. من جمله: (مائده/۴۴)؛ (مومنون/۴۹)؛ (جاثیه/۲۰)؛ (فصلت/۳)؛ (نساء/۸۲)؛ (محمد/۲۴)؛ (مائده/۸۳)؛ (یونس/۱۰۷)؛ (حجر/۱)؛ (صاد/۲۹)؛ (جمعه/۲) و ...

۳. (اسراء/۳۶)؛ (نجم/۱۱)؛ (فصص/۱۰)؛ (فرقان/۳۲)؛ (هود/۱۲۰).

۴. «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ». (شوری/۵۱)

است.^۱ قرآن به تاریخ خوش بین است. (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۰) آیات متعددی وجود دارد که ما را به مطالعه و بررسی سرگذشت بشری دستور می‌دهد و تحریض می‌کند: «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا». (جعفری، ۱۳۸۶: ۷۰) ۴- عقل و دل در قرآن منبع معرفتی عقل به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۳۲-۲۳۳) در تعبیر قرآن کریم شناخت شهودی نفس از قبیل شناخت مرآتی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۹۵).

راه‌های حصول معرفت: ابزارهای مختلف موجب حصول راه‌های متفاوت شناخت می‌شود. و در مجموع همه آنها مکمل و مؤید یکدیگرند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۰۹) بر اساس آیات قرآن کریم روش‌های حصول معرفت به طور کلی چهار طریق هستند؛ سویه‌های حسی یا تجربی، سویه‌های عقلی یا فلسفی، سویه‌های دینی یا وحیانی و سویه‌های باطنی یا قلبی. تمام قرآن توجه به جزئیات است، توجه به محسوسات است و تمام قسم‌هایی که قرآن می‌خورد مادی است و محسوس و واقعی (شریعتی، ۱۳۴۷: ۵۷) خداوند اصول کلی عقلاء را صحیح شمرده و اساس تشریعات خود قرار داده و فرموده است: «لَئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»^۲ و باز می‌فرماید: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ». (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۱۲۱) تمامی معارفی که برخاسته از نصوص و متون دینی باشد (اعم از توصیفی و توصیه‌ای) دینی خواهند بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱۷۷؛ حسین زاده، ۱۳۷۹: ۴۵؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۲۹) به نقل از خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۴۳۰) راه اثبات برخی مسائل (همانند معاد) منحصرأً دلیل‌های نقلی و تصدیق حقایقی که از راه وحی بما رسیده است می‌باشد. (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۵۸۸) علامه جوادی آملی با استناد به آیات (۱۷۲-۱۷۳) سوره اعراف معرفت شهودی و حضوری نفس را یکی از راه‌های درونی معرفت بر شمرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۹۲) از نظر شهید بهشتی، شناخت فطری از جمله منابع مهم و معرفتی جهت شناخت انسان است. (آزادی و آزاداندیشی، ۱۳۹۸: ۸۶)

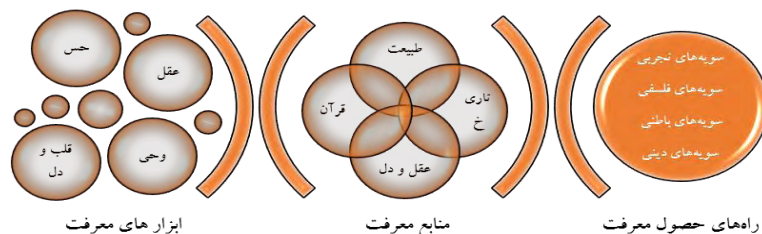
۱. آیات سوره‌های: (یونس/۱۰۱)؛ (ق/۶)؛ (غاشیه/۱۷-۲۰)؛ (شعراء/۷)؛ (ملک/۲۳)؛ (فصلت/۵۳)؛ (عنکبوت/۲۰)؛ (شعراء/۷)؛ (لقمان/۲۰)؛ (عبس/۳۲-۲۴)؛ (یونس/۵)؛ (یونس/۲۴)؛ (نحل/۱۰-۱۵)؛ (نحل/۶۵-۶۹)؛ (طه/۵۳-۵۴)؛ (مومنون/۸۴-۸۵)؛ (فرقان/۴۵-۵۰)؛ (فرقان/۵۳)؛ (روم/۴۸)؛ (روم/۵۰-۵۱)؛ (یس/۳۳-۳۵)؛ (ملک/۱۹/۱۵)؛ (زخرف/۹-۱۳).

۲. آیا در روی زمین سیر نمی‌کنند تا دل‌هایی داشته باشند که به وسیله آن تعقل کنند؟ (حج/۴۶)

۳. تا پس از آمدن پیغمبران، مردم حجتی برخدا نداشته باشند. (نساء/۱۶۵)

۴. تا هر کس هلاک یا زنده می‌شود از روی دلیل (و پس از اتمام حجت) باشد. (انفال/۴۲)

الهام افاضه‌ای است الهی، و صور علمیه‌ایست یا تصویری و یا تصدیقی که خدای تعالی به دل هر کس بخواهد می‌اندازد (طباطبایی، ج ۲۰، ۱۳۶۶: ۶۹۳).



شکل شماره ۵- ابزارها، منابع و راه‌های حصول معرفت

معیار ثبوتی معرفت عبارت است از این که اندیشه؛ مطلقاً ملازم صدق و عقلاً تشکیک‌ناپذیر باشد، (عارفی، ۱۳۸۸: ۲۹) یعنی مطابق با نفس الامر باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) کلمه «نفس» در این عنوان، به معنای «ذات» و واژه «امر» در آن به معنای «شیء» است. (عارفی، ۱۳۸۸: ۱۳۵) معنای صدق یک گزاره، مطابقت آن با واقع و معنای کذب آن، عدم مطابقت آن با واقع است. (حسین‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۷)

همچنین به تصدیق قرآن صفات و خصائصی چون: نفاق: (بقره/۹)؛ (بقره/۱۷)؛ (منافقون/۳)؛ (منافقون/۷-۸)؛ (حشر/۱۳)؛ (فتح/۱۵)؛ (توبه/۱۲۷)؛ (احزاب/۱۲)؛ (حج دنیا: توبه/۸۷)؛ (توبه/۱۲۹)؛ (عنکبوت/۶۴)؛ (نحل/۱۰۷-۱۰۸)؛ (حدید/۱۶)؛ (کفر: بقره/۸۸)؛ (بقره/۱۷۱)؛ (انفال/۷۵)؛ (اعراف/۱۸۲)؛ (اسراء/۴۶)؛ (کهف/۵۷)؛ (مائده/۱۰)؛ (هود/۲۰). چرا که خداوند بر دل‌های کافران مهر غفلت و نادانی نهاده و بر چشم آنها پرده بیخبری انداخته است. (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۶۹) و همچنین هوای نفس، دروغ، تکبر، غرور و خودبینی، وسوسه شیطان، سستی ایمان، شرک، عناد و لجاجت، تقلید و متابعت کورکورانه، ظلم و ستم، ناسپاسی، جهل و سفاهت و معصیت از موانع و محدودیت‌های شناخت و معرفت انسان صحیح انسان می‌باشند.

جمع‌بندی مبانی معرفت‌شناسی

واقع‌گرایی معرفت‌شناختی: نگاه واقع‌گرایانه قرآن در هستی‌شناسی رویکرد ایده‌آلیستی به معرفت را مردود می‌داند. قرآن موضعی معرفت‌گرا مبتنی بر یقین دارد. علامه طباطبایی در دفاع از

سنت عقلی و واقع گرایانه معرفت شناسی اسلامی در برابر رویکرد ایده آلیستی به معرفت شناسی معتقد است عقیده تذکر بمعنای ابطال رجوع به اصول منطقی و عقلی تباهی‌ها دارد. (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۴۰۵-۴۰۶) با نظر به این مبنا در نظام تربیت توحیدی باید ضمن پذیرش این اصل بدیهی به عنوان پیش فرض و با عطف توجه به مبانی انسان شناسی تربیت در قرآن، موضعی اعتدالی در حصول معرفت مدنظر قرار می گیرد. همچنین باید در فرایند تربیت از عرضه انتزاعیات ایده آلیستی به جای واقعیات اجتناب شود. وجود شک و تردید به عنوان امکان و زمینه نیل به حقیقت مطلوب ارزیابی شود و توانمند سازی متریان در راستای کسب معرفت مطابق با واقع و به دور از خطا در خلال برنامه های تربیتی مورد توجه قرار گیرد. و در نهایت شناخت فطری به عنوان یک مبنای انسان شناسانه سترگ و قابل اعتماد سنگ بنای نظام تدریس و یادگیری در نظر گرفته می شود.

ماهیت معرفت (مطلق آگاهی) است: معرفت یا دانستن عبارت است از آن چیزی که با تأمل درونی برای هر کسی روشن است و گاهی آن را به «باور صادق موجه» تعریف یا تحلیل کنند. (خسروپناه، ج ۳۸۷: ۱۳۹۰، ۲) واژه معرفت و مشتقات معنایی آن در قرآن کریم آگاهی، علم به چیزی و شناخت را تداعی می کند. خداشناسی به عنوان رکن بنیادین تربیت دینی، لزوم توجه عمیق به ماهیت معرفت و شناخت در فرایند تربیت اشاره دارد. دین حقیقی ایمان کورکورانه به مجهول نامفهوم نیست، بلکه ایمان به حقیقت همیشه حاضری است که مومن آن را در می یابد و در آن می زید. (شریف، ۱۳۶۵: ۳۴۲) اتخاذ پرورگار عالم به عنوان رب و آفریدگار یکتای جهان هستی و طی طریق عبودیت و بندگی ارادی جز در پرتو معرفت هر چه صحیح تر و تمام تر و وقوف به اوصاف جمال و جلال و قدرت حضرت حق حاصل نخواهد شد. با نظر به این مبنا اهمیت خدایابی آگاهانه و ارادی و مبتنی بر علم و دانش و حصول یقین قلبی به وجود حضرت باری تعالی به عنوان اصلی محوری در تربیت دینی خودنمایی خواهد مرد.

مطابقت با نفس الامر معیار ثبوت معرفت است: معیار ثبوتی معرفت عبارت است از این که اندیشه مطابق با نفس الامر باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) در نظر داشتن معیارهایی جهت ثواب و خطا، صحت و سقم، درست و نادرست و از همه مهمتر حق و باطل در علوم انسانی اغلب متفاوت و متمایز است. همچنین به دست دادن این معیارها وظیفه عالمان و اندیشمندان و صاحب نظران

حوزه‌های تخصصی علم است. در نظر داشتن این مبنا در جریان تربیت عبارت است از آموزش هنر تحقیق و تحلیل و تفحص و غور در همه موضوعات علمی، و اعتقادی و اجتماعی و... توسط مربیان جهت نیل به معرفت مطابق با واقع است. این مبنا در عصر انفجار اطلاعات و درهم‌تنیدگی مسائل و موضوعات در گستره خرد و کلان اهمیتی دوچندان یافته است. باید به مربیان کمک کرد تا بتوانند بین بدی و خوبی، زشتی و زیبایی، درستی و نادرستی و... تفاوت و تمایز قابل شوند. پس، یکی از مهم‌ترین قدم‌های ما برای تربیت، آموزش صحیح و کامل ارزشها و معیارهاست. (رحیمی، ۱۳۸۹: ۳۲۶) به تصدیق قرآن والاترین و متقن‌ترین شاخص شناخت حق و باطل قرآن کریم است. (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۷) این مبنای معرفت‌شناسی قرآنی پیوند وثیقی با ضرورت بسط و توسعه رویکرد نقادی در تعلیم و تربیت دارد.

تایید امکان معرفت: امکان شکل‌گیری شناخت و معرفت انسان به واقعیت در بینش واقع‌گرایانه قرآن کریم مورد پذیرش است. (فعالی، ۱۳۸۴) در بسیاری از آیات قرآن به حقایق خارجی که می‌توانند معلوم انسان واقع شوند اشاره شده است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶: ۱۹۳) عنصر شناخت، برای انجام کارهای اختیاری نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ از این رو انسان توانایی ساخت جهان هستی را دارد. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۵۹۷) مهم‌ترین ادله امکان معرفت در بینش وحی عبارت است: وجود قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی، ابزارها و قوای معرفتی و عقل و ادراک انسان، علم‌الاسماء، ستایش علم و ترغیب به آموختن و خودشناسی که از اساسی‌ترین ادله امکان شناخت برای انسان می‌باشد. خودشناسی زمینه خودآگاهی، خودسازی و خدا آگاهی است و در نظام تربیت اسلامی بنیاد کردارها و عمل انسان تلقی می‌گردد. پذیرش امکان معرفت فرض بنیادی امکان تربیت است، چرا که اگر امکان معرفت محال تلقی شود دیگر بحث از تعلیم و تربیت درخور توجه نیست. زمینه‌سازی برای شکل‌گیری معرفت صحیح، اصلاح نظام معرفتی فراگیران و ایجاد تغییر مطلوب در طرح‌واره‌های شناختی آنان، قریب‌الافق شدن حوزه‌های معرفتی حول محور توحید حضرت حق جزء لاینفک اهداف و برنامه‌های تربیت دینی است.

حس، عقل، قلب و دل، و وحی به عنوان ابزار معرفت می‌باشند: قرآن کریم جامع کلیه ابزارهای معرفتی است و همه، آنها را دارای اعتبار علمی می‌داند. نگاه معرفتی قرآن منظومه‌ای هماهنگ از حس و عقل و دل و وحی و ارتباط عمیق آنهاست که همگی بر محور واقعیت قدسی

جهان به کار گرفته می‌شوند. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۴۰-۲۴۱) هر ابزار شناخت بشری، برد ادراکی محدودی است. بنابراین جهت کسب معرفت دقیق و مطابق واقع چاره‌ای جز تعامل ابزارهای معرفتی ممکن نیست. لذا برنامه‌های تربیتی باید امکان استفاده از همه ابزارها و قوای معرفتی انسان را در جریان آموزش فراهم کند. در نظام معرفت‌شناسی قرآن تأکید صرف بر یک ابزار معنا ندارد و نوعی رابطه طولی بین آنها برقرار است از این رو به دلیل بهره‌گیری قرآن از منابع معرفتی متعدد واجد ویژگی جامع‌نگری روش شناختی می‌شود با نظر به این ویژگی امکان بروز و ظهور رویکرد انتقادی در فلسفه و عمل تربیتی فراهم می‌گردد (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

قرآن کریم، طبیعت، تاریخ، عقل و دل منابع معرفت اساسی هستند: بحث از منابع معرفت در قرآن با ابزارهای معرفت درهم‌تنیده است. قرآن، طبیعت، تاریخ، عقل و دل به موازات ابزارهای شناخت در کلام وحی به عنوان منابع معرفت معرفی شده‌اند. بیانات قرآنی هم در گسترش معارف دینی و آموختن علوم نافع بمردم همین روش را داشته و همان راههای پیشین را که برای دستیابی بمعارف معین نمود مراعات می‌نماید تعلیم و تربیت جامع و مانع که در جستجوی طریق اولی برای هدایت انسان به سوی کمال حقیقی است ناگزیر باید جامع منابع معرفت افزا و معرفت‌ساز باشد. رعایت این مبنا و تلفیق و ترکیب معارف و آموزه‌های طبیعی، تاریخی، عقلی و قرآنی در محتوای برنامه‌های آموزشی، در قالب یک برنامه خردمندانه و مبتنی بر رعایت سایر مبانی تعلیم و تربیت می‌تواند راه را تا حصول هدف غایی خلقت انسان و رسیدن به قرب الی الله هدایت نماید.

راه‌های حصول معرفت: در کلام وحی راه‌های حصول معرفت از جامعیت شگرفی برخوردار است. سویه‌های حسی یا تجربی، سویه‌های عقلی یا فلسفی، سویه‌های باطنی یا قلبی و سویه‌های دینی یا وحیانی همه مورد تأیید و تأکید قرآن است. اتحاد و هماهنگی بین علوم تجربی، علوم عقلی و نقلی در تعلیم و تربیت امری بایسته و حیاتی است. معرفت وحیانی، معرفت عقلانی و معرفت حسی، رهاورد هم‌پوشانه و هم‌کوشانه دارند. (کوشا، ۱۳۹۶: ۲۰۷) ماحصل این مبنای معرفت‌شناسی تأیید و بهره‌گیری از علم حضوری و حصولی در تعلیم و تربیت است. این مبنا با خصیصه علم‌جویی و حقیقت‌جویی انسان سازگار و زمینه‌ساز جامعیت علمی، ژرف‌نگری و تعمق فراگیران است. این مبنا بعد پویایی تربیت دینی را احیاء و از جمود فکری و روانی متریان پیشگیری می‌کند. از سویی لازمه روح علمی و ترقی و تعالی انسان به عنوان موجودی کمال‌جو

پرهیز از تعصب و جستجو در منابع علمی و فکری گسترده در نیل به مقصود است که تنها با رعایت این مبنا در برنامه‌ریزی و اصول و روش‌های تربیت میسر خواهد بود.

موانع و محدودیت‌های معرفت: نفس انسان به دلیل تعلق به امور جسمانی و اشتغالات طبیعی گرفتار ضعف و نقصان در ادارک شده و از مشاهده تام حقایق عقلی و تلقی کامل آن‌ها باز می‌ماند و مشاهده‌ای ضعیف و ملاحظه‌ای ناقص از آن‌ها پیدا می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

قرآن کریم وجود موانع و محدودیت‌هایی را در راستای شناخت و معرفت صحیح متذکر شده است. (حسین زاده، ۱۳۸۳: ۴۵) بر اساس این مبانی معرفت‌شناسی فرایند تربیت همواره در چالش جدی با اثرات خودخواسته و تحمیلی محل تربیت صحیح در سطوح مختلف خواهد بود. پذیرش محدودیت‌های ذاتی در ابزار و روش‌های کسب معرفت و وجود تفاوت‌های فردی انسان‌ها و برخی محدودیت‌های ناشی از وراثت، محیط طبیعی و جغرافیایی، محیط اجتماعی، تاریخ و عوامل زمانی و زمینه‌سازی به منظور رفع پاره‌ای از این محدودیت‌ها در حد ممکن در نظام تربیت دینی نیاز به عطف توجه جدی دارد. برنامه‌های اعتقادی و معنوی خلاقانه و اختیاری متناسب با سن و رشد عقلی و عاطفی متربیان جهت تهذیب و تزکیه وجود ایشان از پاره‌ای از آلودگی‌ها و اصلاح ساحت اندیشه و عمل ایشان از اثرات این عوامل و موانع معرفت می‌تواند در رشد و تعالی ایشان مؤثر واقع شود.

۴- مبانی ارزش شناختی تربیت انتقادی در قرآن کریم چیست؟

قرآن کریم درباره ارزش - مستقیم و غیر مستقیم - بسیار سخن گفته است. مطلوبیت ارزش‌ها در نگاه قرآن مبتنی بر میزان اثربخشی آنها در رسیدن انسان به هدف خلقت اوست که همان پیمودن طریق بندگی است تا تقرب به آستان حضرت حق. عبودیت و بندگی، آزادی، علم و حکمت، خرد ورزی، عدالت و ظلم ستیزی بنیادی‌ترین ارزش‌های قرآنی است که سایر گزاره‌های ارزشی یا منبعث از آنها و یا مقدمه نیل به این ارزش‌های متعالی است.

۱- عبودیت و بندگی: قرآن کریم در ابتدای سوره بقره در ضمن ۱۹ آیه تمام به معرفی (پرهیزکاران، کافران و منافقان) پرداخته و بدنبال این بیانات، ضمن ۵ آیه بعدی، مردم را به بندگی خدا دعوت می‌کند. (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۶۹) زیرا تمام حقی که خدا برای خود قرار داده این

است که مردم بنده بشوند و فرمان ببرند و این همان عبادت و بندگی است (که غرض آفرینش و پیمان بندگی می باشد) «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶). (همان، ج ۲: ۶۱۷؛ همان، ج ۲۰: ۵۷۸) خداوند در آیات (۶۲)؛ (۸۱) و (۱۱۲) سوره بقره بیان می فرماید هیچکس نزد خدا مقامی ندارد مگر بواسطه حقیقت بندگی و ایمان، نه اسم، ضمناً از تطبیق این آیات بر یکدیگر استفاده می شود که ایمان همان تسلیم شدن بخدا است. (همان، ج ۱: ۳۵۳)

۲- آزادی: آزادی از جمله ارزش هایی است که در کلام حق بسیار حائز اهمیت است. دینی که تحت عمومی آن «سلام» و برنامه جهانی آن، طبق نص صریح قرآن «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء/۱۲۷) باشد، هرگز دین شمشیر و زور نخواهد بود. (همان، ۱۳۸۹: ۳۵۱) قرآن کریم اطاعت بی قید و شرط و مطلق را از آن خدا و رسولش دانسته و تصدیق می کند که اطاعت، خدا و اطاعت پیغمبر یکی بیش نیست^۱ (همان، ج ۳: ۲۹۲). ائمه اهل بیت (ع) که اولی الامر می باشند، نیز واجب الاطاعه هستند، ولی وقتی وجوب رجوع و تسلیم در مشاجرات است فقط از خدا و رسول وی نام می برد^۲ (همان، ج ۴: ۴۱۳۶۶). قرآن می گوید که اطاعت از دیگران در برابر حکم خدا راه صواب نیست. (شریف، ۱۳۶۲: ۲۶۸) و در نفی و نهی از آن می فرماید: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۳ و نیز می فرماید: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۴ (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۵۷۸-۵۸۲). در آیه (۲۵۶) سوره بقره، از کفر به طاغوت و ایمان به خدا سخن رفته و در سوره نحل، آیه (۳۶) آمده است: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ^۵ (اسفندیاری، ۱۳۹۶: ۳۰۲؛ طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۵۸۲) قرآن پر است از نهی از اطاعت ظالمین و مسرفین و کافرین و محال است که امر به اطاعتشان بکند (همان، ج ۴: ۵۷۶). خدا دوستان اهل کتاب و کفار را از ایشان

۱. «و ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهو» (حشر/۷). و آیه «قل أطيعوا الله والرسول» (آل عمران/۳۲)

۲. (نساء/۵۹)

۳. بعضی از ما بعض دیگر را خدایان خود غیر از پروردگار عالم قرار ندهید. (آل عمران/۶۴)

۴. یهودیان و نصاری، علما و زاهدان خود را خدایانی غیر از پروردگار جهان قرار دادند. (توبه/۳۱)

۵. یعنی براستی که ما در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم تا خداوند را عبادت کنید و از طاغوت دوری جوید. (نحل/۳۶)

دانسته: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»^۱ و از خود نفی فرموده: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»^۲ عقیده و ایمان هیچ گاه در پرتو زور و جبر حاصل نمی‌شود. (همان، ج ۴: ۲۷۹) لذا تحمیل عقیده بر مردم، روشی است که محال است دین حق به آن راضی شده یا اینکه گفتاری در تایید آن بیاورد. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۲۲۴) بلکه بالعکس می‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»^۳ (شریعتی، ۱۳۴۷: ۶۱) قرآن کریم مکرر امر بتفکر و تعقل نموده است. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۲۱۶-۲۱۷) لذا هراندیشمندی که خود را شایسته اندیشیدن بداند آزادی تام برای اندیشیدن و تعمق در معارف دین و آیات الهی دارد. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۷۴)

۳- علم و دانش و حکمت: راهنمایی‌های دینی برای معرفت و خداشناسی منظور شده و چیزی که این هدف را تحصیل کند همانا علم و دانش است. (طباطبایی، ج ۳، ۱۳۶۶: ۱۱۲) قرآن کریم، مشحون به مدح علم و دعوت و ترغیب به تحصیل دانش است. (همان، ج ۲: ۱۶۸-۱۶۹) خداوند در کتاب کریمش با راههای مختلف و روشهای گوناگون اهمیت فراگیری و ترویج علم را تذکر داده است. در بینش وحی از میان همه بندگان، فقط عالمان از خداوند خوف و خشیت دارند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (فاطر/۲۸) و مقام عالمان با دیگران برابر نیست. (همان، ج ۱: ۴۴) جهل و نادانی مقابل علم است. (همان، ج ۴: ۳۸۲) در آیه (۳) سوره حج جدال بدون علم در رابطه با خداوند متعال با پیروی از شیطان متمرّد برابر نهاده شده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ». (بدیعی، ۱۳۸۸: ۱۳۴) کلام وحی گاهی به صورت اثبات امر به جدال احسن دارد و می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۴ گاهی به صورت سلب امر به جدال احسن دارد: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ

۱. و هر که از شما ایشان را دوست بدارد او از ایشان است. (مائده/۵۱)

۲. و هر که چنین کند هرگز از خدا نیست - از خدا کاملاً منقطع است. (آل عمران/۲۸)

۳. بر آنچه مخالفان می‌گویند بردبار باش و از آنان به نیکوئی کناره‌گیر (مزل/۱۰)

۴. آیا کسانی که دانشمندند با کسانی که بی دانشند برابرند؟ (زمر/۹)؛ (مجادله/۱۱).

۵. با حکمت و اندرز، نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها به روشی که نیکوتر است مناظره کن. (نحل/۱۲۵)

أَحْسَنُ» (بدیعی، ۱۳۸۸: ۶۷) در منطق قرآن، تکیه بر سنتهای گذشته‌ای که بر اساس و شاکله مفیدیت استوار، نیست به شدت محکوم شده است. (جعفری، ۱۳۶۸: ۷۰) به گواهی قرآن یکی از بزرگترین موانع دعوت پیامبران تعصب عده‌ای بر آیین پدرانشان بود.^۱ (اسفندیاری، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۲) برخی از آیات قرآن مثل: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»^۲ بر گمراهی و کفر اهل کتاب به دلیل اعتقاد به آموزه‌های باطل و خرافی دلالت دارد.

۴- خردورزی: خرد در انسان بمنزله مغز است در پوست؛ و در قرآن بهمین معنی استعمال شده است. (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۵۵۴) پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: وَكَأَيُّ نَبِيٍّ وَلَا رَسُولٍ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونُ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ غُفْلٍ أُمِّيٍّ؛^۳ و خداوند هیچ پیامبر و رسولی را برنمی‌گزیند جز برای اینکه خردها را تکمیل کند و خرد او بالاتر از عقول امتش باشد. (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۵۲) اگر روش روشن و آئین تابناک اسلام جز همین طرفداری از عقل و پیروی از قانون خرد نداشت برای افتخارش بس بود. (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۲۷۴) خداوند حتی در یک آیه از قرآن بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن و یا به هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند. (همان، ج ۵: ۳۹۵؛ ج ۱۳: ۱۵۶) و پیروی کورکورانه و مقلدانه از پیشوایان گمراه و پذیرش قیومیت ایشان را دلیل عقوبت الهی برشمرده است.^۴ (صدر، ۱۳۹۱: ۱۵۵). بر اساس نظر قرآن کریم اهل آتش از نعمت عقل محرومند^۵ (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۲۵۰). جمله «لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» در آیه (۹۸) سوره نساء، آزادی کامل فکری را برای اشخاص صلاحیت‌دار تجویز نموده است. (همان، ج ۴: ۲۱۶-۲۱۷). قرآن کریم اهل کتاب را به دلیل عدم ارزیابی دقیق و کفایت

۱. با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکن. (عنکبوت/۴۶)

۲. آیات سوره‌های: (مائده/۱۰۴)؛ (کهف/۵۵)؛ (انفاق/۳۸)؛ (فاطر/۴۳)؛ (زخرف/۲۲-۲۳)؛ (اعراف/۲۸-۲۹) به این مطلب دلالت دارند.

۳. (مائده/۷۲)؛ (توبه/۳۰).

۴. اصول کافی، ج ۱، باب العقل و الجهل، ح ۱۱، ص ۱۴.

۵. نظیر: (احزاب/۶۷)؛ (اعراف/۳۸)؛ (مومنون/۱۰۶)؛ (ص/۶۰-۶۱)

۶. «لو كنا نسمع أو نعقل ما كنا في أصحاب السعير» اگر شنوائی و خرد می‌داشتیم در زمره اهل آتش نبودیم. (ملک/۱۰)

ادله منطقی مورد سرزنش قرار می‌دهد^۱ (بدیعی، ۱۳۸۸: ۱۳۸). کردار و گفتار نیکو منشأ هر زیبایی و خوبی و منبع هر خیر و سعادت از قبیل دوام بقاء، نفع و برکت است. (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۲۶۶-۲۶۷) انتخاب بهترین سخنان از سعادت آدمی است. «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر/۱۷-۱۸) لکن چه سخنی نیکوست و چه کسی سخن نیکو میگوید؟ «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۲ (بدیعی، ۱۳۸۸: ۱۰۰). اکثریت به عنوان کمیت زیاده‌تر از اقلیت هرگز دلیل واقعیت نبوده است^۳ (جعفری، ۱۳۶۸: ۷۷-۷۸؛ طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۱۷۴-۱۷۵) روی گردانی از حق جز ضلالت و گمراهی نیست: «فَمَاذَا بَعُدَ الْحَقُّ إِلَّا الضَّلَالُ» (یونس/۳۲) و «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ» (نحل/۳۷) (همان، ج ۵: ۴۷۸-۴۷۹).

۵- عدالت: توحید وجه اجتماعی دارد که همانا برقراری عدالت اجتماعی است. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۷۲) به استناد آیه (۲۱۳) سوره بقره اسلام آیین حق و عدل است و بعثت انبیا دعوت به حق و عدل. (حسینی‌بهشتی، ۱۳۸۵: ۸۹-۹۱) عدل بعد دیگری از توحید است، لذا عدل به عنوان دومین اصل از اصول دین، به لحاظ مفهوم تربیتی عدالت اظهار می‌گردد. (صدر، ۱۳۹۱: ۲۰۴) خداوند متعال امت اسلامی را یک امت معتدل و میانه قرار داده و آنها را به جاده اعتدال دعوت می‌کند^۴ (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۴۴۵-۴۴۶). همه اینها را قرآن مجید در یک کلمه خلاصه کرده: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»^۵ اقتصاد کنایه از میانه‌روی در روش زندگی است. (همان، ج ۵: ۴۱۶) جمله: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» در آیه (۶۴) سوره آل عمران دلالت بر تساوی انسان‌ها در حقوق حیاتی آنان است. (همان، ج ۳: ۴۲۷) همچنین قرآن مجید به موضوع جامعه اهمیت فوق‌العاده داده و می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى * كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ

۱. يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (آل عمران/۶۵)

۲. چه گفتاری نیکوتر از سخن آن کس که مردم را به سوی خدا میخواند و خود نیز مؤمن صالح است و اعلان می‌کند که در برابر خدا تسلیم است. (فصلت/۳۳)

۳. (زخرف/۷۸)؛ (مؤمنون/۷۰-۷۱) و ...

۴. (بقره/۱۴۳) همچنین آیه (۶۷) از سوره آل عمران نیز دلالت بر همین معنی است.

۵. در راه خود مقتصد باش. (لقمان/۱۹)

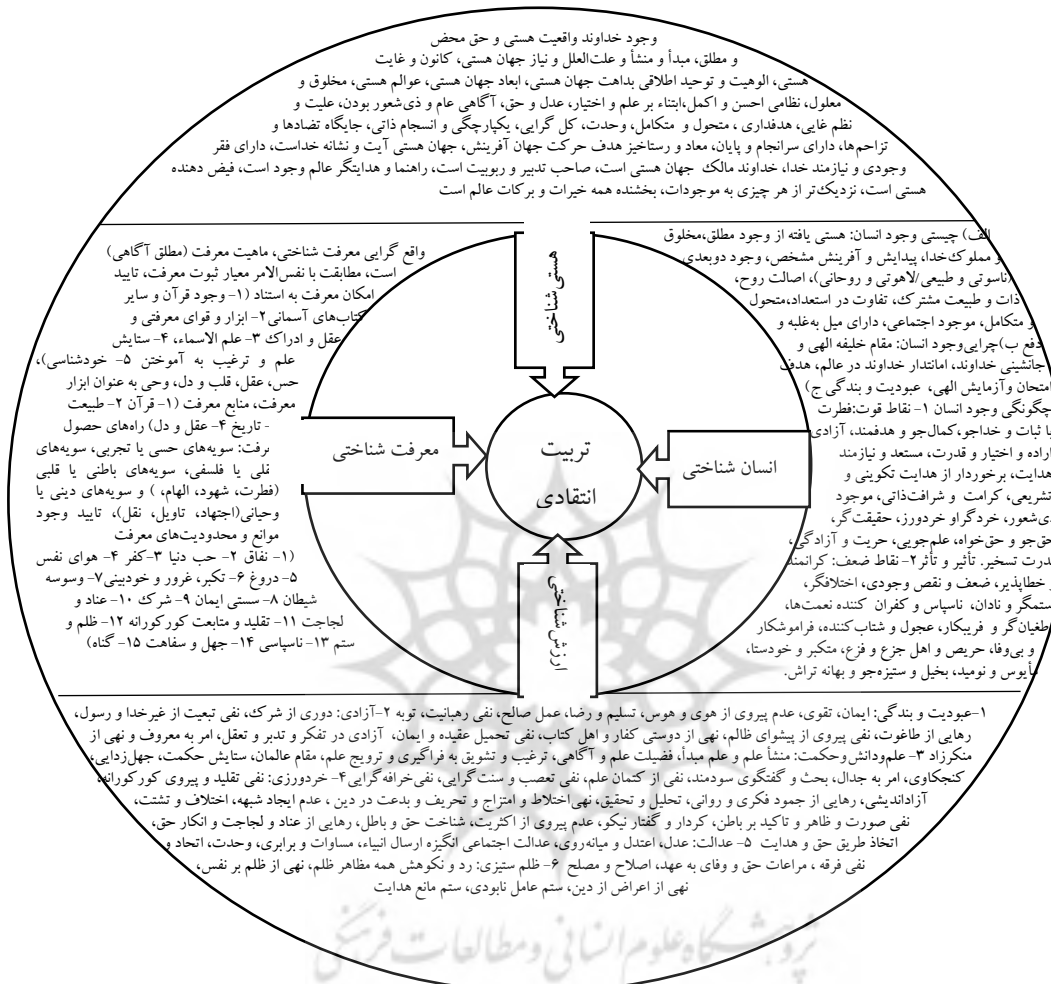
وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ^۱ (همان، ج ۴: ۲۳۶). و اتحاد و اتفاق را اساس و ریشه حقیقی تشکیل یک اجتماع راقی و صالح قرار داده است. (همان، ج ۳: ۲۷۴-۲۷۵) مراعات حق و وفای به عهد مقتضای عدل اجتماعی است. (همان، ج ۲: ۳۸۶) و همچنین خداوند در حفظ عهد و وفاء به آن، در شکل فردی و اجتماعی تأکید کرده: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^۲ (همان: ۲۴۶-۲۴۷ اصلاح میان انسان‌ها در صورت فردی و شکل اجتماعی، مطلوب اکید خداوند است. (جعفری، ۱۳۶۸: ۱۳۳-۱۳۴؛ طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۳۲۰؛ همان، ج ۲: ۱۳۴)

۶- ظلم‌ستیزی: خدای متعال در کلام آسمانی خود صدها بار از «ظلم»^۳ یاد کرده و از این صفت زشت که خوی درندگان است، نکوهش فرموده است. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۲۵) هیچ ستم و معصیتی محبوب خدا نخواهد بود، چنانکه می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران/۳۲)، «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (آل عمران/۵۷)، «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام/۱۴۱)، «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده/۶۴)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/۱۹۰)، «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۲۵۸)، «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (نحل/۲۳)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال/۵۸). (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۵۸۵-۵۸۶) انبیا نیز با نفی بت‌پرستی آن هسته اصلی و پنهان بت پرستی که روابط استبدادی و ظالمانه است را هدف قرار دادند و آن را از توجیه تئوریک محروم ساختند. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۶۱-۲۶۲)

۱. بگو ای اهل کتاب بیائید تا از آن کلمه که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که جز خدای یگانه هیچکس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم، و برخی برخی را بجای خدا بربوبیت تعظیم نکنیم، پس اگر روی گردانیدند بگوئید: شاهد باشید که ما تسلیم فرمان خداوند بوده مسلمانییم. (آل عمران/۶۴) همچنین آیات سوره‌های (انبیاء/۹۲) و (مومنون/۵۲) نیز دلالت بر این موضوع است.

۲. بعهد وفا کنید که از عهد پرسش خواهد شد. (اسری/۳۴) و (مائده/۲).

۳. در دو سوم سوره‌های قرآن کریم، از ظلم و ستم سخن به میان آمده و نکوهش شده است.



شکل شماره ۶. مبانی فلسفی چهارگانه تربیت انتقادی

در یک جمع بندی کلی با نگاهی اجمالی به مبانی چهارگانه استخراج شده بیست ونه مبانی هستی‌شناختی در ذیل عناوین خداشناسی، جهان‌شناسی، رابطه جهان با خدا و رابطه خداوند با جهان آفرینش، بیست و هشت مبانی انسان‌شناختی در ذیل عناوین چیستی، چرایی و چگونگی وجود انسان، هشت مبانی معرفت‌شناختی و در ذیل عناوین عبودیت و بندگی، آزادی، علم و

حکمت، خردورزی، عدالت و ظلم ستیزی نیز چهل و نه مبنای ارزش شناختی تربیت انتقادی قرآن کریم شناسایی و در شکل شماره ۶ به نمایش درآمده است.

مستفاد از مبانی معنون، در مکتب انسان ساز قرآن، و آموزه‌های والای آن ترسیم سیمای تربیتی یک مبارزه‌ی فراگیر در مسیر رهایی و آزادی نوع انسان از قیود طواغیت درونی و بیرونی و پرورش روحیه ظلم ستیزی، عدالتخواهی، حق طلبی و تکلیف مداری است. هدایت در جهت توسعه بنیاد عقل و ورزی و خردمندی، خودآگاهی و آگاه‌سازی انسان نسبت به همه مظاهر نابرابری و تلاش برای رفع تبعیض و زدودن نابرابری‌ها و تکیه بر عدالت اجتماعی به عنوان آرمان اصیل و اساسی تربیت اسلامی قلمداد می‌گردد. کوشش برای تربیت افرادی آگاه و با بصیرت، خردمند، نقاد و خلاق و خودفرمان به منظور دگرگون ساختن جامعه دینی، و استفاده از نهاد تعلیم و تربیت در پرورش و تربیت روح نقادی، پرسشگری و حقیقت جویی انسان‌ها در نظام تربیتی اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵- چارچوب نظری تربیت انتقادی مستخرج از قرآن کریم چگونه است؟

با عنایت به هدف این پژوهش، مبانی فلسفی تربیت انتقادی در ذیل عناوین هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی قرآن کریم به شرح شکل شماره ۶ تجمیع و ارائه گردیده است.

همچنین بر اساس مبانی فلسفی چهارگانه ضمن تعریف تربیت انتقادی و تبیین هدف غایی و اهداف واسط و ابعاد و مولفه‌های این رویکرد تربیتی، چارچوب نظری تربیت انتقادی مستخرج از قرآن کریم تدوین و صورت‌بندی می‌گردد.

تعریف تربیت انتقادی

بر اساس مبانی فلسفی قرآن کریم، تربیت انتقادی رویکرد تعاملی منتقدانه، پویا و انقلابی در تعلیم و تربیت اسلامی است، که با هدف نقد و اصلاح افراد و جوامع، بر محور توحید و بر مدار عقل و خرد صورت می‌گیرد. این رویکرد نقد را به عنوان اصلی اساسی برای حقیقت جویی، خودآگاهی و روشنگری و راهنمای علم و عمل در نظر دارد. در این رویکرد تربیت فرایند هدایت و تمهید مقدمات و پایه‌ریزی نظامی از فرصت‌ها، امکانات و زمینه‌هایی است که رشد و تعالی

متریبانی آزاد، پویا، خردمند، نقاد، خلاق، مبارز و نوع دوست، راسخ در علم و ایمان و عمل، صاحب حکمت و بصیرت در دین و ملکه عدالت در اجتماع، را دنبال می‌کند.

هدف تربیت انتقادی

با عنایت به تعریف صورت گرفته بر اساس مبانی فلسفی قرآن کریم از تربیت انتقادی، هدف غایی تربیت در این نگره پرورش انسان‌هایی خردمند، منتقد، پویا و محقق است که ضمن آگاهی به حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خویش، در کمال آزادی و طی یک مبارزه مستمر و فراگیر، ارزیابی، نقد و اصلاح همه موانع تحقق کمالات جسمی و روحی و سعادت دنیوی و اخروی نوع انسان را تا شکل‌گیری یک جامعه توحیدی به عنوان زمینه ساز حیات جاویدان دنبال خواهند کرد. بر این اساس اهداف واسطای در چهار سطح بینش، نگرش، انگیزش و عمل جهت تحقق این هدف ضرورت خواهد داشت.

جدول شماره ۱. اهداف غایی و میانی تربیت انتقادی منبث از مبانی فلسفی قرآن کریم

مبانی فلسفی	هدف غایی	اهداف واسطه‌ای استخراج شده
مبانی هستی شناختی	پرورش انسان‌هایی خردمند، منتقد، پویا و محقق، که ضمن آگاهی به حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خویش، در کمال آزادی و طی یک مبارزه مستمر و فراگیر، ارزیابی، نقد و اصلاح همه موانع تحقق کمالات جسمی و روحی و سعادت دنیوی و اخروی نوع انسان را تا شکل‌گیری یک جامعه توحیدی به عنوان زمینه ساز حیات جاویدان دنبال خواهند کرد.	ادراک توحید حضرت حق در خلق و امر، درک رابطه خداوند با جهان هستی، رابطه جهان هستی با خدا، ایمان به غیب و شهادت
مبانی انسان شناختی		شناخت خود به عنوان خلیفه‌الله، مملوک و مخلوق و عبد خداوند، خودآگاهی، اصالت روح، کرامت و شرف ذاتی، اراده و اختیار، مسئولیت، حق و تکلیف
مبانی معرفت شناختی		معرفت‌الله، خودشناسی، واقع بینی، حکمت و بصیرت، آزاد اندیشی، خردورزی
مبانی ارزش شناختی		ظلم ستیزی، عدالت‌خواهی، حق‌گرایی، حق‌جویی و حق‌طلبی، آزادی، علم و آگاهی، مساوات و برابری

ابعاد و مؤلفه‌های تربیت انتقادی

با نظر به تعریف و هدف این رویکرد تربیتی، شناخت صحیح و منطقی، انتخاب آزادانه و عمل انقلابی اصلاح‌گراانه فردی و اجتماعی پایه‌های اصلی این رویکرد تلقی می‌گردند. در این ساختار انتقادی و اصلاحی ابعاد انقلابی، اجتماعی، عقلانی و پویایی و مؤلفه‌های هر یک از این ابعاد جزء لاینفک تحقق این آرمان والای قرآنی است.

بعد عقلانی

قرآن دستور عقل را پذیرفته است. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۳۷) در اسلام حکم عقل امضا شده و عقل معیار سنجش دین است. (اسفندیاری، ۱۳۹۶: ۵۸) قرآن مشوق استفاده از عقل در کشف حقایق است. چون عقل نیز حجت خداست. (کریمی، ۱۳۹۰: ۵۰) عظمت و شکوه انسان دقیقاً در این است که از این عقل و بصیرت است که می‌تواند به شناخت واحد نایل آید و به واجب الوجود باز گردد. (نصر، ۱۳۸۳: ۱۵۴) از دیدگاه علامه طباطبایی «دین داری بعد از معرفت خداوند است» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۸۶) و یکی از اولین راههای معرفت به خداوند راه عقل است مانند پی بردن از اثر به مؤثر و پی بردن از معلول به علت. (خسروپناه، ج ۱، ۱۳۹۰: ۱۲۷) دین پرورشگاه عقل است. امام علی (ع) یکی از اهداف بعثت پیامبران را آن دانسته است که عقل مردم فعال شود: *يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ*^۱. (اسفندیاری، ۱۳۹۶: ۱۳۳) در کتاب کافی^۲ از رسول اکرم (ص) چنین روایت کرده که فرمود: خدا در میان بندگان خود چیزی بهتر از عقل قسمت نکرده و خواب خردمند از بیداری بیخرد بهتر و توقف عاقل از حرکت جاهل نیکوتر است، و خدا پیامبری را مبعوث نفرمود مگر هنگامی که عقلش بکمال رسیده و از عقل همه است افزونتر شده بود، و بنده واجبات الهی را [چنانکه باید] بجا نمی‌آورد تا اینکه آنها را از روی عقل و ادراک انجام دهد، و همه عبادت کنندگان در فضیلت عبادت بیایه‌ای که صاحب عقل میرسد نمی‌رسند و خردمندان همان «اولوا الالباب» اند که خداوند متعال میفرماید «و ما يتذكر الاولوا الالباب» (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۵۶۴)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۰.

قرآن از طریق براهین عقلی انسان را به ایمان دعوت می‌کند. (شریف، ۱۳۶۲: ۷۸۰) ایمان همان قرار گرفتن عقیده در قلب است و اصلاً از ماده «امن» گرفته شده، بنابراین معنی آن امنیت دادن است و شاید مناسبتش این باشد که مومن درواقع موضوعات اعتقادی خود را از شک و تردید که آفت اعتقاد است، امنیت بخشیده است^۱ (طباطبایی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۵۵). همچنین عقل و استدلال عقلی مهم‌ترین نقش را برای اثبات عقاید و نفی خرافات در حوزه اعتقادی دین دارد. (حسین زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۰) قرآن کریم در آیه (۲۸-۳۰) از سوره نجم می‌فرماید: «وَأَنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً فَأَعْرِضْ عَنْ مَن تُولِي عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يردْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»^۲ در این آیه از مردمی که پایه زندگانی و اساس کارشان را برگمان و جهالت قرار داده و حق و حقیقت را پشت سر انداخته‌اند سخت سرزنش میکند و پیامبرش دستور میدهد که از ایشان اعراض نماید. (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۱۶۷-۱۶۸) به تصدیق قرآن بی‌خردان و جاهلان اصحاب آتش‌اند. آنان در اعترافی تلخ گویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/۱۰) اگر خوب فرا می‌گرفتیم، می‌اندیشیدیم و تعقل می‌نمودیم، حق و باطل را از هم تمیز داده و امروز از یاران آتش نبودیم!^۳ (طبرسی، ۳۲۴/۵) (شریفی، ۱۳۹۰: ۲۴۷) پس سعادت حقیقی مبتنی بر عقل است. (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۱۷۲، ۴) و علت العلل سرسپردگی مردم در مقابل قدرتمندان، در ناآگاهی و استضعاف فکری ایشان است و به فرموده امیرالمؤمنین: الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ^۴ (اسفندیاری، ۱۳۹۶: ۳۴۷-۳۴۸).

همچنین نگرش قرآن نسبت به دین تقلیدی خصمانه و برائت جویانه است. علمای اسلامی تقلید در مسائل عقلی و اصول اعتقادی و فکری مذهب را بشدت منع کرده‌اند و گفته‌اند ایمان مقلد مقبول نیست: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء، آیه ۳۶) «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر راست می‌گوئید دلیل بیاورید. (بقره/۱۱۱) (شریعتی، ۱۳۴۷: ۴۳) هدایت‌های دینی

۱. یا اینکه خود را از مجازات کفار در دنیا و عقوبت آنها در آخرت ایمن ساخته است.

۲. و برآستی گمان انسان را از حق بی‌نیاز نسازد، پس روی بر تاب از آنکسی که از یاد ما رو بگردانید و جز زندگانی پست‌ترین را نخواست این است مرتبه شان از دانش.

۳. گویا این کلام، پاخی به توبیخ خازنین آتش است که ایا در معانی آیات خدا تدبر و تعقل نکرده‌اید؟ (ابی السعود، ۶/۹)

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۸.

اساسش روی نفی تقلید کورکورانه و در نقطه مقابل وادار کردن بعلم و دانش نهاده شده است. (طباطبایی، ج ۱۱۲: ۱۳۶۶، ۳)

نخستین معرفتی که هر شخص تربیت یافته‌ای باید آن را کسب کند، قول به وجود خالق یکتای عالم است (شریف، ۱۳۶۲: ۷۸۰). پیداست که توحید بیش از هر مسئله‌ای با حکام عقلی محض ارتباط دارد. (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۴۷۶) هدف از خلقت عالم و آدم و هستی و نیز علم و تعلیم و تربیت از نظر ابن باجه همانا تقرب به خداوند است و عقل راهنمای او در این مسیر خواهد بود. (داغ و ریمن، ۱۳۶۹: ۹۱) به تصدیق قرآن صرفاً اصحاب عقل در باب آیات الهی تعقل می‌کنند؛ چگونه ممکن است بدون پرورش عقل در انسان یکی از مشهودترین و محسوس‌ترین و پرمصدق‌ترین ادله خداشناسی یعنی آیات و نشانه‌های الهی را در تربیت مورد بهره‌برداری قرار داد (رعد/۴). شهید مطهری نیز درباره آموزه‌های قرآن و اسلام راجع به آزاداندیشی، بر دو مقوله درهم تنیده اصرار می‌ورزد: «آزادی عقل و اندیشه از تقلید و عادت‌های اجتماعی» و پیروی نکردن از اکثریت» و معتقد است توجه به این دو خصلت در تعلیم و تربیت آحاد جامعه بایسته و ضروری است (آزادی و آزاد اندیشی، ۱۳۹۸: ۲۶).

بعد اجتماعی

در رویکرد رئالیستی قرآن انسان طبعاً موجودی اجتماعی است و این نکته را حتی لغت عربی انسان (که از انس و الفت مشتق شده) نشان می‌دهد. (شریف، ۱۳۶۵: ۴۱۹) قرآن برای امت‌ها (جامعه‌ها)، سرنوشت مشترک، نامه، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان و حقوقی قابل است^۱ (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۱۹۶). اجتماع از جهات زیادی به فرد شبیه است. چنانکه: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^۲، هر نفسی در گرو اندوخته خویشتن است؛ هم چنان: «تِلْكَ أُمَمٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ»^۳ آنان گروهی (اجتماعی) بودند که منقرض شدند؛ اندوخته‌های آنان تثبیت شد و آنچه که شما اندوخته‌اید، به عهده خود شماست. (جعفری، ۱۳۶۸: ۱۲۴) در آیه دیگری چنین آمده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ

۱. (اعراف/۳۴)؛ (جاثیه/۲۸)؛ (انعام/۱۰۸)؛ (غافر/۵)؛ (شمس/۱۴)؛ (بقره/۷۹)؛ (آل عمران/۱۱۲)

۲. (مدثر/۳۸)

۳. (بقره/۱۳۴)

الْأَرْضِ»^۱ اگر اهل اجتماعات ایمان می‌آوردند و پرهیزکار می‌شدند، ما فروریزش‌ها و برکات آسمان و زمین را برای آنان می‌گشودیم (همان: ۱۲۳). انبیا چنین عقیده داشته‌اند که استعداد خداشناسی و تخلق به اخلاق الهی بالقوه در همه انسانها موجود است و این شرایط اجتماعی که برای اکثر مردم شکوفا شدن آن را تسهیل میکند و یا آن را غیر ممکن می‌سازد. چنانکه همین شرایط است که شکل ظهور و رشد این استعدادها را تحت تأثیر قرار میدهد و مذهب را به صورت یک عامل خودآگاهی و خداآگاهی انسان دوستی در می‌آورد و یا آن را به صورت یک عامل تخریب و از خودبیگانگی و سلطه بتهای اجتماعی و توجیه کننده اختلاف طبقاتی قرار می‌دهد. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۱۴۶) ایده آل حق و ایده آل، توحیدی صفوف جامعه را به هم می‌فشد، و هرگونه اختلاف‌های ناشی از خون، نژاد، ملیت حدود جغرافیا یا طبقه ای را از بین می‌برد و همه بشر را تحت عنوان خدا پرستی زیر لوای توحید جمع می‌کند (صدر، ۱۳۹۱: ۲۳۴).

عدالت اجتماعی تنها رکنی است که انسان، از اسارت استبداد و استثمار، بدان پناهنده میشود و مأوی می‌گیرد (طباطبایی، ج ۵، ۱۳۶۶: ۲۴۷). ارزش عدالت نامحدود و مطلق است و اخلاق الزامی است، و به مومنان هشدار داده می‌شود که مبدا کینه‌ای که با بعضی از مردم دارند، به تعدی و تجاوز وادارشان کند، یا از طریق عدالت بیرون برد، چه عدل همانا قرین تقوی است^۲ (شریف، ۱۳۶۲: ۲۲۸-۲۲۹). آنچه که در قرآن، اساسی ترین عامل سقوط مدنیت‌ها و اعتلای آنها معرفی شده، موضوع انحراف از «عدالت» است. (جعفری، ۱۳۶۸: ۷۲) قرآن کریم در مورد مسلمانان از آن با برادری و اخوت یاد می‌کند: «انما المومنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم» (حجرات/۱). کوششهای اجتماعی برای بهبود دیگران و ارتقاء جامعه وظیفه روزمره هر مسلمان است: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتِمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (هر که روزی را بگذراند بی آنکه در کار مسلمانان کوششی کرده باشد مسلمان نیست). (شریعتی، ۱۳۴۷: ۴۶) خدای متعال می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۳ به نیکی و رستگاری نخواهید رسید مگر مقداری از آنچه را که مورد علاقه شماست، در راه خدا انفاق کنید (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

۱. (اعراف/ ۹۶)

۲. (مائده/ ۸)

۳. (آل عمران/ ۸۶)

اتحاد، یکپارچگی و انسجام اجتماعی جز بر پایه توحید و اقامه عدل، صولت حق، و ندای خرد در هیچ صورت دیگری متضمن سعادت دنیوی و اخروی انسان نیست. اسلام در تربیت افراد نوع انسان و راهنمایی او بسوی سعادت حقیقی این رابطه واقعی بین فرد و اجتماع را در نظر گرفته و بدیهی است که چاره‌ای هم جز این نبوده است. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۱۶۱) نهایت امر، همانگونه که حرکت فرد رو به کمال مطلوب خداوند است، اجتماع نیز باید رو به کمال داشته باشد. (جعفری، ۱۳۶۸: ۱۳۷) در مجموع با توجه به نقش اجتماع در تمامی شئون فرد انسان، تربیت فرد، بدون همراهی اجتماع چندان مفید نخواهد بود. بدین ترتیب حرکت استکمالی فرد انسان در اجتماع مناسب و صالح که بر روابط عادلانه و عدالت اجتماعی مبتنی است، ممکن خواهد بود؛ بنابراین تربیت صحیح و مطلوب انسان متوقف بر حاکمیت عدالت در اجتماع است. (خسروپناه، ۱۳۹: ۲۶۴-۲۶۵) دقت و مطالعه کافی در بعد اجتماعی اسلام، وجود روح مردمی در تمام پهنه آن را آشکار می‌سازد. وضوح این مورد در تعلیم تربیت و ریشه محکم مساوات اجتماعی و مردمی در آن غیر قابل انکار است. (داغ و ریمن، ۱۳۶۹: ۳۶۲)

بعد پویایی

چنانچه به توانمندی‌های موجود در عالم هستی رجوع نماییم خصیصه نظم را می‌توان در قاعده‌مندی حاکم بر هستی و تحول را در پویایی آن دریافت. این خصیصه‌ها را می‌توان تحت عقلانیت و خلاقیت معرفی نمود. تحول، پویایی و رهایی از توانایی خلاقانه است. (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۳۱۹) رویکرد جزم اندیشانه در تربیت دینی چشمه خلاقیت را می‌خشکاند و زمینه ظهور و بروز ابتکار و خلاقیت را محو می‌سازد لذا پویایی به عنوان رکن جدایی ناپذیر تربیت انتقادی قرآن کریم در نظر گرفته می‌شود. بشر به عنوان خلقت دو بعدی جهان هستی دارای فطرتی پویاست و با فطرت خدادادی خود، خدایی برای آفرینش جهان اثبات می‌کند. قرآن کریم به این خاصیت فطری انسان اشاره کرده می‌فرماید: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» و نیز می‌فرماید: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۶-۶۷) در اندیشه اسلامی، انسان شناسی بر عبودیت و تکلیف بر اساس اختیار و انتخاب آگاهانه مبتنی

۱. (زخرف/ ۸۷) اگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را آفریده است؟ البته خواهند گفت: خدا.

۲. (لقمان/ ۲۵) و اگر از آنها بپرسی آفریدگار آسمانها و زمین کیست؟ البته خواهند گفت: خدا.

است (خسروپناه، ج ۲، ۱۳۹۰: ۵۵۹). خدای سبحان خیر محض، عطای محض، و وجود محض است ولی بقدر ظرفیت ایده‌آلی که انسان بر می‌گزیند عطای او برایش قابل امتداد است (صدر، ۱۳۹۱: ۱۷۹). در بیش قرآن پیروزی و موفقیت و نیل به سعادت مرهون اراده، تلاش و سعی وافر انسان و فراهم نمودن اسباب و شرایط طبیعی است. قرآن کریم در آیه ۱۴۰ سوره آل عمران «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاؤُهَا بَيْنَ النَّاسِ» این نکته را یادآور شده است. (صدر، ۱۳۹۱: ۵۴) به تعبیر قرآن انسان حنیف است حق گراست یعنی میل به کمال و خیر و حق بالفطره در او وجود دارد در عین حال از آزادی و اختیار برخوردار است (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۰).

اصولاً اساس تربیت اسلامی در جمیع موارد بر پایه توحید است، و اسلام همیشه برای تربیت واقعی مردم؛ از روح توحید و خدا پرستی‌ای که در کمون ذات خود افراد موجود است؛ استفاده می‌کند، و برای پیدایش یک تربیت صحیح و موثر هم چاره‌ای نیست جز اینکه از همین نیروی باطنی مردم استفاده شود. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۲۹۶) با این دیدگاه مسئولیت آنانی که در هدایت و تربیت کاروان انسانی تلاش دارند آن خواهد بود که انسانها را به سرمایه‌های درویشان آگاه کنند (بدیعی، ۱۳۸۸: ۳۰).

پایگاه رفیع عقیده توحید اگر از درجه‌ی والای خود؛ فرود آید عبارت از اخلاق و عمل خواهد بود. و اخلاق و عمل نیز در سیر صعودی خود بهمان توحید و عقیده‌ی یکتا پرستی می‌رسند. «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۱ (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۱۸۵-۱۸۶) همچنین آیات: (نحل/۹۷)؛ (نجم/۳۹-۴۰)؛ (ق/۲۲)؛ (کهف/۱۱۰) دلالت بر اهمیت و اصيل بودن عمل انسان دارند. بنابراین هدفی که این جهان را حق می‌کند عمل انسان است نه خود انسان^۲ (حسینی بهشتی، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۹). از این روی تکیه گاه تعلیم و تربیت اسلامی عمل است. اسلام بشر را متوجه این نکته می‌کند که هرچه هست عمل است سرنوشت انسان را عمل او تشکیل می‌دهد. این یک طرز تفکر واقع بینانه و منطقی با ناموس خلقت است. (مطهری، ۱۳۶۱: ۹۹) روشی را که قرآن از نظر تعلیم و تربیت الهی در پیش گرفته این است که همیشه علم را با عمل توأم نموده و هر عملی را نیز ماه تعلیمات بعدی خویش قرار داده است، اصولاً قرآن مجید در طول مدت

۱. کلمه پاک با نیروی عمل صالح بسوی او بالا می‌رود.

۲. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ». (جاثیه/۱۵)

بیست و به سالی که نازل شد، برای اصول تعلیمات خویش موادی را اتخاذ نموده و مردم را امر به آن مواد فرموده است و پس از آنکه مردم به آن مواد عمل می نمودند، اعمال آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و صلاح و فساد و اشتباهاتی را که در عمل مرتکب شده بودند نشان داده و تعلیمات بعدی خویش را با همین تجزیه و تحلیل شروع می کرده است. بنابراین خداوند سبحان برای تعلیم و تربیت بندگان خود تنها بدستورالعمل و بیان قواعد کلیه اکتفا فرموده و همیشه علم را مقرون بعمل نموده و از هر عملی نیز با نشان دادن موارد نقص و کمال و صلاح و فساد آن، بطور کاملی بهره برداری تربیتی کرده است. (طباطبایی، ج ۴، ۱۳۶۶: ۳۰-۳۲)

بعد انقلابی

در قرآن علاوه بر واژه‌هایی مانند تبشیر، انداز، تبلیغ، تعلیم، امر به معروف و نهی از منکر که مراحل اولیه ابلاغ پیام توحید هستند واژه‌های دیگری چون جهاد، استقامت، صبر، عدالت و بعضاً در برابر دشمنان خدا به کار رفته است. این قبیل واژه‌ها تشکیل دهنده عناصر «مبارزه» هستند، مبارزه علیه کسانی که بندگان خدا را در چنبر سلطه خود درآورده‌اند. قرآن می گوید همه انبیاء به نوعی مبارزه دست زده‌اند. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۱۴۷) دین توحیدی اعلان یک مبارزه دائم و نبرد پیگیر با همه گونه خدایان و ایده‌آلهای پست و تکراری است. (صدر، ۱۳۹۱: ۱۹۱) چرا که اصل توحید در هیچ موضوعی و نسبت به هیچ فردی استثنایذیر نیست و شما نمی‌تواند در نظام هدایتی قرآن جایی برای غیر خدا بیابید (بدیعی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). در دین خدا، بیم داشتن از مردم یا از شیطان و اعوان و انصارش نهی شده است (شریف، ۱۳۶۲: ۲۳۳). در سوره سبأ، آیه ۴۶، خداوند به مردم یک پند داده است، اینکه قیام کنند، اگر چه یک تنه: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ شِئْنٍ وَفِرَادٍ». یعنی بگو فقط شما را یک پند می‌دهم: دوگان دوگان و یکان یکان برای خدا قیام کنید (اسفندیاری، ۱۳۹۶: ۳۰-۳۱).

علامه طباطبایی در تفسیر ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى می نویسد: در آیه فوق کفر پیش از ایمان ذکر شده تا از نظر ترتیب در معنی با فعلی که در جواب شرط ذکر شده موافق باشد، زیرا چنگ زدن به چیزی عبارتست از ترک چیزهای دیگر و گرفتن آن، این معنی با تقدم کفر موافق است، زیرا کفر به طاغوت ترک کردن معبودهای دیگر، و ایمان بخدا و گرفتن و چنگ زدن بحق است. (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۶۶: ۲۰۰)

۴۸۵) همچنین از نظر علامه جوادی آملی نیز تقدم کفر بر ایمان در این آیه شریفه بیانگر ضرورت غبارروبی از فطرت و آماده سازی آن برای درخشش اصل ایمان می‌باشد که در نهان آدمی نهاده شده است. (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۲: ۱۷۹) انحصار ربوبیت در خداوند نتیجه دینی و منطقی این عقیده این است که انسان دینداری حق ندارد انسان دیگری را در مرتبه ربوبیت قرار دهد. نظام اجتماعی باید از هر نوع رابطه سلطه‌آمیز آزاد باشد، از این نظر میان انواع سلطه تفاوتی نیست، سلطه روحانی و دینی، سلطه اقتصادی، سلطه سیاسی و نظامی همه اینها نوعی ربوبیت انسان بر انسان است و باید موقوف شود. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶: ۱۴۰)

در مکتب تربیتی، قرآن انسان موحد از پرستش هرچه غیر خداست آزاد است و تحت ربوبیتی احدی جز خدا قرار نمی‌گیرد. «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^۱ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را نپرستید. از این رو به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۲ بگو: ای اهل، کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. (بدیعی، ۱۳۸۸: ۱۲۹) آزادی علقه روح، پسند فطرت و موافق با طبیعت آدمی است و آزادی موجد نقد، سبب اصلاح، رفع عیب و ایرادزدائی می‌گردد. (کرمی و شعبان‌نژاد، ۱۳۸۴: ۵۹) نحوه تربیت صحیح، همان است که قرآن شریف به اهل خود یعنی خاصان از اهل ایمان تلقین فرموده قلوبشان را به غیر خداوند تعلق ندهد؛ و پروردگارشان را تنها مالک حقیقی دانسته هر چیز را ملک او بدانند، استقلال را از او دانسته، هیچ چیز را جز برای خاطر او نخواهند. این چنین تربیتی وقتی در اعماق دل آدمی نفوذ کرد، در دنیا جز سعادت برای خود چیزی نمی‌بیند، سعادت او یا سعادت است که ناحیه جسم و روح را باهم گرفته یا تنها مخصوص روح است، اما آنچه را که از این دو قسم بیرون باشد برای خود جز عذاب و شقاوت چیز دیگر حساب نمی‌کند. (طباطبایی، ج ۳، ۱۳۶۶: ۱۸) در مسیر تربیت توحیدی اسلام بر مبنای قرآن کریم امر به دو جهاد متفاوت شده است. یکی جهادی که اسلام آن را جهاد اکبر نامیده و آن عبارت است از جهاد برای تصفیة باطن از جدال داخلی و تناقض بنیادی و دیگر جهادی که هر گونه چهره تناقض اجتماعی را از میان برمی‌دارد و با هر گونه اعمال سلطه قومی بر ضعیف بدون اینکه خود را در یک قالب مخصوص محدود کنیم مبارزه کند، زیرا اعمال سلطه به هر صورت که باشد، در حقیقت و ریشه‌اش یکی است. (صدر، ۱۳۹۱: ۲۱۴-۲۱۵)

۱. (اسراء/۲۳)

۲. (آل عمران/۶۴)

جدول شماره ۲. ابعاد و مؤلفه‌های تربیت انتقادی

ابعاد	مؤلفه‌ها
عقلانی	معرفت الهی و شناخت خداوند به عنوان مالک و رب یگانه هستی، وحی‌شناسی، واقع‌گرایی، تفکر و تدبیر و تعقل در آیات الهی، فهم قوانین و سنن عالم وجود، رهایی از جمود فکری و روانی، علم‌جویی و علم‌خواهی، دانش و آگاهی، آزاداندیشی، استقلال فکری، خودباوری، خردمندی، حکمت اندوزی، بصیرت افزایی، عقل ورزی، نقادی و نقدپذیری، دوران‌دیشی و آینده‌نگری، هدفمندی، نظم و انسجام، هوشمندی، انضباط فکری، تفکر منطقی و تحلیلی، تفوق برهان و حجت و استدلال، نفی تعصب، نفی تقلید کورکورانه، قضاوت و ارزیابی مدلل، تمیز خیر و شر و حق و باطل، پرهیز از خرافه‌گرایی، نفی بدعت و تغییر و تحریف دین، اتخاذ طریق حق و هدایت.
پویایی	خداجویی و کمال‌طلبی فطری، جذبه‌های شور و نشاط حاصل از عشق به مبدأ و منشأ عالم وجود، تعالی و سعادت دنیوی و اخروی، فقرزدایی، خودسازی، تهذیب نفس، رشد و بلوغ، خلاقیت، انعطاف‌پذیری، تغییر و تحول هدفمند، نفی رهبانیت، اصالت عمل، اراده معطوف به عمل، تداوم عمل، سازندگی، سعی و تلاش و کوشش، پویش و تحرک و نفی سستی و رخوت، نفی جمود و خمود فکری و عقلی، نفی سنت‌گرایی، نفی تبعیت‌از اکثریت، سبقت‌درخیرات، انتخاب‌گری آزاد، میل به غلبه و دفع، زمان‌شناسی، هجرت.
اجتماعی	اتحاد و انسجام و وحدت حول کلمه توحید، پرهیز از تفرقه، پایداری و ایستادگی بر سبیل حق، خدمت به خلق، اعتدال و میانه‌روی، تعاون و همبستگی در امر نیک و تقوی، سازگاری و تفاهم، احترام و تکریم و محبت، صلح‌جویی، جهان وطنی، توافق و همزیستی، حسن ارتباط و همجواری، عفو و گذشت، تعهد اجتماعی، قبول مسئولیت اجتماعی، اصلاح‌گری اجتماعی، پذیرش نظام تفاوت‌ها، بردباری، سعه صدر و گشودگی، نوع‌دوستی، عدالت اجتماعی، برابری و مساوات، صله‌ارحام، تعهد در برابر مستمندان، فقرا و نیازمندان، رعایت حقوق انسانی، قانون‌مداری، مشورت، مشارکت مدنی، تقسیم کار، وفاء به عهد، مخالفت منطقی، انتقاد سازنده، نفی دشمنی، خشونت و اختلاف، امر به معروف و نهی از منکر.
انقلابی	نفی ارادی و آگاهانه همه مظاهر شرک و بت‌پرستی، درک و پذیرش ربوبیت حضرت حق، رهایی از ربوبیت غیر خدا، نفی هواپرستی، تقوی، شناخت حق و حق پرستی، اخلاص، توکل، جهاد در راه حق، کمال جویی، نیروی ایمان و اراده، صیانت ذات و عزت نفس، آزادی و آزادی خواهی، شکستن زنجیرهای اسارت و بندگی و بردگی، ظلم ستیزی، عدالت‌خواهی، مبارزه با همه مظاهر استکبار و استعمار و استثمار، نفی سرسپردگی، تسلیم، تعظیم، تبعیت و کرنش در برابر صاحبان زر و زور و قدرت و تزویر، نفی طواغیت بیرونی و درونی، نفی تبعیض، حق تعیین سرنوشت، اصلاح‌گری، توبه، نقد خویش و محاسبه نفس.

ابعاد چهارگانه مذکور به عنوان ابعاد اصلی و مبانی این رویکرد تربیتی تلقی می‌گردند و سایر ابعاد نظام تربیتی نظیر بعد اعتقادی، بعد سیاسی، بعد اقتصادی، بعد عاطفی، بعد اخلاقی، و... یا بخشی از مؤلفه‌های هر یک از این ابعاد اصلی است و یا به عنوان تلفیقی از ابعاد و مؤلفه‌های ذیل آنها می‌باشند.

تبیین مبانی فلسفی تربیت انتقادی در قرآن کریم به منظور ارائه چارچوب نظری و استنتاج دلالت‌های آن ...



شکل شماره ۷. چارچوب نظری تربیت انتقادی مستخرج از قرآن کریم

۶- دلالت‌های مستخرج از مبانی فلسفی تربیت انتقادی در قرآن کریم در اصول تعلیم و تربیت کدام‌اند؟

در این پژوهش دلالت‌های مستخرج از مبانی فلسفی تربیت انتقادی در اصول تعلیم و تربیت به مثابت قواعدی نظری که معیار و راهنمای عمل ذیل این رویکرد تربیتی قرار می‌گیرند عبارتند از: اصل توحید: اولین محور اساسی و مشترک در بنیانهای فلسفی قرآن اصل توحید است. اصل «توحید» در تربیت انتقادی زیر بنای حیات فردی و اجتماعی، مادی و معنوی است و به عبارت دیگر، مبنا و جهت اساسی همه وجوه زندگی انسان، اندیشه‌ها، احساسها و اعمال با هر شکلی و کیفیتی است. تمام فعالیت‌ها و کوشش‌های تربیتی همه باید بگونه‌ای تنظیم شود که توحید بتواند زیر بنای آن قرار گیرد، همه باید دارای یک مسیر مشترک و معنی و روح مشترکی باشد و دارای جهت واحدی که توحید است. (شریعتی، ۱۳۴۷: ۷۴) چرا که مراد از کلمه طیه در قرآن نیز همان اصل توحید است. (طباطبایی، ج ۱۲، ۱۳۶۶: ۷۵) اصل خودشناسی: عنصر شناخت و خودآگاهی اصل بنیادین و زیربنای همه اهداف خرد و کلان تربیت انتقادی است چرا که تحقق حقیقت توحید و شناخت خداوند بدون شناخت خویشتن سرابی بیش نخواهد بود. پیغمبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر که خود را بشناسد خدای خود را شناخته است». (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۰۱) همچنین برخی دیگر از مهم‌ترین اصول تربیت انتقادی که جهت پرهیز از اطاله کلام به عناوین آن اکتفا می‌شود، عبارت است از: اصل وحدت، اصل عدل، اصل واقع‌بینی، اصل آزادی، اصل غایت و هدفمندی، اصل مشروعیت، اصل جامعیت، اصل اختیار و اجبار زدایی، اصل انطباق با فطرت، اصل استقلال، اصل مسئولیت، اصل اجتماع، اصل تفاوت، اصل تقدم توسعه فردی بر توسعه پیرامونی، اصل پویایی، اصل تحول، اصل رشد و کمال، اصل تقدم علم، اصل عمل، اصل فعالیت، اصل عقلانیت، اصل علیت، اصل تحلیل و تحقیق، اصل تعمق، اصل دلیل و برهان، اصل تذکار، اصل هدایت عام و خاص، اصل برابری و مساوات، اصل ابتلاء و امتحان، اصل مراقبه، اصل تزکیه، اصل تناسب یا سنخیت، اصل اعتدال و توازن، اصل تطابق، اصل اتحاد و انسجام (تلازم)، اصل ارتباط و تعامل، اصل تلفیق در روش و محتوا، اصل تسهیل، اصل تدریج، اصل تداوم، اصل فصل، اصل اثر، اصل صبر و صعه صدر، اصل حسن خلق، محبت و ملایمت، اصل مدارا و حفظ آرامش، اصل انصاف و عفو.

۷- دلالت‌های مستخرج از مبانی فلسفی تربیت انتقادی در قرآن کریم در روش‌های تربیتی کدام‌اند؟

در تعلیم و تربیت زمانی که از روش سخن به میان می‌آید، مراد راهی است که انسان را از مبدأ به مقصد در بهترین شرایط به نحوی که کوتاه‌ترین، مفیدترین، باصرفه‌ترین و مؤثرترین راه باشد برساند. به عبارت دیگر روش، راه و طریقه‌ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می‌کند و مربی و متربی را به هدف می‌رساند. (ساعی، ۱۳۷۶: ۱۷۱) بر مبنای مبانی فلسفی مستخرج از قرآن کریم و با عنایت به هدف و اصول تربیتی این نگره و با عنایت به اینکه تربیت در این رویکرد بیش از هر عنوان و موضوع دیگری ایجاد تغییر مطلوب در ساحت شناختی فراگیران و حرکت از کارکردهای اولیه و سطحی قوای ذهنی انسان نظیر توجه کردن و حس نمودن و ادراکات سطحی به سوی کارکردهای عالی آن همچون تفکر و تدبیر، تعقل، استدلال و ارزیابی و تشخیص و نقد و انتخاب و در مجموع بصیرت‌افزایی و خردورزی به عنوان مقدمه تمیز خیر و شر، حق و باطل و ثواب و عقاب است، لذا روش‌های تدریس مطلوب عمده‌تاً شاگرد‌محوری و بر سبیل هدایت است. هرآنچه موجبات توسعه تفکر و شناخت صحیح و متقن و مدلل‌تریبان را در مسیر دستیابی به خرد متعالی فراهم آورد قابل وثوق خواهد بود. الگوهای تدریس توسعه شناخت، دریافت مفهوم، تفکر استقرایی، کاوش‌گری و بدیعه‌پردازی بهترین الگوی تدریس مبتنی بر اهداف این رویکرد تلقی می‌گردند. از سویی نظر به اینکه در این رویکرد هنر آموختن، بسی با ارزش‌تر از آموختنی‌هاست و فرایند تفکر مهم‌تر از فرآورده آن می‌باشد، از میان روشهای تدریس متداول روش‌های حل مسئله، استدلال قیاسی، پرسشگری، گفت و شنود هدفمند، بارش مغزی، مناظره، مباحثه، بحث گروهی، احتجاج، جدل یا جدال احسن، آزمایش‌گری فعال، داستان‌های ناتمام، تحلیل محتوا، نقد کتاب و فیلم و خلاصه‌نویسی ارجحیت بیشتری نسبت به سایر روش‌های تدریس مرسوم خواهد داشت. در مجموع این روش‌ها یا تعاملی، یا تحلیلی و یا ترغیبی می‌باشند. پرهیز از به کار بستن روش‌های غیر تعاملی و آمرانه نظیر خطابه، سخنرانی و الگوهای تدریس منبعث از رفتارگرایی و روش‌های مبتنی بر تلقین، تحمیل، عادت، الغاء و فصل‌میز روش تدریس این رویکرد در امر آموزش و یادگیری است.

جدول شماره ۳. مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها

مبانی فلسفی چهارگانه تربیت انتقادی در قرآن	هدف غایی تربیت انتقادی در قرآن	اهداف واسطه‌ای	اصول تربیت انتقادی	روش‌های تربیت انتقادی
مبانی هستی شناختی	پروزش انسان‌هایی خردمند، متفقد، پویا و محقق، که ضمن آگاهی به حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خویش، در کمال آزادی و طی یک مبارزه مستمر و فراگیر، همه موانع تحقق کمالان جسمی و روحی و سعادت دنیوی و اخروی نوع انسان را تا شکل‌گیری یک جامعه توحیدی به عنوان زمینه ساز حیات جاویدان دنبال خواهند کرد. ارزیابی، نقد و اصلاح	ادراک توحید حضرت حق در خلق و امر، درک رابطه خداوند با جهان هستی، رابطه جهان هستی با خدا، ایمان به غیب و شهادت	اصل توحید - اصل وحدت - اصل عدل - اصل غایت‌مندی - اصل مشروعیت - اصل جامعیت - اصل واقع بینی - اصل آزادی - اصل استقلال - اصل اختیار و جبر زدایی - اصل تطابق با فطرت - اصل خودشناسی - اصل مسئولیت - اصل اجتماع - اصل تفاوت - اصل تقدم توسعه فردی بر توسعه پیرامونی - اصل پویایی - اصل تحول - اصل رشد و کمال - اصل تقدم علم - اصل عمل - اصل فعالیت - اصل عقلانیت - اصل علیت - اصل تحلیل و تحقیق - اصل تعمق - اصل دلیل و برهان - اصل تذکار - اصل هدایت عام و خاص - اصل برابری و مساوات - اصل ابتلاء و امتحان - اصل مراقبه - اصل تزکیه - اصل تناسب یا سنخیت - اصل اعتدال و توازن - اصل تطابق - اصل اتحاد و انسجام (تلازم) - اصل ارتباط و تعامل - اصل تلفیق در روش و محتوا - اصل تسهیل - اصل تدریج - اصل تداوم - اصل فصل - اصل اثر - اصل صبر و صعه صدر - اصل حسن خلق، محبت و ملایمت - اصل مدارا و حفظ آرامش - اصل انصاف و عفو	روش‌های حل مسأله استلال قیاسی پرسشگری گفت و شنود هدفمند بارش مغزی مناظره مباحثه بحث گروهی ایفای نقش یا شبیه‌سازی احتجاج جدل یا جدال احسن آزمایش‌گری فعال داستان‌های ناتمام تحلیل محتوا نقد کتاب و فیلم خلاصه‌نویسی
مبانی انسان شناختی		شناخت خود به عنوان خلیفه‌الله، مملوک و مخلوق و عبد خداوند، خودآگاهی، اصالت روح، کرامت و شرف ذاتی، اراده و اختیار مسئولیت، حق و تکلیف		
مبانی معرفت شناختی		معرفت‌الله، خودشناسی، واقع بینی، حکمت و بصیرت، آزاد اندیشی خردورزی		
مبانی ارزش شناختی		ظلم ستیزی، عدالت‌خواهی، حق‌گرایی، حق، جویی و حق‌طلبی، آزادی، علم و آگاهی، خرد ورزی، مساوات		

بحث و نتیجه گیری

قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر دین مبین اسلام، مشحون از آموزه‌های عقلی و فلسفی است که می‌توانند مبانی فلسفی تعلیم و تربیت جوامع مسلمان قرار گیرند. بر این اساس این پژوهش با هدف تبیین مبانی فلسفی تربیت انتقادی در قرآن کریم به منظور ارائه چارچوب نظری و استنتاج دلالت‌های آن در اصول و روش‌های تربیتی صورت گرفت.

بنیان‌های فلسفی قرآن در ابعاد چهارگانه (هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی) بیانگر آن است که در بعد هستی‌شناختی حق محض و مطلق، و معنای هستی فقط خداوند است. او وجود مطلق است مشتمل حقیقت و واقعیتی غیرهالک، مبدأ و منشأ و علت العلل، نیاز جهان هستی و کانون و غایت و معنای هستی است. توحید و انحصار الوهیت در ذات مقدس اوست. جهان هستی نظامی با همه جلوه‌های مشهود و نامشهود نظامی هدفدار، احسن و اکمل و آیت و نشانه اوست. او مالک جهان هستی، راهنما و هدایتگر عالم وجود، فیض دهنده کائنات، نزدیک‌تر از هر چیزی به موجودات و بخشنده همه خیرات و برکات عالم است. و در یک کلام صاحب تدبیر و ربوبیت فقط اوست. در بعد انسان‌شناختی، انسان مملوک خدا و برخوردار از فطرتی خداجوست که با تفضل بعد روحانی وجودش، اشرف مخلوقات اوست. در مقام خلیفه الله، امانتدار خداوند، و هدف امتحان و آزمایش الهی است و با نظر به جمیع عطیه‌ها و استعدادهای خدادادی و فقر وجودی‌اش، کمال تحقق خلقت او، نقد و نفی همه مظاهر شرک و کفر و اتخاذ ارادی، آزاد و آگاهانه مقام عبودیت و بندگی حضرت حق است که سعادت دنیوی و اخروی او را رقم خواهد زد. در بعد معرفت‌شناختی رأی قرآن شریف این است که معرفت واقعی و حقیقی برای انسان مختار ذی‌شعور، تصدیق عالمانه وجود حق مطلق و محض و واقعیت جهان هستی بر اساس عقل و وحی و ادراک خردمندانه توحید او در خلق و امر یا نیل به مرتبه حق‌الیقین به عنوان زمینه‌ساز درونی ایمان و اعتقاد قلبی و عمل صالح است. و در بعد ارزش‌شناختی در نظام ارزشی قرآن آزادی، علم و دانش و آگاهی، خردورزی، عدالت و تقبیح و نکوهش ظلم و ستم‌ستیزی که عامل نابودی و مانع هدایت انسان است، همه در حکم زمینه‌ساز بیرونی و مقدمات ضروری حیات طیبه و استحقاق نوع انسان به پوشیدن ردای بندگی و تشریف وی به مقام عبودیت است.

مستفاد از مبانی فلسفی قرآن کریم و با نظر به معنای لغوی «رب»^۱ که به معنای تربیت و قیومیت است، هدف نظام تربیتی اسلام و همه ادیان توحیدی و رسالت انبیاء الهی خارج کردن انسان از سلطه و سرپرستی و ولایت و انقیاد غیر خداست. از آن جهت است که تربیت در اسلام با یک «نه» آغاز شد. با یک نه بزرگ، نه به همه مظاهر شرک و کفر و نفاق. نه به همه جلوه‌های محسوس و نامحسوس طاغوت، و نقد و نفی بردگی و بندگی و استعمار و استکبار و استثمار و استبداد و استضعاف و استخفاف. و این فریادی بود برای بیداری فطرت‌های پاک و عقول خردمند، با هدف جستجوی هستی از دست رفته خویش در پرتو رهایی و تن زدن از عبودیت غیر خدا، که نوید بخش فلاح و رستگاری است. اصل نظری این دعوت عام اجتماعی فراخوان خروج انسان است. خروج از نابالغی، خروج از تحجر و بی‌خردی و خروج از انجماد فکر و روح، خروج از متابعت و پیروی از اوهام و گمان و ظن و انقیاد امر غیر عقلانی، خروج از خمود و جمود و سستی و رخوت و بی‌حرکی و بی‌تفاوتی. آنگاه تقییح ظلم و ستم و بیداد در همه جلوه‌های مشهود و نامشهود و دعوت به سوی برابری و مساوات، و برقراری عدالت اجتماعی در همه ابعاد و زمینه‌های حیات فردی و اجتماعی انسان، و در نگاه کلی دعوت به سوی علم و عدل و حق و دوری از جهل و ستم و ضلالت تا برپایی یک جامعه توحیدی و حیات طیبه انسانی است. در مجموع چارچوب نظام تربیتی اصیل اسلامی که از آن به عنوان تربیت انتقادی یاد کرده‌ایم، ساختاری هدایت‌گرانه، زنده و حیاتی با سیمای انتقادی و اصلاحی است که بر اساس ابعاد انقلابی، اجتماعی، عقلانی و پویایی آن از سایر نظام‌های تربیتی بازشناسی و متمایز می‌گردد.

تربیت انتقادی هدفی جزء تهی کردن ندارد. تهی کردن ساحت اندیشه و فکر و عمل انسان از هر چه غیر خداست. این سنخ تربیت اسلامی تغییر و اصلاح بینش، نگرش، انگیزش و عمل فراگیران را در نظر دارد. نظام تربیتی فعلی منتهای همتش پرکردن است چرا که دیدگاهی مکانیستی نسبت به انسان و هستی او دارد. و سنگ محک این مدعا غلبه بعد تعلیم در نظام تربیت کنونی ماست. لیکن تربیت واقعی تهی کردن، پیراستن، پالایش کردن و زدودن است و به تعریف کلام وحی همان تزکیه کردن است، تزکیه ساحت وجود انسان از هر چه غیر خداست. در تعلیم و تربیت فعلی متربیان در انقیاد تمام و کمال ارباب قدرت سیاسی‌اند به معنایی که استاد جوادی آملی

۱. تعداد آیاتی که کلمه «رب» در آنها آمده است از ۱۰۰۰ مورد متجاوز است.

آنها «فاعل بالتسخیر» می‌نامد و این مبادی قدرت این فاعل مُسخر را به گونه‌ای هدایت می‌کنند که بالاترین تمتع ممکن که همان استیلا بر روح و جسم آنان در راستای تحقق اهداف و مقاصد ایشان است، میسر گردد. فراگیران در نظام تربیت کنونی ساختنی‌های بی‌مسئله‌ای هستند که با اهداف صاحبان زر و زور و قدرت و تزویر هماهنگ و همسو شده‌اند و در خدمت مقاصد ایشانند ولی در تربیت انتقادی اسلامی متریان شدنی‌های آزاد پرمسئله‌ای هستند که تکه تکه پازل شخصیتی آنها را اختیار و آگاهی و خودکاوی و خودگردانی خودشان می‌سازد. سخت هسته بلامنازع نظام تربیتی کنونی ما انقیاد محض و متابعت مطلق است. چنین ساختار مستبدانه‌ای که سهمش از فکورانه بودن ناچیز و از انتقادی بودن هیچ است نمی‌تواند نماینده واقعی تربیت اسلامی باشد. تاکید قرآن بر تعامل ابزارهای شناخت و ترکیب و تلفیق آنها و حمایت قرآن از نظریات علمی و فلسفی مدلل و نقادانه و چهره عقلایی و انتقادی اسلام، گویای این حقیقت است که تعصب و پافشاری در دین اسلام، و به تبع در تربیت دینی صحیح تنها بر حاکمیت عقل و خرد و برهان استوار است. لذا می‌توان بر مبنای آموزه‌های والای قرآن و بر اساس هستی‌شناسی توحیدی قرآن و نگاه اسلام نسبت به حقیقت وجود انسان و ابعاد شخصیتی و هدف از آفرینش انسان‌ها، سیر کمال و کیفیت حیات و ممات پاک و سیر و سلوک او به سوی مقصد نهایی (قرب الی الله)، بستر لازم را برای رشد شعور انتقادی و توسعه آگاهی و خاتمه دادن به همه اشکال سلطه و استثمار تغییرات اجتماعی را تا نایل به یک جامعه توحیدی از مجرای تعلیم و تربیت انتقادی فراهم آورد.

اصول تربیت مستنتج از چنین دیدگاهی نسبت به هدف خلقت و آفرینش انسان، مبتنی بر توحید و عقل و عدل و علم و خرد و آزادی است. همچنین پاسخ محوری کنونی نظام آموزشی فعلی پذیرندگان منفعل و کم تحرکی را رقم زده است که خمود و جمود از ویژگی‌های لاینفک شخصیت آنها شده است و این نوع از آموزش با بعد پویایی فردی و اجتماعی و روح عقلایی و انقلابی آموزه‌های قرآنی ما در تضاد غیر قابل انکاری است. نظر بر این که در این رویکرد هدایت محور معلم رابط میان خدا و خلق اوست نه رابط میان ارباب قدرت و متریان معصوم، لذا روش‌های مبتنی بر کنکاش عقلی و فکری و تعاملی و تحلیلی همچون روش‌های حل مسئله، استدلال قیاسی، پرسشگری، گفت و شنود هدفمند، بارش مغزی، مناظره، مباحثه، بحث گروهی،

احتجاج، جدال احسن، آزمایش‌گری فعال، داستان‌های ناتمام، تحلیل محتوا، نقد کتاب و فیلم و خلاصه‌نویسی منطقاً مورد پذیرش و پیشنهاد خواهد بود.

پیشنهادهای کاربردی

اصلاح شیوه‌های تفکر، استقلال فکری و ترویج و توسعه مهارت‌های تفکر انتزاعی و انتقادی و انطباق محتوا و روش‌های تربیت با ارتقاء این مهارت‌ها در برنامه آموزشی مدارس لحاظ گردد. اکتساب دین و معارف اسلامی به جای الغاء دین هدف و رسالت نظام تعلیم و تربیت قرار گیرد.

ترویج خودگردانی در تعلیم و تربیت و تلاش در راستای خروج اداره محیط مدرسه و کلاس درس از نظم پادگانی کنونی و ایجاد محیطی باز مملو از آزادی، اختیار و احترام متقابل پیشنهاد دیگری است که باید سیاستگذاران و برنامه‌ریزان و مجریان نظام آموزشی در دستور کار قرار دهند.

نقد آزاد و مشارکتی کتاب‌ها، مقالات، فیلم و سریال‌ها و حتی مسائل سیاسی و اجتماعی، برپایی کرسی‌های آزاداندیشی و حلقه‌های بحث و گفتگو در برنامه درسی مدارس گنجانده شود. ارزیابی انتقادی مظاهر فکر و اندیشه و عمل دنیای غرب از نقطه نظر آموزه‌های اصیل قرآن و سنت در برنامه‌های سطوح بالای تحصیلی در تعلیم و تربیت مورد نظر قرار گیرد.

پیشنهاد می‌گردد به جای کوشش در آموزش مواد درسی و آموختنی‌های متعین و محدود هنر آموختن سرلوحه برنامه‌های تعلیم و تربیت قرار گیرد.

وجوهی از تعلیم و تربیت شامل محتوا، روش، فضا و اداره مدارس طی فرایند علمی و تحقیق مجدانه گروه‌های متخصص و بی‌طرف مورد بازنگری قرار گیرد.

یک طرفه‌گویی‌های متعارض، متناقض و متضادی که نه مجال نقد می‌یابند و نه فرصت اصلاح از برنامه آموزشی مدارس حذف و روح پرسش‌گری تقویت گردد.

در برنامه‌های درسی تربیت معلمان آموزش فلسفه و منطق مورد توجه جدی قرار گیرد.

تشکر و قدردانی

در پایان از زحمات و راهنمایی‌های اساتید ارجمند جناب آقای دکتر بهشتی، جناب آقای دکتر ایمانی، جناب آقای دکتر رهنما و جناب آقای دکتر فراهانی تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
- اذکایی، پرویز (۱۳۸۵) ابوریحان بیرونی (افکار و آراء)، تهران، طرح نو.
- اسفندیاری، محمد (۱۳۹۶) آسیب شناسی دینی، تهران، انتشارات کویر
- افروغ، عماد (۱۳۹۹) رابطه‌ی نظریه و عمل از حکمای باستان تا رئالیسم انتقادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الماسی، علی محمد (۱۳۹۱) تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- اندیشکده برهان (۱۳۹۸) آزادی و آزاد اندیشی (مفهوم شناسی آزادی در آرای اندیشمندان اسلامی)، تهران، نشر دیدمان.
- باقری، خسرو (۱۳۸۸) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد دوم، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد اول، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰) هویت علم دینی، نگاهی معرفت شناختی به نسبت دین با علوم انسانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- باقری، خسرو، آقا محمدی، راحله، انصاریان، فهیمه (۱۳۹۹) موانع آزادی و رهایی فکر، ارائه‌ی رو شها و الگوی رفتاری در تربیت خردمندانه آموزه‌های قرآن و حدیث، دوفصلنامه علمی پژوهشی آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره ۷، شماره ۱.
- باقری، خسرو؛ سجادی، نرگس؛ توسلی، طیبه (۱۳۸۹) رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بختیاری، محمد؛ عبداللهی، مهدی (۱۳۹۷) بررسی تطور تاریخی چیستی دلالت در میراث منطقی مسلمانان، دو فصلنامه علمی - پژوهشی معارف منطقی، سال پنجم، شماره اول، پیاپی ۸، صص ۷-۲۵.
- بلاغت، رضا (۱۳۹۲) دموکراسی و تعلیم و تربیت (چیستی و چگونگی نقش تعلیم و تربیت در ترویج دموکراسی)، تهران، آوای نور.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۶) زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب، تهران، انتشارات اطلاعات.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۹) تاملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران، چاپ و نشر بین الملل.
- توبک، حمید، سوری، احمد، رضایی، صادق (۱۴۰۰) تفکر انتقادی در فرایند تعلیم و تربیت از منظر علامه طباطبائی، فصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال یازدهم، شماره دوم، صص ۱۳۱-۱۵۳

- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶) حرکت و تحول از دیدگاه قرآن (انسان در افق قرآن)، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۹۰) ارکان تعلیم و تربیت، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، معرفت‌شناسی در قرآن، قم، مرکز نشر اسرا.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۶) آزادی، هرج و مرج، زورمداری، تهران، نشر بقیه.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۸) نقش آزادی در تربیت کودکان، تهران، نشر بقیه.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۹) حق و باطل از دیدگاه قرآن، تهران، نشر بقیه.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۹) شناخت از دیدگاه فطرت، تهران، نشر بقیه.
- حسینی بهشتی، محمد (۱۳۸۵) حق و باطل از دیدگاه قرآن (به انضمام «تسلیم حق بودن»)، تهران، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شعیب آیت الله بهشتی.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۹۰) علامه طباطبائی، فیلسوف علوم انسانی - اسلامی، جلد اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۹۰) علامه طباطبائی، فیلسوف علوم انسانی - اسلامی، جلد دوم، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.
- خنیفر، حسین؛ مسلمی، ناهید (۱۳۹۸) اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی (رویکردی نو و کاربردی، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات نگاه دانش.
- داعی نژاد، محمد علی، (۱۳۹۴) ایمان و آزادی در قرآن، تهران، کانون اندیشه جوان، دانشگاه امام صادق(ع).
- دیناروند، حسن (۱۳۹۲) مکاتب فلسفی و نظریه‌های تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات دانش پرور.
- رحیمی، علیرضا (۱۳۸۹) تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا (ارائه‌ی نظریه‌ای تربیتی مبتنی بر مفهوم بصیرت)، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۹) تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۰) اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- شریعتی، علی (۱۳۴۷) اسلام‌شناسی، مشهد، چاپخانه طوس.
- شمشیری، بابک؛ ایزد پناه، امین (۱۳۹۲) امکان هم‌کناری تفکر انتقادی و تجربه دینی در برنامه تربیت دینی، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۳(۲)، صص ۶۷-۸۸.
- شهید ثانی (۱۳۷۱هـ) منیه المرید، ترجمه: محمد باقر ساعدی خراسانی، مشهد، انتشارات علمیه اسلامی.
- صالحی، اکبر (۱۳۹۳) تبیین نظریه انتقادی هنری ژیرو و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت، فصلنامه پژوهش در تعلیم و تربیت اسلامی، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۳، صص ۳-۸.
- صدر، محمد باقر (۱۳۹۱) سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه: آیت‌اله سید جمال‌الدین موسوی، تهران، انتشارات تفاهم.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۹) اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات صدرا.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۹) اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد اول - دوم - سوم، تهران، انتشارات صدرا.

- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۶) تفسیر المیزان (دوره ۲۰ جلدی)، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
- فتحی واجارگاه، کورش. (۱۳۸۶) برنامه درسی به سوی هویت‌های جدید، شرحی بر نظریات معاصر برنامه‌درسی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات آبیژ.
- فناپی اشکوری، محمد (۱۳۷۴) معرفت شناسی دینی، تهران، انتشارات برگ.
- قطب، محمد (۱۳۵۳) روش تربیتی اسلام، ترجمه محمد مهدی جعفری، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کریمیان، حسین، ناطقی، فائزه، سیفی، محمد (۱۳۹۶) جایگاه تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر سند برنامه درسی ملی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۳۴، صص ۱۳۳-۱۵۱.
- Dor: 20.1001.1.22516972.1396.25.34.5.5
- کریمیان، حسین، ناطقی، فائزه، سیفی، محمد (۱۳۹۵) تفکر انتقادی و تربیت اسلامی؛ وجوه افتراق و اشتراک، پژوهش‌های اخلاقی، سال ششم، شماره ۴.
- کوشا، غلام حیدر (۱۳۹۶) بررسی انتقادی مبانی نظریه‌های اجتماعی دین (با تأکید بر نظریه‌ی فریزر، دورکیم، وبر و گیرتز)، تهران، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- کیلانی، ماجد عرسان (۱۳۹۰) فلسفه تربیت اسلامی، ترجمه بهروز رفیعی، با مقدمه‌ی دکتر سعید بهشتی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- لالاند، آندره (۱۹۸۳) فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، ترجمه: غلامرضا وثیق، تهران، موسسه انتشاراتی فردوسی ایران.
- ماهرزاده، طیب؛ شاهی، بتول (۱۳۹۲) بررسی ماهیت تربیتی تفکر انتقادی از دیدگاه اسلام و پسا ساختارگرایی، مجله مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام آموزشی، شماره ۱۱، صص ۴۵-۶۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲) تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا.
- ملکی، حسن (۱۳۸۹) تعلیم و تربیت اسلامی، رویکرد کلان نگر، تهران، انتشارات عابد.
- منصور نژاد، محمد (۱۳۸۴) پیش درآمدی بر چپستی نقد، تهران، انتشارات جوان پویا.
- میرپام، شاران بی؛ تیسدل، الیزابت جی (۲۰۱۶) پژوهش کیفی راهنمای طراحی و کاربست، مترجمان: علیرضا کیامنش، مریم دانای طوس، تهران، سمت.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۹۸) نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش اسلام و ایران، تهران، انتشارات طهوری.
- نصر، حسین (۱۳۸۳) سنت عقلانی اسلامی در ایران، تهران، قصیده سرا.
- هاشمیان، سیدمحمدحسین (۱۳۹۱) مقدمه‌ای بر امکان و وجوب فلسفی تحقق دانش مدیریت اسلامی نقدی بر روش‌شناسی مدرن، فصلنامه فرهنگی اجتماعی معرفت، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۴۵-۱۶۰.
- همایون فرد، آبتاب؛ سجادی، سید مهدی (۱۳۹۵) تبیین و تحلیل زمینه‌های سازواری و همگرایی مولفه‌های تفکر انتقادی با تربیت دینی، نشریه تعلیم و تربیت، شماره ۱۲۷، صص ۵۷-۷۸.

Chazan, B. (۱۹۸۵). Contemporary approaches to moral education: Analyzing alternative theories. New York: Teachers College Press.

- Paul, R., & Elder, L. (۲۰۰۰). Critical thinking: The path to responsible citizenship. High School Magazine, ۷(۸), Pages ۱۵-۱۰.
- Razzaq A R. Islamic Education Construction In The Perspective Of Falsification Of Karl R. Popper. Journal Pendidikan Islam. ۲۰۱۹; ۵(۲): Pages ۱۱۷-۳۲
- Andrew Wright (۲۰۰۳) The Contours of Critical Religious Education: Knowledge, Wisdom, Truth, British Journal of Religious Education, Volume ۲۵, Issue ۴, Pages ۲۹۱-۲۷۹
- Andrew Wright (۲۰۰۸) Critical Religious Education and the National Framework for Religious Education in England and Wales, Religious Education, ۱۰۳, ۵۲۱-۵۱۷, DOI: ۰.۳۴۴۰.۸۰۸۰۲۴۲۷۱۸۴/۱۰,۱۰۸.
- Ayşe Demirel Ucan & Andrew Wright (۲۰۱۹) Improving the pedagogy of Islamic religious education through an application of critical religious education, variation theory and the learning study model, British Journal of Religious Education, Volume ۴۱, Issue ۲
- Burgess, Harold W. (۲۰۰۷), "Models of Religious Education", Theory and Practice in Historical and Contemporary Perspective .
- Connaway, L. S., & Radford, M. L. (2016). Research methods in library and information science. Los Angeles: ABC-CLIO.
- Michalinos Zembylas, Loizos Loukaidis, Marios Antoniou & Petroula Antoniou (۲۰۱۹) Religious doctrines and critical religious education: teachers' epistemic switching in a confessional setting, British Journal of Religious Education, Volume ۴۱, Issue ۳ Pages ۲۹۸-۲۸۶
- Nabil Amir A. Islamization and the Vision of the International Islamic University. BITARA International Journal of Civilizational Studies and Human Sciences. ۲۰۱۹; ۲(۲): ۰.۷۴۰.۸۲. eISSN: ۲۶۰۰۹۰۸۰
- Najwan Saada & Haneen Magadlah (۲۰۲۱) The meanings and possible implications of critical Islamic religious education, British Journal of Religious Education, Volume ۴۳, Issue ۲
- Najwan Saada & Zehavit Gross (۲۰۱۷) Islamic education and the challenge of democratic citizenship: a critical perspective, Studies in the Cultural Politics of Education, Volume ۳۸, Issue ۶
- Siebre, Miedema (۲۰۰۶), Public, Social, and Individual Perspectives on Religious Education, Voices from the Past and the Present", Studies in Philosophy and Education, vol. ۲۵, no. ۱۲/March .
- Shor, Ira (۱۹۹۲). 'Empowering Education', Retrieved from <http://pediaview.com>.
- Williams Ch (2019) Developing critical realist comparative methods for researching religions, beliefsystems, and education. Revista Española de Educación Comparada. ISSN 21745328. 33, Pages 105-78.

